بسم الله الرحمن الرحیم

روش تحقیق و مأخذ شناسی

علوم قرآن و حدیث

دانشگاه تربیت مدرس

دکتر کاووس (محمد) روحی

۱. کلیات و تعاریف

زمینه های تحقیق دانشگاهی عبارت اند از: ۱) روش تحقیق کلاسی؛ ۲) روش مقاله نویسی؛ ۳) روش پایان نامه نویسی؛ ٤) روش ترجمه؛ ٥) روش نگارش کتاب؛ ٦) روش تحقیق در نسخه های کهن. اینجا تأکید بر آموزش مقاله نویسی و پایان نامه نویسی می باشد.

روش تحقیق دو نوع است: ۱) روش تحقیق عمومی، ۲) روش تحقیق اختصاصی. بخشی از مباحث روش تحقیق عمومی برای تمام رشته ها کاربرد دارد اما روش تحقیق اختصاصی در هر رشته ای متفاوت است. هر رشته ای مانند رشته های علوم پایه ی فنی و مهندسی، کشاورزی، هنر، علوم اجتماعی و علوم اسلامی یک روش تحقیق اختصاصی دارد، این سلسله درس ها درصدد آموزش اهم نکات روش تحقیق اختصاصی در علوم اسلامی می باشد. رشته های علوم اسلامی شاخه های مختلف فراوانی اعم از عقلی و نقلی دارد، اینجا موضوع مورد بحث علوم اسلامی نقلی می باشد که شاخه های فراوانی مانند: فقه، بخشی از اصول فقه، علوم قرآن، علوم حدیث و غیره دارد. بحث حاضر بیش تر پیرامون روش تحقیق در علوم قرآن و حدیث است که عبارتند از: ۱) تفسیر، ۲) مبانی و روش های تفسیر، مکاتب تفسیری و قواعد تفسیری، ۳) فقه الحدیث، ٤) رجال، ٥) درایه. از آنجا که کتاب مستقل فارسی در این زمینه تألیف نشده است این متن درصدد است تا به صورت اختصاصی به آموزش روش تحقیق در علوم قرآن و حدیث با تأکید بر مأخذ شناسی در این علوم بپردازد.

این نکته بسیار حائز اهمیت است که مهم ترین ابزارها در تحقیق مأخذ است. این مأخذ نیازمند شناسایی می باشد تا محقق برای موضوع تحقیقات و مطالعات خود بداند به چه کتاب هایی باید مراجعه نماید. در زمان حاضر بسیاری از تحقیق هایی که صورت می گیرد از این مسئله رنج می برند؛ زیرا کتابی در این رابطه وجود ندارد. از جمله در علوم قرآن و حدیث مانند رجال، لغت، تفسیر، حدیث، تاریخ این ها، علوم قرآنی و غیره باید کتاب ها شناسایی شوند، مثلاً در تفسیر عقلی مشخص شود چند تفسیر نوشته شده است، مبتکر آن کیست، پس او چه کسانی هستند و کدامیک از دیگری تأثیر پذیرفته است. یا تفسیرهای فقه اللغه کدام ها هستند یا کتاب های مربوط به فقه الحدیث که حدیث را معنا می کند (نه حدیث را نقل کرده باشد) مشخص نماید در شیعه کدام ها هستند، مبتکر آن چه کسی است، چه کسی از دیگری و به چه

صورت تأثیر پذیرفته است، اگر به منبع اول ارجاع داده شود به چه صورت است، مشخصات آن کتاب چیست و مشخصات کتاب های دیگر چیست. به این صورت در این زمینه کتابی نوشته نشده و از جهت مأخذ شناسی بسیار فقیر هستیم، لذا باید مأخذشناسی انجام بگیرد.

۱-۱. تعریف تحقیق و پژوهش

تعریف در لغت: تحقیق در ادبیات عرب از ریشه ی بحث، به معنای بررسی کردن و شوراندن (به شوراندن و برانگیختن خاک بحث می گویند) است. پس معنای لغوی تحقیق به معنای بررسی و تحلیل یک مطلب می شود.

اینجا منظور از پژوهش معنای لغوی این واژه نیست، بلکه معنای اصطلاحی آن است.

تعریف در اصطلاح: تحقیق دارای دو اصطلاح می باشد: ۱- عام؛ ۲- خاص.

تحقیق در اصطلاح عام به هر نوع مطالعه و بررسی علمی گفته می شود، مثلاً تحقیق کلاسی یا مقاله نوشتن یک تحقیق است، حتی احیای تراث یعنی یک اثر قدیمی احیا و برای اولین بار چاپ شود نیازمند تحقیق علمی می باشد، به این صورت که منابع آن استخراج گردد و با تعلیقه و پاورقی جاهای اشتباه آن مشخص و نسخه ی روشن آن دقیقاً نشان داده شود. برخی تحقیق را به معنای عام آن در نظر گرفتند تا دامنه ی آن را وسیع نمایند. به این ها تحقیق های غیر مسئله محور گفته می شود که بیش تر تحقیق ها به این صورت انجام می گیرد.

تحقیق در اصطلاح خاص به یک نوع مطالعه یا عملیات علمی روشمند برای رسیدن به نتیجه یا نتایج از قبل پیش بینی شده (فرضیه) می گویند که داده های متناسب با رشته و موضوع را با روش متناسب آن رشته و موضوع گردآوری، بررسی، تنظیم و تدوین، نقد و نظریه پردازی کند.

با توجه به تعریف مذکور پژوهش دارای هفت ویژگی و مؤلفه ی زیر می باشد:

۱. عملیات علمی
۲. رسیدن به نتیجه یا نتایج خاص
۳. داده های متناسب با رشته و موضوع
٤. روش متناسب با رشته و موضوع
٥. گردآوری
٦. تنظیم و تدوین
۷. بررسی

اکنون به توضیح و تشریح هر یک از این مؤلفه های پژوهش پرداخته می شود:

۱-۱-۱. عملیات علمی

عملیات علمی در امر پژوهش به معنای عملیاتی است که شخص دارای تحصیلات آکادمیک انجام می دهد. واضح و مبرهن است که شخص دارای تحصیلات آکادمیک کسی است که در حوزه یا دانشگاه تحصیل نماید یا از آن ها فارغ التحصیل شده باشد، اما چه بسا شخصی در رشته ی مورد پژوهش خود تحصیلات آکادمیک و رسمی ندارد، فقط با جمع آوری مطالب متفرقه و سرهم بندی آن ها مقاله یا کتابی قطور نگاشته است. به عمل این گونه افراد پژوهش نمی گویند زیرا عملیات علمی در آن ها صورت نگرفته است. در نتیجه لازمه ی عملیات علمی آن است که محقق در زمینه ی مورد تحقیق خود تحصیلات عالیه داشته باشد و کسانی که در این رشته ی علمی هستند تحقیق او را تأیید نمایند.

۱-۱-۲. رسیدن به نتیجه یا نتایج خاص یا از پیش تعیین شده:

محقق باید هدف معینی از پژوهش داشته باشد. به عبارت دیگر پژوهش او باید به نتیجه یا نتایج خاصی ختم شود، نه اینکه فقط به گردآوری و سرهم بندی اطلاعاتی بپردازد و نتیجه ای از آن اطلاعات حاصل نکند. بحث نتیجه گیری بسیار مهم می باشد که به تفصیل به آن پرداخته خواهد شد.

به نتایج از پیش تعیین شده یا پاسخ های احتمالی تحقیق فرضیه گفته می شود که از ابتدای تحقیق نسب العین محقق می باشد، چه بتواند آن را اثبات کند یا نتواند. به این معنا که محقق یک سوال برای تحقیق طرح می کند و به صورت فرضیه می گوید احتمالاً این تحقیق به این نتایج خواهد رسید. اینجا برای اثبات نظریه ی درست باید نظریه ی نظریه پردازان بیان و به چالش کشیده شود.

۱-۱-۳. داده های متناسب با رشته و موضوع:

به منظور دست یابی به داده های متناسب باید از منابع متناسبِ معتبر و دست اول استفاده شود. همچنین منابع ارزنده ی متأخر نیز باید مورد بررسی قرار گیرد. این نکته بسیار حائز اهمیت است که داده های گردآوری شده ی محقق با موضوع رساله یا مقاله ی او کاملاً مرتبط و سازگار باشند.

گاهی داده هایی جمع آوری می شود که با موضوع پژوهش محقق بی ارتباط کامل نیست، اما کاملاً مرتبط و سازگار نیست، اگر او بخواهد آن ها را در رساله ی خود بگنجاند باید فصل جدیدی به رساله اش اضافه کند، در نتیجه محقق همواره باید از جمع آوری چنین داده هایی خودداری کند؛ زیرا این داده ها فقط سبب سرگرمی و اتلاف وقت بیش تر آن ها می شود. برای مثال برخی ۳۰۰ صفحه داده جمع آوری می کند

اما به دلیل جمع آوری نادرست فقط ٤٠ صفحه ی آن مطالب مرتبط با موضوع می باشد. شایان ذکراست علاوه بر اینکه داده های گردآوری شده باید سازگار و مرتبط با موضوع رساله باشد، همان طور که قبلاً اشاره شد منابع حاوی این داده ها باید دست اول و از بهترین ها باشد. اگر یک کتاب متقدم چندین بار چاپ یا تحقیق شده باشد محقق باید از آنکه کم غلط تر و دارای پاورقی های ارزنده تر است استفاده کند. برای مثال مفردات راغب چندین تحقیق دارد که عدنان از تمامی آن ها شایسته تر می باشد، زیرا به اندازه ی حجم کتاب روی آن تحقیق و موارد ناگفته ی آن را بیان کرده است. لازم به ذکر است به منظور جستجوی معنای لغوی یک واژه نباید به یک منبع اکتفا نمود بلکه باید به منابع لغوی دست اول دیگر مانند التحقیق، مقاییس اللغه و غیره نیز رجوع و تمام نقاط اشتراک و افتراق این کتب در مورد آن واژه بیان شود.

شاید این سوال مطرح شود که منبع دست اول چگونه منبعی است؟ منبع دست اول در هر موضوع اسلامی متعلق به اشخاصی می باشد که نخستین بار در مورد آن موضوع نظری ارائه نموده اند. هر گاه اشخاصی در زمان متقدم یا متأخر یا معاصر صاحب نظریه های جدیدتر در آن موضوع باشند به طوری که نظرهای اولیه را رد یا تکمیل کند نظر و اثر این افراد نیز منبع دست اول محسوب می شود.

١-١-٤.روش های متناسب با رشته و موضوع:

همان طور که از عنوان پیداست روش هر پژوهش باید دارای مقیاس و روش مشخص متناسب با موضوع آن پژوهش باشد. هر رشته ی علمی یک روش آنالیز شده دارد که تحقیق باید براساس آن انجام شود، برای مثال در پژوهش اجتماعی روش آمارگیری، در علوم تجربی روش آزمایشگاهی، در علوم قرآنی روش کتابخانه ای و در علوم عقلی روش تحلیلی به کار می رود.

در برخی از پژوهش ها نیز باید روش میان رشته ای دنبال شود، برای مثال اگر شخصی بخواهد تأثیر آیات قرآن بر روح و روان را بررسی نماید باید هم به منابع اسلامی هم به منابع روان شناسی و تجارب خارجی مراجعه نماید. یا اگر کسی بخواهد علت یک گناه را در جامعه بیابد باید هم به کتب اسلامی مراجعه و هم شروع به آمارگیری از جامعه کند، یعنی این اشخاص در پژوهش از دو روش کتابخانه ای و روش آزمایشگاهی یا آمارگیری مدد می جویند.

توجه به روش متناسب با رشته و موضوع، جهت گیری گردآوری مطالب را تغییر می دهد و دایره ی آن را وسیع یا ضیق می کند. برای مثال اگر موضوع پژوهش بررسی تأثیر یک آسیب اجتماعی بر یک جرم باشد و این پژوهش از دید تجربی انجام بگیرد نباید پی در پی از آیات قرآن شاهد مثال آورده شود، بلکه

باید از داخل اجتماع به آمارگیری از جامعه پرداخت. به عبارت دیگر مطالب و داده ها در این پژوهش باید از طریق آمارگیری جمع آوری گردد، نه از طریق رجوع به آیات قرآن.

روش رساله نه تنها بر گردآوری داده ها تأثیر می گذارد بلکه همه ی رساله را تحت تأثیر خود قرار می دهد.

۱-۱-۵. گردآوری

گردآوری دارای ۲ مرحله می باشد:

الف) گردآوری پیشینه: در این مرحله محقق باید به جمع آوری منابعی بپردازد که موضوع آن ها تا حدودی با موضوع پژوهش او یکسان باشد. برای مثال اگر موضوع یک رساله این باشد که آیا زن از اموال غیر منقول ارث می برد؟ محقق باید تمام کتاب های شیعی و سنی و همچنین تمام احادیثی که حدوداً در مورد این موضوع هستند، بیابد و کنار هم قرار دهد. این مطالب روی هم پیشینه ی رساله ی او می شود.

ب) منابع: کتاب ها، رساله ها، مجلات و غیره که در جمع آوری مطالب از آن ها استفاده می شود جزء منابع پژوهش محسوب می شوند. شایان ذکر است رابطه ی منابع و پیشینه از نوع عموم و خصوص من وجه است؛ زیرا گاه کتاب هایی به عنوان پیشینه ذکر می شوند که محقق در نگارش رساله اش از آن ها استفاده نمی کند، پس این ها جزو منابع محسوب نمی شود، فقط منابعی که در نگارش رساله از آن ها استفاده شد جزو منابع هستند. به طور خلاصه پیشینه و منابع در بیش تر نقاط اشتراک دارند اما گاه کتاب هایی در پیشینه وجود دارد که در منابع موجود نیست یا گاه کتاب هایی در منابع وجود دارد که در پیشینه موجود نیست و این امر بیانگر رابطه ی عموم و خصوص من وجه بودن آنهاست.

۱-۱-٦. تنظیم و تدوین:

تدوین به معنای کنار هم گذاشتن داده ها، تجزیه و تحلیل آنها و ارائه نظر می باشد تا به نتیجه ی مورد نظر برسد. پس از جمع آوری داده ها باید با زحمت فراوان تحت نظارت اساتید راهنما و مشاور داده ها را نظام مند ساخت. به این عمل تنظیم و تدوین رساله یا ساختار بندی و مهندسی رساله می گویند.

۱-۱-۷. بررسی:

بررسی بر ۲ نوع است: ۱- نقد و نظر موردی؛ ۲- نظریه پردازی. پیش از توضیح موارد فوق مقدماتی لازم است. مطالب موجود در رساله (از نظر نوع انتقال) چند دسته هستند:

1. نقل قول: آوردن عین مطلب را نقل قول گویند. نقل قول ها نباید طولانی باشند، باید جملات بسیار مهم یا زیبا یا آیات و روایات نقل قول شود. در آیات و روایات نیز نباید کل آیه یا روایت نقل قول شود بلکه همان مقدار که مورد نیاز است باید عیناً نقل قول شود.
2. گزارش: متن را به زبان و قلم خود بیان نمودن.
3. خلاصه: به تلخیص و مختصر نمودن یک متن خلاصه نمودن آن متن می گویند.
4. مقایسه: به بیان نقاط اشتراک و افتراق دو یا چند متن مقایسه نمودن آن متون می گویند.
5. ترجمه: به برگرداندن یک متن از زبان مبدأ به زبان مقصد ترجمه نمودن آن متن می گویند.
6. نقدهای موردی: محقق گاهی در مورد مطالبی که در رساله خود بیان می کند اظهار نظرهایی ابراز می دارد که به آن ها نقدهای موردی گویند.
7. نظریه پردازی: نظریه پردازی نوعی اظهار نظر در مورد کل موضوع رساله می باشد و دامنه ی آن از نقدهای موردی بسیار فراتر می رود. محقق در نظریه پردازی نظریه جدیدی ارائه می نماید یا نظریه ی یکی از بزرگان گذشته را بر کرسی می نشاند.

دانشجویان دوره دکتری به دلیل وسعت اطلاعات و جایگاه والا باید هم توان نقد موردی و هم توان نظریه پردازی را داشته باشند، اما از دانشجویان دوره ی کارشناسی ارشد فقط نقدهای موردی انتظار می رود و درخواست نظریه پردازی نمی شود. شایان ذکر است همان طور که رساله ی دانشجویان دوره دکتری بدون نظریه پردازی فاقد ارزش علمی می باشد، رساله دانشجویان کارشناسی ارشد نیز بدون نقدهای موردی ارزشی نخواهد داشت.

در نقد و نظر موردی محقق باید نکات زیر را رعایت نماید:

۱- گزارش اقوال دیگران با قلم خود، نه نقل قول های مستقیم طولانی؛
۲- تلخیص درست مطالب؛
۳- تبیین اقوال و دیدگاه ها؛
٤- دسته بندی دیدگاه ها با سلیقه ی خود و با پیش و پس کردن نظریه ها؛
۵- مقایسه ی بین دیدگاه ها و ایجاد چالش بین آنها که به آن تحلیل محتوای کیفی می گویند؛ محقق در مقایسه به این می پردازد که کدام دیدگاه اشکال دارد و کدام اشکال ندارد، یا کدام نظریه دیگری را در بر می گیرد یا در بر نمی گیرد، یا تفاوت رویکرد و وجوه اشتراک آن ها کدام است، یا هر

کدام ناظر به کدام موضوع است. محقق با این مقایسه ها دست به ترکیب دیدگاه ها یا تجزیه ی آن ها می تواند بزند. تجزیه و ترکیب یک فن منطقی می باشد. در این رابطه علامه طباطبایی یک رساله دارد، یعنی برای فهم یک فکر باید آن را آنالیز و به قسمت های مختلف تجزیه کرد تا به ظهورش برسد.

۶- تحلیل محتوای کمی: یعنی به صورت ارائه ی آمار، رسم نمودار و غیره باشد.

۷- تلاش در جهت غنی سازی منبع: یعنی مطلبی که در یک منبع آمده است در منابع دیگر نیز جستجو و به آن ها استناد شود، زیرا در این صورت پیشینه ی آن مطلب مشخص می گردد.

۸- تحلیل منطقی: یعنی یک نظر چند تحلیل دارد، باید مؤلفه ها و ارکان آن تجزیه شود، مثلاً سه تا استدلال دارد آن ها باید شرح و آنالیز شود که از چند جزء تشکیل شده است. یا ترکیب منطقی می نماید یعنی نظر یک شخص از چند جا یا نظر چند شخص از جاهای مختلف بیان می شود و در کنار هم ترکیب می گردد.

۹- نقد و داوری موردی: این نوع داوری در سطح کارشناسی ارشد است، اما در دکتری محقق در صدد است از همان ابتدا یک نظر را بالا ببرد، برای این منظور باید بین اقوالی که داوری می نماید یک دیدگاه را به کرسی بنشاند و دیدگاه های دیگر را رد کند. یا تولید علم و ارائه ی نظریه ی جدید نماید.

اینجا با یک نگاه سیستمی باید به کل نظرها، تحلیل ها و ترکیب ها نگاه شود. این همان ترکیب است اما ترکیبی مربوط به کل پژوهش می باشد. اینجاست که در نگاه سیستمی نظریه تولید می شود، به این معنا که نگاه سیستمی به کل دیدگاه های مخالف و موافق در یک مسئله، منجر به کشف حلقه های مفقوده می شود و معلوم می گردد که یک مطلبی در این میان بوده و هیچ کس آن را بیان ننموده است، مثلاً محقق چندین مقاله را از جاهای مختلف آورده است و می خواهد این ها را در نگارش تنظیم کند، اول ساده ترین آنها را می آورد چون زودتر می تواند آن را رد کند، همین طور از ساده به پیچیده می رود وقتی به مورد آخر می رسد گویی بین آن و مورد قبلی یک مطلبی افتاده است، به فکر او می آید که اینجا باید اضافه شود. این منجر به کشف حلقه های مفقوده و نظریه پردازی در آن علم می شود و این با نگاه سیستمی به دست می آید.

البته این در موضوع های مسئله محور می باشد یعنی یک مسئله ی کوچک یا بزرگ در بخشی از پایان نامه است، محقق در آن قسمت می خواهد مطلبی بگوید- لازمه ی این مراحل گفته شده است-، اینجا ممکن است علاوه بر کشف حلقه های مفقوده، ترکیب نظریه ها اتفاق بیفتد، اما در این رابطه بسیاری از

نظریه پردازها فقط از کنار هم گذاشتن اقوال متضاد مطرح می شوند، نظر جدیدی که نظریه های قبلی را کاملاً به هم بریزد، وجود ندارد، چون مواد خام آن از جای دیگر است و نو نمی باشد.

۱-۲. ویژگی های پژوهشگر

۱-۳. اخلاق پژوهش

۲. سیر نگارش پایان نامه/ رساله

فرآیند نگارش پایان نامه و رساله عبارت است از:

۲-۱. انتخاب موضوع

۲-۲. نگارش پروپزال یا طرح تحقیق

۲-۳. گردآوری و نظام مند ساختن داده ها

۲-٤. نگارش

۲-۵. بازبینی

۲-٦. اصلاحات پس از دفاع

۲-۱. انتخاب موضوع

انتخاب موضوع دارای دو بخش می باشد: ۱) مقدمات انتخاب موضوع؛ ۲) فرایند انتخاب موضوع.

ابتدا به توضیح مقدمات انتخاب موضوع پرداخته می شود که شامل شش گام است:

۲-۱-۱. مقدمات انتخاب موضوع

۲-۱-۱-۱. انتخاب استاد راهنما:

بهتر است ابتدا استاد راهنما معین و پس از آن موضوع مشخص شود؛ زیرا در این صورت انتخاب موضوع زیر نظر استاد سنجیده تر صورت می پذیرد. استاد راهنما باید فردی پی گیر و متخصص در موضوع رساله باشد. نگارش پروپزال، گردآوری داده ها، نظام مند ساختن داده ها، نگارش و ارزیابی رساله با نظارت استاد راهنما صورت می پذیرد، بنابراین در انتخاب استاد راهنما باید نهایت دقت را نمود.

۲-۱-۱-۲. علاقه مندی به موضوع یا دغدغه ی موضوع را داشتن:

اگر موضوع منتخب دغدغه ی محقق باشد عالیست، اما اگر دغدغه ی او نبود حداقل باید مورد علاقه اش باشد، زیرا در غیر این صورت به آن موضوع خوب نخواهد پرداخت.

۲-۱-۱-۳. در حوزه ی مطالعات محقق باشد:

اگر موضوع منتخب در حوزه ی آموزش ها و پژوهش های محقق نباشد کار برای او بسیار دشوار می شود.

۲-۱-۱-٤. در توان علمی محقق باشد:

موضوع رساله باید در سطح اطلاعات فعلی محقق باشد و سطح آن خیلی فراتر نرود، زیرا در این صورت پژوهش برای او بسیار سخت خواهد شد.

۲-۱-۱-۵. موضوع ریز باشد.

اگر موضوع ریز نباشد در زمان مقرر نمی توان آن را به اتمام رساند و پژوهش بیش از حد به درازا می انجامد. البته نباید بسیار ریز باشد که مطلب آن در حد گنجایش یک مقاله باشد و به اندازه ی موضوع و عنوان تحقیق نتوان اطلاعاتی در آن رابطه جمع آوری کرد و پایان نامه نوشت.

۲-۱-۱-٦. موضوع تکراری نباشد.

۲-۱-۱-۷. متناسب با گرایش تحصیلی پژوهشگر باشد.

۲-۱-۱-۸. کاربردی باشد.

۲-۱-۱-۹. موضوع امر بدیهی نباشد که نیاز به تحقیق نداشته باشد.

۲-۱-۱-۱۰. از جهت رویکرد یا محدوده یا روش یا جهات دیگر نو و ابداعی باشد.

۲-۱-۱-۱۱. پیشنهاد موضوع مسبوق به مطالعه اطراف موضوع باشد.

۲-۱-۱-۱۲. موضوع تحقیق به گونه ای باشد که منابع آن قابل دسترسی باشد.

۲-۱-۱-۱۳. پژوهشگر از جهت زبانی به منابع موضوع تحقیق تسلط داشته باشد.

۲-۱-۱-۱٤. موضوع پژوهش به گونه ای باشد که محقق در زمان مقرر بتواند تحقیق را دفاع نماید.

۲-۱-۱-۱۵. مسئله محور باشد موضوع محور نباشد:

اگر محقق موضوع بسیار وسیعی را انتخاب کند اطلاعات را بدون هدف خاصی جمع آوری می نماید و پژوهش او یک پژوهش موضوع محور می شود، در حالی که اگر او موضوع بسیار ریزی را برگزیند و این موضوع در آن رشته معمولاً محل مناقشه و معرکه ی آراء دانشمندان باشد پژوهش او مسئله محور می گردد. در پژوهش مسئله محور یا در مورد موضوع آراء مختلف وجود ندارد، اما اگر محقق نظریه ی خود را مطرح کند برای نخستین بار در آن رابطه جنگ علمی به وجود می آید. به عبارت دیگر ویژگی های پژوهش موضوع محور چنین می باشد:

۱. دامنه ی موضوع بسیار وسیع است.
۲. محقق نتیجه ی مشخصی را مدنظر ندارد.
۳. موضوع شاخ و برگ های فراوان دارد.
٤. عین آن موضوع با همه ی آن شاخ و برگ ها در علم مورد نظر محل مناقشه ی عالمان نمی باشد.

و ویژگی های پژوهش مسئله محور به شرح ذیل می باشد:

۱. موضوع بسیار ریز است. به عبارت دیگر محقق با زاویه ی خاصی به موضوع می نگرد.
۲. محقق نتیجه ی خاصی را مدنظر دارد.
۳. موضوع محل مناقشه ی عالمان می باشد یا نمی باشد، اما اگر محقق نظریه ی خود را مطرح سازد برای نخستین بار در این رابطه جنگ علمی به راه می اندازد.

در نتیجه در انتخاب موضوع مسئله محور به طور حتم باید به محل مناقشه ی عالمان توجه شود. اکنون به ذکر مثال هایی در هر مورد پرداخته می شود: «زن در اسلام» یک عنوان موضوع محور است زیرا

بسیار کلی می باشد و هدف خاصی را دنبال نمی کند، اما «حقوق جزائی زن» یا «مقایسه ی تطبیقی حقوق زن در اسلام و...» یا «تحلیل قوامیت مرد بر زن در قرآن و آثار و تبعات آن» عناوین مسئله محور می باشند، زیرا موضوعات بسیار ریز هستند و محقق از این پژوهش ها هدف خاصی را دنبال می کند (این هدف از عناوین پژوهش ها مشخص می باشد) و این عناوین محل مناقشه ی عالمان نیز می باشند.

شایان ذکر است در پژوهش موضوع محور نهاد مشخص و گزاره نامشخص می باشد، اما در پژوهش مسئله محور نهاد و گزاره هر دو مشخص می باشند.

یک ویژگی دیگر مسئله محور این است که محقق می تواند واژه ی مسئله را به معنای «سوال» در آن قرار دهد، نه به معنای قضیه ای که دارای نهاد و گزاره می باشد. بدین معنا که در ذهن محقق سوالی وجود دارد و او درصدد یافتن پاسخی برای آن سوال است. در حقیقت محقق یک دغدغه یا نظریه یا تز دارد که می خواهد آن را اثبات کند، مثلاً سوال او این است: «آیا می شود انسان پرواز نماید؟» یا محقق دیگری می خواهد آمار طلاق را در جامعه پایین بیاورد می گوید: «از چه ابزارهایی باید مدد جست تا آمار طلاق در جامعه پایین آورده شود؟» این عبارت سوال دغدغه ی اوست. یا شخص ثالثی می خواهد تعدد زوجات را مانع شود می گوید: «به چه طریقی می توان از تعدد زوجات جلوگیری نمود؟» در همه ی موارد مذکور محقق سوالی دارد که به دنبال پاسخ آن می رود به طوری که یافتن آن پاسخ هدف او می گردد. به چنین موضوعاتی مسئله محور می گویند. مثال دیگر: «بررسی تطبیقی مکتب تفسیری المیزان و الفرقان»؛ در این پژوهش عنوان ریز است، همچنین محقق هدف خاصی را دنبال می نماید و دو تفسیر را از جنبه های مبانی تفسیری، منابع، روش ها، رویکردها و آراء مهم و تأثیرگذار مقایسه می نماید. تفسیر الفرقان از آیت الله صادقی می باشد که برخلاف تفسیر المیزان چندان مورد استقبال و پذیرش عالمان نیست، پس محل اختلاف آراء نیز می باشد و موضوع آن مسئله محور است.

۲-۱-۲. فرآیند انتخاب موضوع

همان طور که قبلاً گفته شد بخش دوم انتخاب موضوع، فرایند انتخاب موضوع می باشد که شامل ۷ گام است:

۱. مشورت با استاد راهنما
۲. مشورت با افراد متخصص در آن موضوع
۳. بیش تر محدود نمودن موضوع

٤. موضوع را با توجه به پیشینه و منابع تعریف نمودن
٥. عجله نکردن در قطعی نمودن موضوع
٦. پیشنهاد کردن چندین موضوع
٧. کاربردی بودن موضوع

تمرین: بررسی چند موضوع تحقیق
به صورت گفتگو میان استاد راهنما و دانشجو

موضوع۱: سیاست های عرفی قرآن در برابر مجازات های مجرمین

- آیا برای این موضوع می توان عنوان درست کرد؟

: مثلاً سیره ی پیامبر چنین بود که کسی نماز جماعت نمی آمد می فرمود با این ها رابطه نداشته باشید.

- این روایت در مورد کافر و منکر نماز جماعت بوده است که در اصلِ دین اختلال ایجاد می کرد، نه کسی که حالِ نماز جماعت ندارد. باید روایت را نگاه کنید یا در مورد منکر و مستخف است.

توضیح اینکه درجات گناه به این صورت است: ۱- گناه کبیره؛ ۲- استخفاف؛ ۳- اعتلاد ؟؟؟. مثلاً می گویند کسی از روی بی اعتنایی به نماز جماعت در نماز حاضر نشود حرام است، این چه نوع حرامی است؟ مثلاً بگوید نماز جماعت بسیار مهم نیست که باشد یا نباشد، می گوییم نماز جماعت خیلی مهم و خوب است ولی کسی که حالِ نماز جماعت ندارد یا حالِ خواندن نماز در خانه را ندارد، این استخفاف (خفیف و کوچک شماردن) نماز یا بی اعتنایی به نماز نیست.

: منظور این است که مثلاً سیاست قرآن در مقابله با کسانی که برای گناه آن ها حدود جاری است به چه نحو است.

- منظور شما مجازات در دنیاست، این چندین باب فقهی است که برای موضوعِ کتاب بسیار بزرگ است و برای پایان نامه و به طریق اولی برای مقاله بسیار بزرگ تر است و اصلاً مسئله نیست، باید آن را ریز کنید. این از موضوع های بسیار بزرگ است که اگر ریز شود موضوع محور می شود. قبلاً گفته شد که در مسئله باید موضوع و محمول دقیق معلوم شود که مجهول درباره ی چیست، باید دغدغه ی خود را مسئله کنید. بعضی موقع فرد دغدغه و علاقه ی خود را نمی داند، استاد راهنما باید کمک کند علاقه ی او را درآورد تا معلوم شود به چه چیزی علاقمند بوده و دغدغه ی او چیست.

: درباره ی مجازات های اسلام مثل بحث اعدام و سنگسار کردن، نگاه خشونت آمیز وجـود دارد، مـا می گوییم هدف اسلام خشونت نیست.

- در اینجا دینی بحث نمی کنید که قرآن و حدیث این طور گفته است، چون در این صورت می گوینـد ما همین اشکال را داریم.
- عنوان باید به این صورت مطرح شود: «بررسی تحلیلی مبانی عقلایی حکم اعدام در اسـلام». عقلایـی با عقلی فرق می کند، عقلی مربوط به حکم نظری در حوزه ی هست و نیسـت اسـت، ولـی عقلایـی مربوط به حکم عملی در حوزه ی باید و نباید است،- این اصطلاح را از علم اصول درآوردند- اینجـا می خواهید بگویید در مورد اعدام این کار را باید بکنید یا نکنید.

پس در بررسی عقلایی، مبانی حکم اعدام را در اسلام تحلیلی می کنید، چون اعدام بسیار زیـاد اسـت آن را محدود به سنگسار کنید یعنی مسئله به صورت دقیق عبارت اسـت از: «**بررسی مبـانی عقلایـی حکم سنگسار در اسلام**».

- با این آنالیز دغدغه ی شما هدفمند و مسئله مشخص می شود، چون: ۱- می خواهید آن را تحلیل کنید؛ ۲- مبانی آن را به صورت عقلایی (نه عقلی) می خواهید تحلیل کنید؛ ۳- حکم سنگسار (نه اعدام ها)؛ ٤- می خواهید در اسلام بررسی کنید.
- بنابراین اولین قدم مشخص شدن مسئله است. منظور کلی این است که آیا ما هم بـودیم سنگسـار مـی کردیم یا نه؟
- این دغدغه بسیار خوب است ولی آیا کار نشده است. پس دومین قدم این است که پیشـینه ی آن را در پایان نامه ها یا مقاله ها یا کتاب ها جستجو کنید.

فرض می گیرید که کار نشده یا خوب کار نشده است یا خوب کار شده ولی یک چیزی به ذهـن شـما رسیده که هیچ کس آن را نگفته است. مثلاً آیا دستور خداوند در ماجرای آدم و شیطان و ابلیس یک امر تکوینی است یا تشریعی است؟ اگر تشریعی باشد آدم گناه کرده و اگر تکوینی باشد شیطان گناه نکـرده است. این یک مسئله ی پارادوکسیکالِ حل نشده است. آقای جوادی در تفسیرش جواب هایی داده کـه حل نشده است. همان طور که علامه می گوید تکوینی است و نسبت به حضرت آدم می گوید در ایـن ماجرا آدم به عنوان سنبل در این وادی قرار گرفته است، چون «**انی جاعل فی الارض خلیفه**» نشـان مـی دهد که خداوند از اول می خواست انسان برای خلافت روی کره ی زمین بیاید. از این طرف نگاه کنید ابلیس گناه نکرده است، ولی از طرف دیگر تشریعی است یعنی آدم گناه کرده است، اگر تشریعی اسـت مولوی است یعنی گناه یا ترک اولی کرده است. علامه با ترک اولی حل می کند ولی اینکـه مـی گویـد تکوینی است برای ابلیس را چطور باید درست کند. این مسئله همچنان حل نشده است ولی مـن آن را حل کردم.

- برای جستجو در پیشینه باید نرم افزارهای اسلامی را سرچ کنید، در این مسئله از جمله نرم افزار کلام و نرم افزار جامع فقهی ۲ را سرچ کنید، بعد در مقاله ها و کتاب ها جستجو کنید چون بسیاری از کتاب های ما در اینترنت و نرم افزارها نیامده است.
- در جستجو باید بدانید با کدام کلید واژه سرچ کنید، برای این منظور باید کلید واژه ای درست کنید که وقتی سرچ می کنید مقاله ی شما نیز بیاید. به این معنا که باید همان کلید واژه را در مقاله ی خود به کار ببرید. در اینجا سنگسار یک کلید واژه است، ممکن است بعضی جاها اعدام را بررسی کرده و سنگسار را به صورت ضمنی گفته باشند. همین طور کلید واژه های حکم، اسلام و قرآن، رجم یا الرجم را باید جستجو کنید. ممکن است هنگام نوشتن مقاله به دو کلمه ی دیگر برسید که آن ها را اضافه می کنید.
- اینجا باید بسیار جستجو و کار کنید، از تمام وقتی که برای این کار می گذارید یک سوم یا یک چهارم برای پیشینه بگذارید ارزش دارد، چون از کار دیگران استفاده می کنید. یا ممکن است کار نکرده باشند ولی لابه لای مطالب آنها مطالبی است که مواد تحقیق شما را فراهم می کند.
- کار دوم برای جستجو گسترده کردن جستجو از راه منابع به دست آمده است یعنی از منابعی که به دست آوردید کلید واژه های جدید پیدا کنید و بقیه را درآورید، مثلاً اینجا می بینید که یک واژه یا یک آیه محور قرار گرفته است، از میان این ها آیه ی مورد نظر را پیدا می کنید، بعد باید در ذیل این آیه در نرم افزار «جامع التفاسیر» جستجو کنید که اطلاعات کلی فراوان دارد. سپس از منابعی که به دست آوردید باید مطالبی پیدا کنید که این بسیار خسته کننده می شود و معمولاً افراد رها می کنند، به همین دلیل تحقیق ها کامل و دقیق نیستند. پس ممکن است برای یک مطلب بیش از ٤٠٠ یا ٥٠٠ صفحه فیش بردارید، پس از آن باید دو سه بار آن را مطالعه کنید و بعد با آن طرح اولیه ی مقاله را بنویسید.
- قبلاً گفته شد که برای نوشتن طرح مقاله اول طرح مسئله می کنید. در طرح مسئله زوایای مسئله را محدود و مرزبندی می کنید. به این صورت که می گویید ما می خواهیم سنگسار را بررسی کنیم، حکم آن در اسلام بر اساس آیات فلان این است. اینجا حدود دو صفحه می شود، لذا برای طولانی نشدن می گویید حکم اسلامی آن این است، در قرآن این طور آمده است، در احادیث به این صورت است یعنی به ترتیب باید قرآن، تفاسیر، احادیث و کتب فقهی را ذکر کنید، این اصل مسئله می شود.
- بعد از طرح مسئله تعاریف است، در تعاریف رجم را می آورید.
- بعد طرح شبهات می کنید، شبهاتی که پیش آمده است، مثلاً در بحث های حقوقی که با حقوق بشر منافات دارد به آن دامنِ حقوقی می زنید یا اشکال هایی که گرفته اند اشکال ها و پیامدهای سوئی دارد، مثلاً مباحث تربیتی و آثار اجتماعی سوء آن را می آورید.

- این سه مرحله را باید طی کنید یعنی مسئله ی مقاله را طرح می کنید، تعاریف اسلامی را مـی گوییـد و شبهات را مطرح می کنید. بعد اینجا روش را ذکر می کنید اینکه می خواهید چه کار کنید، مـی آوریـد، به این صورت که این مقاله در صدد است که به صورت عقلایی تبیین کند (یا با آمار و غیـره بسـنجد) که آیا این آموزه های اسلامی با این ها منافات دارد یا ندارد.

اینجا روش درون دینی نیست، البته اگر آموزه ی قرآنی و درون دینی هم باشد ما برون دینـی کـار مـی کنیم، ولی درون دینی ای که از آن حکم عقلایی استخراج شود برای ما کاربرد دارد، مثلاً امام صادق (ع) روایتی را استدلال کرده یا قرآن فرموده است: «**ان فی القصاص حیات یا اولی الباب**»؛ «اگر عقل را به کار بیندازید اینجا حیات است»، شاید این خودش استدلال باشد، مثلاً علّامه طباطبایی آن را طـوری تقریـر کرده که به صورت عقلانی درآورده است. در حقیقت این از چیزهای ارشـادی شـرع اسـت کـه مـا در روش خود می گوییم و این دو تا را به کار می زنیم تا اشکال نکنند چرا از قرآن یا روایت امـام صـادق (ع) استفاده کردید، می گوییم امام صادق (ع) این شبهه را عقلایی جواب داده و اسـتدلال منطقـی کـرده است.

برای برون دینی به سه روش کار می شود: ۱- روش برهانی که دلیل درست است؛ ۲- فقـط اشـکال را جواب می دهد؛ ۳- جدلی بحث می کند یعنی گاهی محقق نیز به چالش می کشد یا برهـان خلـف بـه کار می برد و به مبانی طرف مقابل اشکال می کند. به عبارت دیگر از درون مبانی خـود تضـادها بـه او نشان داده می شود، اشکال بر استدلال ها و مبانیِ خصم (طرف مقابل) اعم از اینکه تنـاقض در آن مـی شود یا جواب داده می شود. این همان روش عقلایی است باید چنین کار می شود.

بعد اگر لازم باشد محقق تعاریف را می آورد، چون گاهی لازم نیست و حکم روشن است. گـاهی لازم است برای اینکه خود این حکم بعضی جاهـا جـا نیفتـاده اسـت، مـثلاً در مـورد زدن زن در اسـلام در تعاریف می گوید منظور این است، یا رجم را می گوید استناد بـه ایـن آیـه دارد و جزئیـات آن را مـی گوید، اینکه در چه مواردی صورت می گیرد و حاکم باید چه کند، دقیق حکم را تبیین می کند.

بعد مسئله را استدلال می کند که گفته شد به نفع خود یا علیه خصـم اسـتدلال مـی کنـد، بـرای اینکـه استدلال های به نفع خود را بخواهد جمع کند، از مطالبی که اینجا کار کرده اسـت از تفاسـیر و از لابـه لای شبهات و مقالات و منابع دیگر جمع آوری و استدلال می کند، مفاسد و تناقض ها را ذکر و نتیجه گیری و با این رویکرد تحلیل عقلایی می کند، مثلاً علّامه طباطبایی یا شرف الدین یا فلان تفسیر از اهل تسنّن مطلبی گفته است، اتفاقا سنّی و مسیحی بهتر است چون می گوید اینکه خصـم مـا ایـن را گفتـه معلوم است که حرف درستی است- «**الفضل ما شهدت به اعداء**»- و این بحث عقلـی اسـت. اینجـا بـه روایت کار ندارد که در روایت هست یا نیست یا روایت ضعیف است، اصلاً روایت را نمـی آورد، مـی

گوید این حرف مطلبِ درست است یا روایت ضعیف است در پاورقی می نویسد فلان روایت نیز این مطلب را دارد.

- بعد نتیجه و پیشنهادات را ارائه می کند. این چارت اولیه می شود.
- یک مبانی نیز به عنوان پیش فرض در اسلام است که به نظرم قبل از استدلال بنویسید پیش فرض ها. در بحث فلسفه ی احکام، ابتناء احکام اسلام بر مفاسد و مصالح واقعی، یک بحث کلامی و عرفانی جالبی است. این حرف شیعه است که هر حکمی در اسلام مربوط به عالم تشریع است که مبتنی بر یک تکوین است. تکوین یعنی درجه ی زشتی یک چیز آنقدر بد است که حرام است، برای اینکه این را توضیح بدهید از جهت فقهی باید نمونه هایی بیاورید،- این مسئله مقاله و کتاب و پایان نامه می خواهد ولی اینجا پیش فرض شماست- مثلاً نمونه های آن در خطبه ی حضرت فاطه زهرا (س) است و کتاب «علل الشرایع» مرحوم صدوق فلسفهٔ احکام اسلام را جمع آوری کرده است. اصل این بحث (ابتناء احکام) در کلام نیز آمده است- در نرم افزار کلام یک چیزهای کلی ذکر کردند-، اینجا چون پیش فرض است تبیین می کنید، استدلال نیست، هر چیزی که در دو صفحه جا بگیرد یعنی این مسئله را جا بیندازد که طرف احساس کند که با او همگام شده اید، چون واقعاً می خواهید ببینید این مصلحت است قبول می کنید و به مفسده است رد می کنید. در واقع شما در استدلال های خود باید جستجو کنید که مصلحت این کار در چیست یا می گویید این کار مفسده و فساد و نابسامانی است نباید انجام دهید.

یک بحث دیگر در پیش فرض که بسیار زیبا می کند بحث ارزش حیات انسانی است. در اسلام حیات را از هر موجود زنده ای گرفتن درست نیست، در بحث فقه و جاهای دیگر آمده است که نفقه ی زن و نفقه ی حیوانات واجب است، در مورد نفقه ی گیاه نیز می گویند کسی که نمی تواند از گل نگهداری کند جایز نیست آن را در خانه بگذارد. منظور از ارزش حیات از جمله «**من ... احیاء من الناس جمیعا**» است که در مورد این مسئله بسیار آمده است. این ها ادله است که از آیات و روایات می آورید و این را یک صفحه دو صفحه پر رنگ می کنید یعنی با آن طرف راه آمدید و او می بیند که چقدر عقلایی فکر و از آنها پیشرفته تر فکر می کنید، بعد اینجا می گویید که سنگسار چیست و از جهات تربیتی و اجتماعی و موارد دیگر این مفاسد را دارد.

اگر بخواهید مصادق آن را بگویید باید آن را پیدا کنید، بعضی جاها ممکن است علیه طرف مطالعات آماری نیز لازم باشد. تا اینجا میان رشته ای شد که از قرآن، تفسیر، فقه الحدیث و از کتاب های فقها و از کلام باید کمک بگیرید، بعضی جاها بحث فلسفه ی اخلاق در این موارد استفاده می شود، مثلاً در کلام ماجرای حضرت ابراهیم (ع) و قربانی کردن حضرت اسماعیل همانند این مسئله بحث شده است.

- این مطالب باید در ۲۵-۲۰ صفحه باشد، یعنی باید بسیاری از مقدمه ها مانند دسته بندی ها و غیره که فرمولی هستند حذف شود، حتی در کتاب به این صورت است، مثلاً بحث به چهار قسمت تقسیم می شود: «المقام الاول فلان و المقام الثانی فلان و ... و اما المقام الاول»، در نوشتن این ها را به صورت ۱-۱- ، ۱-۲- و... می آورید یعنی به این صورت زیر مجموعه ی آن را نشان می دهید.

بعضی مطالب در نوشتار هیچ منفعتی بر آن بار نمی شود، در داوری نیز آن قسمت را نمی خوانند، بنابراین از یک متن یا کتاب جاهایی که نمی خوانند باید کم نوشته شود و جاهایی که روی آن بسیار متمرکز می شوید باید در مقاله بیاورید و به بقیه باید یک ساختار بدهید.

- در آخر منابع می آید، منابعی که از کتاب لغت استفاده می کنید، مثلاً در تعریف رجم معنای لغوی و اصطلاحی آن را می گویید، بعد منابع دیگر که استفاده کردید می نویسید.

- در استفاده از سایت ها باید مطالب آنها را بیاورید ولی مطلب آن ها را باید از منابع دسته اول پیدا کنید، برای اینکه نوشتار ما راحت باشد از مطلب سایت ها کپی پیست می کنیم، فقط از قلم آن جا به جا می کنیم، این اشکال ندارد، نکته این است که باید این حرف ها را مستقل کنید. از این جهت نباید گفت که من خودم می خواهم بنویسم، چون خودتان می خواهید همین ها را بنویسید، پس از اینکه یکی نوشته است استفاده کنید. بعضی ها این اشکال را به ملاصدرا گرفته اند که ایشان از این طرف آن طرف می آورد، مثلاً از فخر رازی نوشته است و یک قولی هم اضافه می کند و نمی گوید از فخر رازی آورده ام، استدلال را با تبیین به کار خودش می زند، برای جای دیگر است ولی تبیین شده است، پس این ها دزدی نیست، در کتاب های فقهی نیز همین طور است. این اشکال ندارد چون می خواهیم روی آن کار کنیم، نمی خواهیم حرف آن ها را به نام خودمان بزنیم.

موضوع۲: بررسی تطبیقی مفهوم واژه امام در قرآن

- تطبیقی با چه؟

: تطبیق دیدگاه شیعه و سنی.

- می خواهید معنا شناسی کنید.

: می خواهم مفهوم شناسی کنم.

- فرق مفهوم شناسی با معنا شناسی این است که در معنا شناسی مصادیق نیز آورده می شود، ولی در مفهوم شناسی دو تا مفهوم را با هم می سنجید، مثلاً مفهوم امام و مشتقات امام را در قرآن بررسی می کنید، یک جا به معنای پیشوا، یک جا به معنای راهبر، یک جا به معنای رهبر اجتماعی، یک جا رهبر

دینی آمده است، یک جا نظریه ی علّامه طباطبایی می گوید به معنای رهبر معنوی درونی است که به اجتماع کار ندارد.

: من می خواهم نظر علّامه را در مورد مفهوم «**یهدون بامرنا**» نقد کنم.

- نظر شما چیست؟

: پایه های استدلال ایشان ضعیف است.

- در مفهوم شناسی شما می خواهید امام را به عنوان شخصیتی که سمتی دارد بررسی کنید، برای این منظور باید در مفهوم تبیین کنید، مثلاً مصداق های امام یا ائمه از جهت معنایی در قرآن چه هستند، باید اول به کتاب های مفردات رجوع کنید، کتاب «المعجم فی فقه لغت قرآن و سر بلاغته»،[1] از حدود ۶۰ منبع مانند: «التحقیق»، «مفردات»، «معجم المفهرس»، «مقاییس اللغه»، «المیزان» و تمام تفاسیری که مباحث لغوی دارند، مطلب آورده است. برای مفهوم شناسی اول از «معجم المفهرس» واژه ی «امر» و مشتقات آن را درآورید، هر کدام از این ها چند تا معنا دارند که از بین این ها چند تا آیه با مفهوم انسانی می ماند– از جمله آیات «**ائمه یهدون بامرنا**» در دو جا و «**انی جاعلک للناس اماما**»– که این امام و امامت می شود.
- در معنا شناسی و مصداقی باید حوزه ی معنایی را در نظر داشته باشید، به این معنا که در حوزه ی معنایی با یک واژه سر و کار ندارید با حوزه ی واژگانی سر و کار دارید یعنی هر چیز دیگری با این مفهوم. اینجا امام اَمَمَ با تمام مشتقات آن است، از جمله اَمَم، خَلَفَ به معنای خلیفه و هر چیز دیگری. حوزه ی معنایی واژگانی یعنی معنا در واژه ها، در اینجا حوزه ی معنایی مستفاد از جملات و از دلالت التزامی و بیّن و غیر بیّن را باید بررسی کنید. به این معنا که از یک عبارت می فهمید که یکی رئیس و مرئوس است، برای این بررسی باید دوباره تمام واژه های «معجم المفهرس» را از اول تا آخر نگاه کنید، مثلاً تبع، تابع و متبوع، متبوع هر کس بوده اینجا می گنجد. به این صورت آن معنای واژگانی را از واژه ها درآورید، بعد برای این ها باید فقط قرآن را از اول تا آخر مطالعه کنید، با این دید که یک عده رئیس و یک عده مرئوس هستند، مثلاً به پیغمبران به عنوان امام نگاه می کنید، به این صورت که لفظ موسی آمده است ولی چون از جهت مصداقی امام است، بدون در نظر گرفتن لفظ واژه، اَمَمَ گفته یا تبع گفته است، لذا بسیار وسیع می شود، اینجا تمام دلالت های التزامی را درآورید.
- خارجی ها به این صورت کار می کنند، ما بیشتر گیر لفظ هستیم، مثلاً می گوییم اینجا امم نگفته است، کار ما معمولاً به این صورت است که یک روز بحث امم می کنیم یک روز بحث خلف می کنیم یک روز بحث تبع می کنیم. یا یک روز بحث برّ، یک روز بحث احسان و یک روز چیز دیگر را بحث می

[1]. واعظ زادهٔ خراسانی، چاپ آستان قدس .

کنیم، در آخر همه ی بحث ها مشابه هم هستند، در حالی که این واژه ها با مفاهیم شان به یک مصداقی اشاره دارند که عرب یک بار آن را احسان یک بار برّ و یک بار لفظ دیگری به کار برده است.[۲]

پس در پیشینهٔ این موضوع این موارد را بررسی کنید: ۱- لغت؛ ۲- کتاب های تفسیر؛ ۳- کلام؛ ٤- عرفان؛ ۵- حدیث.

: حرف علّامه مسبوق به سابقه نیست.

- استنباط علّامه صریحاً از حدیث است و احادیث پشتوانه ی ایشان قرار می گیرد. غیر از آن در روایات آمده است که امام به معنای رشد دهنده ی اعمال است. در کتاب «در محضر علّامه طباطبایی» روشن تر گفته است.
- بعد از پیشینه باید چارت بندی کنید: اول طرح مسئله می کنید یعنی می گویید از برخی آیات قرآن به این صورت استفاده شده است و این مقاله در صدد بررسی این نظریه است که آیا غیر از امامت به معنای ریاست عامه ی مسلمین و غیر از امامتی که شیعه می گوید، امامت دیگری از آیات قرآن می توان استفاده کرد یا نه؟ اینجا به نظر علّامه اشاره می کنید ولی نظر ایشان را کامل نمی آورید، دلایل مخالف و موافق ما می شود.
- بعد از طرح مسئله می گویید ما می خواهیم این نکات را بررسی کنیم: ۱- امامت در لغت و در اصطلاح؛ اینجا اصطلاح جدید ابتکاریِ علّامه را شرح می کنید که این نوک پیکان مقاله است.
- رویکرد شما عقلانی، قرآنی و روایی است. روش ها فقط عقلی و عقلایی نیست از هر نوع استدلال عقلی، له یا علیه می خواهید استفاده کنید. نقلی اعم از قرآن و روایات است و عقلی آنها را محکم می کنید و علیه آن از همین استفاده می کنید. آن را در روش می گوییم.
- بعد از آن نقد و داوری و نتیجه گیری می کنید.
- دلایل علّامه اعم از این است، همان طور که در نقد گفته شد که نقد اعم است از چیزهایی که ما می گوییم، در دلایل نیز دلایلی که علّامه ذکر کرده است و دلایلی که ما می توانیم براساس مبانی علّامه به آن اضافه کنیم. این نهایت انصاف را می رساند که گفتیم روش شیخ انصاری است یعنی بیش تر از خود طرف از او دفاع می کند، بعد می گوید: «نعم الا ان یقال»؛ مگر اینکه گفته شود، بعد یکی یکی آن بافته ها را تافته و طرف را راضی و با خود همراه می کند.

[۲]. ابن عربی در فصوص می گوید امم، خلف است، امام نسبت به ما و خلف نسبت به خداوند دو روی یک سکه هستند، اینکه قرآن فرموده است خلیفه یعنی «انی جاعل فی الارض اماما لکم، خلیفه لی». اگر چنین است تمام فص آدمی فصوص امامت می شود، چون بحث خلافت را کرده است، به این صورت قشنگ شرح داده است. امام یعنی پیشوا، پیشوای ما، و خلیفه یعنی جانشین خدا، پس جانشین خداوند پیشوای ما می شود. اینکه خداوند به ملائکه گفته است «**انی جاعل فی الارض خلیفه**» یعنی چه؟ یعنی این امام شماست، ملائکه گفتند این قرار است امام ما شود؟ آنها از روی نادانی ظاهر انسان را نگاه کردند که بر اساس روایات آن ها جهل داشتند و ظرفیت شان کم بود.

این مهم است، غربی ها نیز چنین می کنند، یعنی براساس مبانی آن، آن فکر را ترمیم و از نـو معمـاری می کنند.

پس عنوان می شـود: «**نقد و بررسی مفهوم امام به معنای هادیِ به امـر در قـرآن از دیـدگاه علامـه طباطبایی**».

عنوان۳: حوزه ی معنایی جهل در قرآن

- واژه ی جهل با تمام مشتقات آن، یا واژه های هم معنا و هم سو با واژه ی جهل مثل حمق، سـفاهت و غیره، با تمام مشتقات آن را جستجو کنید. اینجا باید «معجم المفهرس» را به طور کامل نگاه کنید و هـر جا لازم شد به لغت رجوع کنید، مثلاً در مورد سفه آمده است «**الا من سفه نفسه**»، علّامـه طباطبـایی بـه استناد عکسِ نقیض می گوید: «**العقل ما عبد به الرحمن**»، به عکس نقیض یعنی کسـانی کـه سـفه نفـس هستند از حضرت ابراهیم که عبودیّت است تبعیت نمی کنند، پس «**العقل ما عبد به الـرحمن**»، یعنـی آن حدیث عکس نقیض این است. منظور اینکه فقط لفظ جهل نیست، الفاظ حمق، سفه و غیره نیز به ایـن معنا است.
- این تحقیق معنا شناسی و کاملاً لغوی است، اینکه جهل به چند معنا است باید در تحقیقـات لغـوی یـا تحقیقاتی که بخشی از آنها لغوی است مانند تفاسیر، معانیِ جهل و حمق و ضد آن را استخراج کنید.
- متضاد با جهل در قرآن را بیاورید و از این ها استفاده کنید.
- حوزه ی معنایی غیر واژه ای جهل در قرآن، مانند عقل، حجاب، لب و امثال این ها را استفاده می کنیـد که برای این منظور باید کل قرآن را مطالعه کنید.
- جامع گیری از معانیِ اصطلاح که بعضی ها اصل می گویند. «له اصل واحد»، این اصل فراتر از آن اصل است، چون اصل در اینجا یعنی «مقاییس» این طور گفته است، بعد اصول را درمی آورید که این کمک می کند از آن جامع گیری هایی می کنید. پس از آن ارائه ی بسامد و آمار و نمونه ها برای هـر یـک از معانی با تمام مشتقات یا برخی مشتقات از قرآن است، مثلاً ۸ تا معنا دارید، از جمله جهل و مـوارد آن. جهل یک جا به معنای نادان است یعنی نمی داند، یک جا کار به معنای انجام کار نابخردانه است یعنـی دانسته کار نادرست انجام داده است، مثلاً مجتهد بشکن زده است، می دانسته بد است و مثل اینکه گناه کبیره انجام داده و از همه چیز می افتد. بعد از این نظریه ها را می آورید، چـون در مـورد ایـن مسـئله نظریه های مختلف با دلایل وجود دارد. در نهایت نقد نظریه ها و داوری است و بعد ارائه ی نظریه ی مختار.

به طور کلی باید ۱- لغت؛ ۲- تفسیر؛ ۳- تک نگاری ها؛ ٤- فقه الحدیث از شیعه و سنی را بررسی کنید. فقه الحدیث شیعه مثل «شرح اصول کافی»، ملا صالح مازندرانی، «وافی» فیض، «شرح اصول کافی» ملاصدرا. فقه الحدیث از اهل تسنّن، «تحفه الاحوضی»، «حواشی» شرقانی و غیره و بعضی ها که احادیث را معنا می کنند. باید حرف های آنها را بگویید و بر این مبنا نقد کنید که ممکن است نتیجه ای متفاوت از آنها حاصل شود یا جمع آنها شود یا بگویید فلان نظریه برای اینجا است.

۲-۱-۳. گستره ی موضوعات علوم قرآن و حدیث

اکنون قصد بر آن است پیرامون روش های انتخاب موضوع سخن گفته شود.

انتخاب موضوع به دو روش صورت می پذیرد: الف) انتخاب موضوع بر اساس دروسی که در مقاطع کارشناسی ارشد و دکتری ارائه می گردد. ب) انتخاب موضوع بر اساس استقراء بحوث قرآنی و حدیثی و علوم مرتبط با آن دو. درسی که در مقاطع کارشناسی ارشد و دکتری رشته ی علوم قرآن و حدیث ارائه می شود یا قرآنی یا حدیثی می باشد. عناوین این دروس به شرح ذیل می باشند:

۱- دروس قرآنی:

- مفردات قرآن
- تاریخ قرآن
- تفسیر قرآن
- علوم قرآن
- روش های تفسیر قرآن
- تاریخ قرائات قرآن
- مطالعات قرآنی در غرب
- ترجمه ی قرآن

۲- دروس حدیثی:

- فقه الحدیث
- تاریخ حدیث
- درایة الحدیث
- احادیث موضوعه

- جوامع حدیثی شیعه
- جوامع حدیثی اهل تسنن
- تاریخ علم رجال
- مبانی علم رجال
- مطالعات حدیثی در غرب

توجه به این نکته ضروری می باشد که انتخاب موضوع بر اساس دروس ارائه شده در دوره ی کارشناسی ارشد و دکتری دارای دو فوریت می باشد:

۱) به سبب پیشرو داشتن عناوین مهم رشته ی علوم قرآن و حدیث محقق با دید بازتر می تواند موضوع انتخاب کند.

۲) به سبب آگاهی داشتن از میدان تخصص هر استاد در ارائه ی هر درس، محقق با سهولت بیش تری می تواند اساتید راهنما و مشاور متخصص در موضوع خود را بیابد.

با وجود مزیت های مذکور در مورد انتخاب موضوع بر اساس دروس دانشگاهی، متأسفانه باید اذعان داشت این تقسیم بندی دقیق نمی باشد؛ زیرا تمام حوزه های پژوهش در علوم قرآن و حدیث و تمام حیطه های مورد علاقه ی محققان در این علوم در دانشگاه تدریس نمی شوند. به عنوان مثال ممکن است شخصی علاقه مند به پژوهش در مورد انواع صناعات ادبی در آیات قرآن باشد، در صورتی که این موضوع جزو عناوین دروس ارائه شده در دوره ی کارشناسی ارشد و دکتری نمی باشد. در اینجاست که پیدایش روند دیگری برای انتخاب موضوع رساله ضرورت می یابد و آن انتخاب موضوع بر اساس استقراء بحوث قرآنی و حدیثی و علوم مرتبط با آن دو است. انتخاب موضوع بر این اساس بر چهار محور استوار است:

۱. قرآن و علوم مرتبط با آن
۲. حدیث و علوم مرتبط با آن
۳. علوم پیرامونی مرتبط با قرآن و حدیث
٤. مطالعات میان رشته ای

اکنون به توضیح و تبیین هر یک از موارد فوق پرداخته می شود:

انتخاب موضوع بر اساس قرآن و علوم مرتبط با آن در سه حیطه می تواند صورت پذیرد:

۱. مباحث علوم ادبی و ادبیات و هنر جدید:

این قسمت شامل صرف، نحو، بلاغت، مفردات قرآن و مباحث هنری- ادبی جدید در قرآن می باشد. به عنوان مثال «بررسی واژگان مرتبط با مقام های الهی در قرآن» یک پژوهش مفرداتی در قرآن است یا «بررسی بحث خیال و تأثیرات آن در قرآن» یک پژوهش در حیطه ی مباحث هنری- ادبی جدید در قرآن است.

پژوهش در موارد فوق (در موارد صرف، نحو، بلاغت، مفردات قرآن و مباحث هنری- ادبی جدید در قرآن) را می توان در کل قرآن یا بخشی از قرآن انجام داد یا موضوعی از قرآن را انتخاب و پژوهش های نامبرده را روی آن انجام داد. همچنین به جای رجوع مستقیم به قرآن و انجام پژوهش های صرف و نحو و غیره می توان به آثاری که در این رابطه نوشته شده رجوع نمود و آن ها را مورد نقد یا مقایسه قرار داد، به عنوان مثال محقق به جای اینکه بلاغت را در خود قرآن مورد بررسی قرار دهد بلاغت آیات قرآن را در آثاری که در مورد قرآن کار بلاغی انجام داده اند مانند آثار جرجانی و تفتازانی بررسی می نماید. به عبارت دیگر آثار این بزرگان را نقد یا با یکدیگر مقایسه می نماید.

نقد فقط به معنای خرده گیری نیست بلکه به معنای جدایی سره از ناسره یا درست از نادرست می باشد. در نقد هر سخن نقاط ضعف و قوت آن باید توأمان ذکر شود و بیان هیچ یک از این دو مورد نباید مورد غفلت نقاد قرار گیرد. در بررسی تطبیقی (مقایسه) نیز محقق باید نوآوری های هر اثر را نشان دهد و بیان نماید هر کدام در چه مواضعی بهتر سخن گفته است.

؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟

کارهای بلاغی شامل معانی، بیان و بدیع است، در معانیِ بیان مثلاً در مورد حصر یا فصل و وصل های قرآن، مثلاً چرا عبارات قرآن بعضی جاها واو دارد و بعضی جاها واو ندارد و سر نقطه از نو شروع می کند. یا کسی بحث اعجاز، انواع تشبیه ها، استعاره ها، کنایه ها، انواع صنایع لفظی و بدیعی را در قرآن کار کند، این ها یک کار بلاغی می شود که اعجاز بلاغی یا ادبی قرآن را در یک موضوع یا محدوده یا در یک جزء و یک آیه یا در یک بخش این کار انجام می گیرد.

برخی کارهای هنری یا ادبیِ جدید؛ جدید به این معنا که پس از تحول ادبیات در غرب به ادبیات عرب نیز نفوذ کرد که گفتند نباید فقط به الفاظ پرداخت، زیرا این پشتوانه ی دیگر دارد و عناصر ادب فقط لفظ نیست، انتقال معنا به چندین صورت انجام می گیرد، عناصری مانند معنا، خیال، تخیل و عاطفه را در یک سوره بررسی و اثبات می نماید که قرآن از این جهت به چه میزان پشتوانه ی ادبیِ قوی دارد.

پس یک دسته کارها این ها هستند که به سه دسته تقسیم می شوند.

؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟

۲. مباحث تفسیری:

مباحث تفسیری شامل تفسیر ترتیبی بخشی از قرآن، تفسیر موضوعی، بررسی تطبیقی آراء مفسران در تفاسیر، و بررسی تطبیقی مبانی و روش های تفسیری مفسران در تفاسیر می باشد، مانند «بررسی آیات مربوط به جبر و اختیار در تفسیر فخر رازی»، «بررسی تطبیقی آیات مربوط به جبر و اختیار در تفاسیر فخر رازی و علامه طباطبایی»، «مقایسه ی نحوه ی بر خورد با احادیث در تفاسیر» و... .

در انتخاب موضوعات تفسیری یا مقایسه ی تفاسیر باید رویکردهای تفاسیر لحاظ شود. به عبارت روشن تر هر گاه محقق قصد انجام بحث کلامی داشته باشد باید به تفاسیر کلامی مانند تفاسیر علامه طباطبایی، فخر رازی، آلوسی، زمخشری رجوع کند. هر گاه قصد انجام بحث علمی داشته باشد باید از تفاسیر علمی مانند المنار استفاده نماید و هر گاه قصد انجام پژوهشی روایی داشته باشد باید به تفاسیر روایی مانند تفسیر درالمنثور رجوع نماید.

در هنگام مقایسه ی دو تفسیر می توان هر دو تفسیر را از میان تفاسیر شیعه یا هر دو تفسیر را از میان تفاسیر اهل تسنن یا یک تفسیر را از میان تفاسیر شیعه و دیگری را از میان تفاسیر اهل تسنن انتخاب نمود.

در پاره ای از اوقات محقق قصد مقایسه ایده ها و آراء مفسران را ندارد بلکه قصد مقایسه ی روش های تفسیری و مبانی فکری آنها را دارد، به عنوان مثال محقق دو تفسیر را برمی گزیند که یکی از آنها روش تفسیری قرآن به قرآن دارد و دیگری روش تفسیری قرآن به اقوال صحابه و روش این تفاسیر را مورد بررسی تطبیقی قرار می دهد.

۳. مباحث علوم قرآنی:

این مباحث شامل تاریخ قرآن، قرائات قرآن، نسخ، اعجاز و غیره می باشند، همان طور که مشاهده می شود مباحث علوم قرآنی داخل قرآن موجود نمی باشد برخلاف مباحث علوم ادبی و مباحث تفسیر قرآن مباحث علوم قرآنی در حول و حوش قرآن قرار دارند و مرتبط با آن می باشند.

۲-۱-۳-۱. گستره ی موضوعات پژوهشی قرآنی:

در مبحث پیشین به بیان روش های انتخاب موضوع پرداخته و مطرح شد انتخاب موضوع بر دو روش می تواند صورت پذیرد: ۱) انتخاب موضوع بر اساس دروسی که در مقاطع کارشناسی ارشد و دکتری ارائه می گردد. ۲) انتخاب موضوع بر اساس استقراء بحوث قرآنی و حدیثی و علوم مرتبط با آن دو. در بحث حاضر همان طور که از عنوان پیداست قصد به سخن راندن پیرامون گستره ی موضوعات پژوهشی در رشته ی علوم قرآن و حدیث می باشد، اما به صراحت فقط به بیان ۳۰ مورد از موضوعات قرآنی پرداخته می شود و موضوعات حدیثی و موضوعات پیرامون علوم قرآن و حدیث مطرح نمی گردند، زیرا به سان همین موضوعات قرآنی، موضوعات حدیثی و موضوعات علوم پیرامون قرآن و حدیث یافت می شود، در نتیجه دانشجوی زیرک می تواند با توجه به همان ۳۰ مورد در سایر زمینه های مذکور نیز موضوع یابی نماید.

۱. بررسی موضوعی یکی از موضوعات درون قرآنی به صورت تفسیر موضوعی در کل قرآن

موضوعات درون قرآنی از درون قرآن سرچشمه می گیرند، مانند: «آدم (ع) در قرآن»، «معاد در قرآن»، «حسادت در قرآن»، «رستگاری در قرآن»، «قسم در قرآن»، «قصه در قرآن»، «میزان در قرآن»، «میثاق در قرآن»، «امامت در قرآن»، «خلافت در قرآن». اما «اعتماد به نفس در قرآن» یک موضوع درون قرآنی نیست، زیرا از درون قرآن گرفته نشده است. در مورد موضوعات درون قرآنی کتاب ها و رساله های فراوانی نگاشته شده، در نتیجه بهتر است موضوع رساله از میان چنین موضوعاتی انتخاب نشود مگر یک موضوع درون قرآنی بکر یافت شود یا روی چند موضوع درون قرآنی توأمان کار شود و بین آنها ارتباط برقرار گردد.

۲. یک موضوع درون قرآنی در محدوده ی یک سوره

چنانچه سوره ای موضوع بسیار بکری داشته باشد که فقط در همان سوره مطرح شده باشد محقق می تواند آن موضوع را در محدوده ی همان سوره بررسی نماید، مانند: «بررسی توحید احدی در سوره ی توحید»، «بررسی ماجرای اصحاب کهف در سوره ی کهف» و «بررسی ماجرای حضرت یوسف (ع) در سوره ی یوسف».

۳. یک موضوع درون قرآنی در محدوده ی چند آیه

به عنوان مثال در سوره ی فرقان ۱۲-۱۰ آیه در مورد عباد الرحمن وجود دارد در نتیجه می توان موضوع عباد الرحمن را با عناوین مختلف در محدوده ی همان چند آیه ی سوره ی فرقان بررسی نمود، مثلاً می توان گفت: «بررسی ویژگی های عباد الرحمن با تمرکز بر آیات فلان تا فلان سوره ی فرقان».

٤. برخی از مباحث ریز علوم قرآنی به صورت موضوعی

به عنوان مثال اعجاز بلاغی قرآن در حیطه های زیر می تواند مورد بررسی قرار گیرد:

- بررسی اعجاز بلاغی قرآن در موضوعی خاص. مانند بررسی اعجاز بلاغی قرآن در توصیف جهنم و عذاب آن یا بررسی اعجاز بلاغی قرآن در حیطه ی پدیده های آسمانی.
- بررسی اعجاز بلاغی قرآن در کتاب یک دانشمند بلاغی خاص. مانند کتاب اعجاز القرآن ابوعبیده.
- بررسی اعجاز بلاغی قرآن در کتاب چند دانشمند بلاغی خاص. مانند کتاب باقلانی و ابوعبیده و غیره.
- بررسی اعجاز بلاغی قرآن در محدوده ی چند سوره ی خاص.
- بررسی اعجاز بلاغی قرآن در یکسری آیات مانند آیات جهاد.
- بررسی اعجاز بلاغی قرآن در مقطع تاریخی خاص در کتاب های بلاغی خاص. منظور از مقطع تاریخی خاص یک برهه ی زمانی معین می باشد، مثلاً در آثار بلاغی ۲۰۰ سال اخیر یا آثار بلاغی قرن اول تا پنجم.
- بررسی اعجاز بلاغی قرآن با رویکرد تفسیری خاص. مانند بررسی اعجاز بلاغی قرآن در تفسیر کشاف زمخشری.
- در تمام موارد مذکور به جای اعجاز بلاغی می توان سایر اعجازهای قرآن را قرار داد. مانند اعجاز به صرفه، اعجاز در نظم، اعجاز در تفسیر، اعجاز تشریعی و غیره.
- شایان ذکر است که ٤ موضوع قرآنی ذکر شده بسیار کار شده اند، در نتیجه باید با احتیاط بسیار به سراغ آنها رفت.

۵. بررسی یک مفسر و منهج تفسیری او به طور کامل

به عنوان مثال محقق می خواهد فخر رازی و تفسیرش را بررسی نماید، او باید تمام مبانی، روش ها، رویکردها، آراء و منابع فخر رازی را در تفسیرش بیان نماید، همچنین او باید در مورد تأثیراتی که از پیشینیان خود اخذ نموده و تأثیراتی که بر آیندگان خود می گذارد نیز سخن بگوید. در این زمینه نیز بسیار

کار شده است. در نتیجه اگر محققی قصد پژوهش چنین موضوعی را دارد اولاً باید تفسیری را بیابد که کار نشده باشد، ثانیاً تفسیر انتخابی او سطح پایین نباشد.

٦. مقایسه ی منهج و مکتب تفسیری دو یا چند مفسر

به عنوان مثال مقایسه ی منهج و مکتب تفسیری طبرسی با علامه طباطبایی، یا مقایسه ی فخر رازی با آلوسی. در این زمینه بسیار کم کار شده است و این موضوع بسیار جای کار دارد.

٧. بررسی روش و منهج یک مفسر از زاویه ی خاص (نه از نظر کل منهج و مکتب تفسیری او)

مثلاً بررسی آراء یا بررسی مبانی یک مفسر.

٨. مقایسه ی روش و منهج چند مفسر در یک جهت خاص (نه همه ی جهات)

به عنوان مثال از جهت مباحث لغوی، تفسیر آیات توحیدی، تفسیر آیات ولایت و از جهت مبانی فکری مفسران.

موارد ٥، ٦، ٧ و ٨ کم کار شده است، در نتیجه بسیار جای کار دارند. موارد ٥ و ٦ برای دانشجویان دوره دکتری مناسب است ولی برای دانشجویان ارشد توصیه نمی شود. برای دانشجویان دوره ی ارشد موارد ٧ و ٨ توصیه می شود زیرا این موارد دامنه ی محدودتری دارند و از جهت خاص به موضوع می نگرند.

٩. بررسی روایت های یک راوی در یک یا چند تفسیر روایی.

١٠. بررسی روایت های یک امام یا معصوم در یک یا چند تفسیر روایی.

١١. بررسی روایات مربوط به موضوعی خاص در یک یا چند تفسیر روایی.

مانند: «بررسی روایات اسرائیلیات و نقد آن توسط حضرت امام رضا (ع) در کتب روایی شیعه»، «بررسی قصه های بنی اسرائیل در قرآن» و «بررسی انواع ترفندها یهود علیه پیامبر اکرم (ص)».

در موارد ٩، ١٠ و ١١ تفاسیر می توانند متعلق به یک فرقه یا فریقین باشند و این سه موضوع برای رساله ی دانشجویان دوره ی کارشناسی ارشد بسیار مناسب می باشد.

۱۲. بررسی یک کتاب مفرداتی (در مورد قرآن) یا مقایسه ی چند کتاب مفرداتی (در مورد قرآن)

ممکن است کل این کتاب ها با یکدیگر یا از جهت خاص و یا چند مکتب لغوی با یکدیگر مقایسه شوند.

۱۳. تحقیق کل یا بخشی از یک کتاب کهن تفسیری یا مفرداتی یا در مورد قرآن

مانند تحقیق جلد اول تفسیر المیزان. این موضوع اکنون رایج نیست اگرچه تحقیق تفاسیر کار بسیار ارزشمندی می باشد. البته این دسته از تحقیق ها باید همراه با نقد باشد، یعنی فقط در آوردن نسخه بدل ها و نوشتن آنها کافی نیست، باید پاورقی های تحقیقی داشته باشد، مثلاً بیان کند که کدام نسخه و به چه دلیل درست یا نادرست است، و به طور کلی ارزیابی نماید.

١٤. تحقیق و تعلیق یک کتاب کهن تفسیری یا مفرداتی یا در مورد قرآن

این تحقیق و تعلیق می تواند روی کل کتاب یا بخشی از آن انجام شود. ناگفته نماند تحقیق و تعلیق نیز در زمان کنونی طالبان فراوانی ندارد. چنانچه پژوهشگری قصد پژوهش این چنینی داشته باشد باید توجه نماید که تحقیق یک کتاب کهن مناسب دانشجویان دوره ی کارشناسی ارشد و تعلیق آن کتاب مناسبحال دانشجویان دوره ی دکتری می باشد؛ زیرا در تعلیق کار دشواری انجام می شود و پاورقی های نقد بر کتاب زده می شود. این نقدها یا از خود دانشجو یا از بزرگان گذشته است. اما در تحقیق، یک کتاب کار بسیار سهل تر است و دانشجو باید به اموری مانند استخراج منابع کتاب و توضیح مطالب دشوارترش بپردازد که مناسب دانشجویان دوره ی ارشد است.

۱۵. ترجمه و تعلیق یک کتاب کهن تفسیر یا مفرداتی یا در مورد قرآن

این ترجمه و تعلیق می تواند روی کل کتاب یا بخشی از آن انجام شود.

١٦. بررسی آراء یک مفسر غیر معروف در یک یا چند تفسیر خاص.

به عنوان مثال قتاده صاحب کتاب تفسیر نمی باشد، اما در کتب تفسیری از او سخنان تفسیر نقل می شود، در نتیجه آراء تفسیری او را در آن کتاب های تفسیری می توان مورد بررسی قرار دارد. خلیل ابن احمد فراهیدی که صاحب کتاب العین می باشد مؤلف کتب تفسیری نیست، اما در تفسیر تبیان از او بسیار نقل قول می شود، پس می توان به بررسی آراء خلیل ابن احمد فراهیدی در تفسیر تبیان پرداخت.

۱۷. تأثیر مبانی فکری یک مفسر در تفسیر او

مانند: «بررسی مبانی حکمت متعالیه در تفسیر المیزان» و «تأثیر مبانی عرفان نظری افکار محی الدین در المیزان». این موضوعات برای دوره ی دکتری مناسب می باشد.

در این نوع تحقیق ها ساختار فکری مفسر مورد بررسی قرار می گیرد، مثلاً «مبانی انسان شناسی تفسیر المیزان»، «مبانی معرفت شناسی تفسیر المیزان»، «مبانی خدا شناسی تفسیر المیزان»، «مبانی هستی شناسی تفسیر المیزان»، «مبانی مربوط به مسائل فقهی و اقتصادی در تفسیر المیزان» و «مبانی روان شناسی یا جامعه شناسی تفسیر المیزان»، «مبانی اخلاقی تفسیر المیزان» و «مبانی عرفانی تفسیر المیزان».

۱۸. تأثیر مبانی لغوی یک مفسر در تفسیر او.

مانند: «تأثیر مبانی لغوی مصطفوی در برداشت های وی از قرآن در کتاب التحقیق».

یا «تأثیر دیدگاه یک شخص بر روایات اسباب نزول در آراء تفسیری او»؛ مثلاً علامه طباطبایی می گوید چون روایات اسباب نزول خبر واحد هستند در این زمینه برای ما در این زمانه حجت نیستند، اگر قرینه از سیاق و جاهای دیگر نتوان آورد باید کنار گذاشت، بعد با این روش با روایات اسباب نزول تعامل می کند، یعنی این چه تأثیری بر آراء تفسیری او در جای جای قرآن می گذارد.

۱۹. تأثیر گرایش تفسیری یک مفسر در تفسیر او

گرایش تفسیری مفسران به صورت های عقلی، نقلی، عرفانی، کلامی، تربیتی و غیره است، این گرایش ها در آراء مفسر تأثیر می گذارد.

۲۰. موضوع خاص میان رشته ای میان تفسیر و علوم اسلامی.

علوم اسلامی نظیر کلام و فلسفه است، مثلاً در زمینه ی تربیتی شامل اخلاق و قرآن، فقه و قرآن، عرفان و قرآن، منطق و قرآن و غیره می شود.

۲۱. موضوع خاص میان رشته ای میان تفسیر و علوم انسانی.

علوم انسانی نظیر روان شناسی، مدیریت، علوم تربیتی و غیره. مثلاً یک موضوع روان شناسی به نام اعتماد به نفس در قرآن مورد بررسی قرار می گیرد.

۲۲. موضوع خاص میان رشته ای میان تفسیر و علوم پایه.

علوم پایه مانند ریاضی، زیست و زمین شناسی. مثلاً در رابطه با چگونگی آفرینش زمین و آسمان، بحث زمین شناسی و قرآن می شود. یا بحث تکامل در زیست شناسی میان رشته اىِ زیست شناسی و قرآن می شود.

ناگفته نماند موضوعات ۲۰، ۲۱ و ۲۲ بیش تر برای دوره ی دکتری مناسب می باشد، اما بحث های ساده تر آنها مانند تفسیر و علوم تربیتی یا تفسیر و علوم اجتماعی و غیره برای دانشجویان دوره ی کارشناسی ارشد نیز توصیه می شود. اگرچه مباحث میان رشته ای فراوان جای کار دارد، اما تلاش مضاعفی می طلبد زیرا در این مباحث جمع آوری داده ها از میان دو علم صورت می پذیرد و محقق در هر دو علم باید سر رشته داشته باشد.

۲۳. حوزه های بین المذاهبی یا مطالعات تطبیقی میان اهل تشیع و تسنن

پژوهش های مذکور در حوزه های مختلفی می تواند صورت پذیرد، مانند حوزه ی درون قرآنی، حوزه ی برون قرآنی، حوزه ی روایات، حوزه ی یکسری آیات خاص، حوزه ی یک موضوع خاص و غیره، مثلاً «مقایسه ی آیة الحکام میان مالکی و شافعی» و «مقایسه ی آراء تفسیری ابن تیمیه و فخر رازی».

۲٤. حوزه های بین الدیانی یا مطالعات تطبیقی میان مسلمانان و اهل کتاب

مانند: «مقایسه ی داستان حضرت مریم (س) در اسلام و مسیحیت».

۲۵. استشراق یا شرق شناسی

مستشرقین به متفکران غربی گویند که در علوم اسلامی تحقیق نموده اند. برخی از آن ها مغرض و معاند و برخی منصف بودند. عرب ها در زمینه ی استشراق فراوان تحقیق کرده اند اما فارسی زبانان تحقیق زیادی انجام نداده اند، در نتیجه این موضوع نیز جای کار فراوانی دارد و عنوان خوبی برای رساله می باشد،

اما لازمه ی پژوهش در مورد مستشرقین مسلط بودن به زبان آنان است، به عنوان مثال شخصی که می خواهد در مورد شرق شناسی بلاشر تحقیق کند باید به زبان انگلیسی مسلط باشد.

٢٦. وجوه و نظائر در قرآن

عنوان فوق می تواند در سوره ی خاصی از قرآن انجام پذیرد، یا یک کتاب وجوه نظائری مورد بررسی قرار گیرد یا دو یا چند اثر وجوه و نظائری با هم مقایسه گردند.

٢٧. بررسی تفاسیر یک مکتب یا قوم یا بررسی یک رویکرد تفسیری تا قرن معین.

مثلاً «بررسی تفاسیر معتزله تا قرن پنجم» یا «بررسی تفسیر اجتماعی تا قرن دوازدهم».

٢٨. در مورد اسباب نزول

مثلاً می توان اسباب نزول های یک کتاب را بررسی نمود، یا بررسی کرد آیا اسباب نزول همه ی آیات اعتبار دارد؟ و معتبرها را از جعل های آن ها مشخص نمود و غیره.

٢٩. در مورد قرائات قرآن

به عنوان مثال می توان بررسی نمود قرائت های مختلف چه تأثیری در معنا و مفهوم آیات دارند.

٣٠. در مورد آیة الاحکام

در خاتمه شایان ذکر است که هیچ کدام از موضوعات فوق مسئله محور نمی باشد؛ زیرا همه موضوعات تبلیغی و آموزشی هستند و به نوآوری در علم نمی پردازند. به عبارت روشن تر در موضوعات مذکور محقق از خود نظریه ی جدید ارائه نمی دهد و نظریه ی هیچ یک از بزرگان گذشته را نیز به کرسی نمی نشاند، اما چنانچه برخی از موضوعات مذکور خوب انتخاب و تحقیق شوند می توانند مسئله محور نامیده شوند، مانند «بررسی تطبیقی دیدگاه های علامه طباطبایی در تفسیر المیزان و دکتر تهرانی در تفسیر الفرقان با تکیه بر مباحث توحیدی» که قبلاً به تفصیل در مورد مسئله محور بودن آن گفته شد.

٢-١-٣-٢. گستره ی موضوعات پژوهشی حدیث و علوم مرتبط با آن

موارد قبلی در مورد حدیث نیز باید گفته شود.

۲-۱-۳-۳. گستره ی موضوعات پژوهشی علوم پیرامونی مرتبط با قرآن و حدیث

همچنین موارد قبلی اینجا نیز قابل گنجاندن است.

۲-۱-۳-٤. گستره ی موضوعات پژوهشی مطالعات میان رشته ای

بخشی از میان رشته ای ها در مورد قرآن گفته شد، بخش های دیگر نیز باید گفته شود.

۲-۲. نگارش پروپزال / طرح تحقیق

دومین مرحله از سیر نگارش رساله، نگارش پروپزال (طرح) می باشد. اهمیت نگارش پروپزال این است که نقشه ی راه می باشد، اگر دقیق ترسیم شود محقق خروج موضوعی نخواهد داشت.

نگارش پروپزال شامل ۱۲ گام است که عبارتند از:

۱. عنوان
۲. مقدمه
۳. طرح مسئله / تبیین مسئله
٤. ضرورت مسئله
۵. نوع تحقیق (بنیادی، کاربردی)
٦. اهداف تحقیق
۷. روش تحقیق
۸. روش گردآوری اطلاعات
۹. پیشینه ی تحقیق
۱۰. سوالات تحقیق
۱۱. فرضیه ها و پیش فرض ها
۱۲. ساختار تحقیق
۱۳. منابع

البته مقدماتی ترین گام محقق در نگارش پروپزال آن است که پروپزال مرکز آموزشی یا پژوهشی خود را دریافت نماید. معمولاً پروپزال های کامل همه ی موارد فوق را شامل می شوند.

توجه به این نکته ضروری می باشد که موضوع تحقیق نباید تکراری باشد یعنی عین عنوان یکی از رساله های ثبت گردیده در IRANDOC نباشد. البته اگر موضوعی در IRANDOC ثبت شده ولی خوب تحقیق نشده باشد و محقق بخواهد کار شایسته تری روی آن موضوع انجام دهد می تواند با کمی تغییر در الفاظ عنوان آن را به پذیرش IRANDOC برساند. شایان ذکر است چنانچه موضوعی در IRANDOC ثبت نگردیده باشد، اما به صورت وافی و کافی در جای دیگری تحقیق شده باشد نباید آن موضوع انتخاب شود، زیرا نمی توان پژوهش نوینی انجام داد و چه بسا ناچار به سرقت از منبع مذکور شود.

اینجا به تبیین و توضیح هر یک از ۱۲ گام مذکور پرداخته خواهد شد.

۲-۲-۱. عنوان

در مورد عنوان پایان نامه و نگارش آن باید به نکات زیر توجه داشت:

۱. عنوان پایان نامه کلی نباشد. در مقابل عنوان نباید بسیار جزئی باشد یعنی در حد پایان نامه نباشد.
۲. عنوان رسا باشد، مبهم نباشد. یعنی عنوان باید کاملاً روشن و بیانگر کار محقق باشد، بنابراین در عنوان باید از الفاظ چند معنا یا گنگ پرهیز نمود.
۳. واژه های بررسی و تحقیق در آغاز عنوان درج نشود. چون بررسی یعنی تحقیق، و مشخص است که می خواهد تحقیق صورت بگیرد.
٤. واژه های بررسی، تحلیل و نقد بهتر است برای پایان نامه های سطح کارشناسی ارشد بیان گردد تا تصور نشود که نگارنده می خواهد گزارش بدهد، بلکه نشان دهنده ی بررسی، تحلیل و نقد باشد.
۵. عنوان با محتوا مرتبط باشد.
٦. عنوان رساله (در سطح دکتری) گویای نظریه یا تز تحقیق باشد. یعنی آنچه نظریه یا تز می خواهد آن را اثبات یا نفی کند باید در عنوان گنجانده شود.
۷. عنوان به اندازه ی پایان نامه باشد.
۸. عنوان طولانی نباشد، دقیق و تا حد امکان کوتاه باشد.
۹. عنوان علمی باشد، سمبلیک و رمانتیک نباشد.
۱۰. عنوان احساسی نباشد، مستدل و استنتاجی باشد.
۱۱. عنوان تا حدودی جامع و مانع باشد، نسبت به محتوای پایان نامه هم پوشانی داشته باشد. هم پوشانی یعنی جامع باشد. مانع یعنی مطالب دیگر را نپوشاند که محقق در آن رابطه نمی خواهد تحقیق کند.
۱۲. عنوان اشکال دستوری نداشته باشد. مثلاً «تحقیقی بر ...»، لفظ تحقیق و حرف اضافه ی بر غلط است یا حروف اضافه ای که می آورند با کلمه ی قبلی سازگار نیست.
۱۳. در موضوعات تطبیقی دو طرف تحقیق از جهت اشتراکات و اختصاصات باید قابلیت تطبیق و مقایسه را داشته باشند. (این در مورد موضوع و انعکاس آن در عنوان است). مثلاً «مقایسه ی تحلیل و نقد آراء تفسیر علامه طباطبایی با علامه شرانی»، با اینکه هر دو شیعه هستند می توان مشترکات و مختصاتِ آراء شان را مورد بررسی و تطبیق قرار داد، چون هر دو علامه بودند یعنی در چندین رشته از جمله طب، نجوم و ستاره شناسی، فقه، حدیث، عرفان و قرآن سرآمد بودند.
انتخاب عناوین مقایسه ای یا تطبیقی برای کارشناسی ارشد مناسب است.
۱٤. از به کارگیری الفاظ مشترک و مترادف در عنوان پرهیز شود.

۱۵. ترجیحاً عنوان بیانگر فرضیه ی تحقیق باشد. یعنی از عنوان مشخص شود که محقق طرفدار چه دیدگاهی است.
۱٦. عنوان شیوا باشد.

۲-۲-۲. مقدمه

مقدمه شامل یکسری مطالب کلی پیرامون موضوع رساله می باشد به نحوی که زمینه را برای طرح مسئله آماده می نماید. پس مقدمه در حقیقت درآمدی بر موضوع رساله است. به عنوان مثال اگر عنوان پایان نامه «بررسی تطبیقی دیدگاه های علامه طباطبایی در المیزان و دکتر تهرانی در الفرقان با تأکید بر مباحث توحیدی» باشد در مقدمه ی آن باید چنین نگاشت: «از صدر اسلام تاکنون تلاش های وافری به منظور فهم قرآن مجید انجام شده که بسیاری از این تلاش ها در قالب نگارش تفاسیر رخ داده است، به خصوص در عصر کنونی تفاسیر فراوانی با نگاه به آثار پیشینیان و با رویکردهای جدید اجتماعی و غیره نگاشته شده اند از جمله ی این تفاسیر می توان به تفاسیر المیزان علامه طباطبایی و الفرقان دکتر تهرانی اشاره نمود.» در ادامه محقق باید اندکی در مورد اهمیت و ویژگی های دو تفسیر مذکور سخن براند.

در نتیجه در مقدمه به اصل موضوع تحقیق یا ضرورت آن پرداخته نمی شود. همچنین سؤالات تحقیق و فرضیه ها در آن بیان نمی شود چراکه مقدمه پیش زمینه ای به منظور طرح و تبیین مسئله ی تحقیق می باشد.

۲-۲-۳. تبیین مسئله (طرح مسئله):

مهم ترین بخش در پروپزال طرح مسئله است. در طرح مسئله نکات زیر باید مورد توجه قرار گیرد:

۲- طرح مسئله پس از یکی دو سطر مقدمه گام به گام به سوال اصلی تحقیق که به آن پاسخ داده خواهد شد، نزدیک می شود.
۳- مقدمه بیش از ٦-۵ سطر نباشد.
٤- در مقدمه باید مطالب لازم نوشته شود و مطالب غیر لازم نباید در وسط بیان گردد. به طور کلی مقدمه باید جامع و مانع باشد.
۵- مقدمه و جملات باید کاملاً به هم مرتبط باشند. به این صورت که جملات از کلی تر شروع می شود و هر چه به جملات بعدی می رسد باید جزئی تر و به موضوع تحقیق نزدیک تر شود و با

عبارت «این تحقیق در صدد است» شروع به طرح مسئله می شود. به عنوان مثال به این صورت بیان می شود: «تفسیر المیزان و الفرقان که دو تفسیر مهم از تفاسیر معاصر هستند در مبانی، آراء و نظرات حائز اختلافاتی می باشند. این تحقیق درصدد است آراء علامه طباطبایی در المیزان را با آراء دکتر تهرانی در الفرقان مورد بررسی تطبیقی قرار دهد و آنچه در این بررسی بسیار حائز اهمیت می باشد آراء توحیدی دو مفسر می باشد».

٦- طرح مسئله از جهت دستوری باید سوم شخص باشد.

٧- از عبارت «این مقاله در صدد است» باید حدود تحقیق مشخص شود یعنی مسئله ی تحقیق به صورت جامع و مانع تعریف و تبیین می گردد، به طوری که مطالب و الفاظی که اینجا به کار می رود باید نسبت به موضوع تحقیق از جهت حیطه ی موضوع هم پوشانی داشته و دقیقاً در محدوده ی تحقیق باشد.

٨- اگر محقق با رویکرد خاص عقلی یا نقلی و غیره تحقیق می کند باید رویکرد خود را اینجا منعکس نماید تا اگر در این زمینه تحقیق مشابهی انجام شده باشد، او مشخص نماید که رویکرد او متفاوت می باشد و با این محدوده یا منابع تحقیق نشده است.

نباید ها در تبیین مسئله عبارتند از:

١- نباید اول مسئله مطرح و پس از آن مقدمه نوشته شود، باید ابتدا جملاتی به عنوان مقدمه برای تبیین مسئله نوشته شود و بعد تبیین مسئله صورت بگیرد.

٢- در قسمت تبیین مسئله نباید ضرورت تحقیق یا اهداف یا نتایج تحقیق بیان شود بلکه باید به روشنی بیان گردد محقق در پژوهش خود قصد انجام چه امری را دارد.

٣- در تبیین مسئله نباید گزارش فصول و ساختار تحقیق بیان شود.

٤- روش تحقیق، مراحل تحقیق و منابع آن نباید در تبیین مسئله نوشته شود.

٥- در قسمت تبیین مسئله نباید به سوالات تحقیق پاسخ داده یا به فرضیه ها پرداخته شود.

٦- جنبه ی نوع آوری تحقیق نباید در این قسمت بیان گردد.

نکته: عنوان پایان نامه و مسئله یا سوال اصلی و فصل آخر پایان نامه باید دقیقاً یکی باشد. مسئله های فرعی مقدمات هستند برای رسیدن به سوال اصلی که در فصل آخر پاسخ داده می شود، این پاسخ ها از فصل های قبلی به دست می آید.

۲-۲-٤. ضرورت تحقیق:

در این قسمت محقق باید بیان کند به چه دلیل موضوع خود را برای تحقیق و پژوهش انتخاب نموده است و چه نیازی به این پژوهش در عرصه ی تحقیق و پژوهش می باشد. چه بسا ضرورت تحقیق با اهداف تحقیق مشتبه گردد، در حالی که تفاوت آشکار میان آن دو موجود است، اهداف تحقیق بیانگر مقصد نهایی محقق می باشد و ضرورت تحقیق از لزوم و چرایی انتخاب موضوع سخن می راند. برای مثال ممکن است محققی ضرورت تحقیق خود را کمبود تألیفات در آن موضوع و پراکنده بودن همان آثار اندک تعریف نماید. و یا محقق دیگر بیان دارد به سبب انحرافات فراوان فکری در موضوع خود به انتخاب چنین موضوعی دست زده است.

نکته: رابطه ی هدف، ضرورت و مسئله ی تحقیق این است که مسئله موضوع خود تحقیق است، ضرروت یعنی انگیزه هایی که باعث شده این تحقیق انجام بگیرد یعنی پیش از تحقیق اتفاق افتاده است. و هدف آن چیزی است که وقتی تحقیق انجام گرفت به دست می آید، یعنی هدف پس از تحقیق حاصل می شود.

۲-۲-۵. نوع تحقیق:

تحقیقات سه نوع می باشد:

۱- بنیادی: تحقیق بنیادی منجر به کشف حقیقتی در علم می گردد و در این تحقیق نظریه پردازی رخ می دهد. از تحقیقات بنیادی در نهایت در تحقیقات کاربردی استفاده می شود.
۲- کاربردی: تحقیق کاربردی سعی به زدودن مشکلی از چهره ی اجتماع دارد.

در توضیح بیش تر مطالب مذکور باید بیان شود چنانچه در جامعه ای روابط نامشروع دختران و پسران فراوان شود و شخصی به منظور ارائه ی راه حل هایی در این زمینه به تحقیق و پژوهش روی بیاورد، پژوهش او کاربردی می شود. چنانچه همین شخص بخواهد تحقیق کند که روابط دختران و پسران نامحرم در جامعه تا چه حدی می تواند باشد؟ برای مثال تا چه حدی می توانند به یکدیگر نگاه کنند و یا تا چه حدی می توانند تماس داشته باشند. چنین پژوهشی بنیادی اطلاق می شود، زیرا منجر به کشف حقیقتی در علم می شود و قصد آن مهار نمودن مشکلی از پیکره ی جامعه نیست. پژوهش های بنیادی همواره روی مشکلی در جامعه تمرکز می نمایند، برای مثال اگر مسئله ی شهادت یا وفات حضرت زهرا (س) میان اهل تشیع و تسنن اختلافات فراوان و لاینحل پدید بیاورد و شخصی درصدد شود به منظور اتحاد شیعه و سنی

و از بین بردن مشکل تفرقه ی آنان در این زمینه پژوهش کند، پژوهش او کاربردی می شود. در چنین پژوهشی شخص قصد اثبات شهادت یا وفات حضرت زهرا (س) را ندارد بلکه تنها مصمم است میان دو طرف درگیر اتحاد ایجاد کند چه حضرت زهرا (س) به شهادت رسیده باشد چه وفات یافته باشد. چنانچه همین شخص بخواهد در پژوهش دیگری اثبات کند حضرت زهرا (س) به شهادت رسیده یا وفات یافته، پژوهش او بنیادی می شود، زیرا منجر به ارائه ی نظریه ای در این زمینه می شود.

۳- توسعه ای: تحقیق توسعه ای برای انجام یک مدل وسیع و تغییرهای طولانی مدت صورت می گیرد. این نوع تحقیق ها در سطح دولت انجام می گیرد، مثلاً دولت برای ۵ سال آینده تحقیقاتی را پیشنهاد می کند که انجام بگیرد. این نوع تحقیق ها بسیار وسیع و به هم مرتبط هستند.

بیش تر تحقیق ها در علوم قرآن و حدیث از نوع بنیادی می باشد که باید به کاربردی نزدیک نمود.

۲-۲-۶. هدف تحقیق:

هدف تحقیق بیانگر مقصد نهایی محقق است. نوع تحقیق در هدف تحقیق موثر می باشد. به عبارت دیگر چنانچه پژوهشی بنیادی باشد هدف نیز بنیادی و چنانچه پژوهشی کاربردی باشد هدف نیز کاربردی می گردد. به عنوان مثال در مورد شهادت یا وفات حضرت زهرا (س) اگر تحقیقی بنیادی صورت پذیرد هدف نیز به تبع آن بنیادی می گردد، در نتیجه هدف محقق از این پژوهش اثبات شهادت یا وفات حضرت زهرا (س) می شود، در صورتی که اگر روی موضوع مذکور پژوهشی کاربردی صورت پذیرد هدف نیز به تبع آن کاربردی و عبارت می شود از: ارائه ی راه حل هایی به منظور خاتمه بخشیدن به اختلافاتی که این امر میان شیعه و سنی ایجاد نموده است.

۲-۲-۷. روش تحقیق:

بحث های پژوهشی دو نوع است: ۱) مباحث تصوری (پدیدار شناسی، تعاریف و مفاهیم)؛ ۲) مباحث استدلالی (اثباتی، تصدیقی و تحلیلی).

۲-۱. مباحث تصوری

هر پژوهشی تحت هر عنوانی بخواهد انجام بگیرد ابتدا باید معنای عنوان آن در لغت، عرف و اصطلاح قرآن و حدیث بیان گردد. به عنوان مثال اگر عنوان رساله ای حکمت باشد محقق ابتدا باید بیان

کند حکمت از نظر لغت چیست. در قرآن به چه معناست. در علم کلام به چه معناست. پس در رساله همیشه فصلی به تعاریف و مفاهیم اختصاص دارد و این فصل معمولاً فصل دوم رساله می باشد. در حقیقت هر یک از الفاظ عنوان رساله از نظر لغوی، عرفی، قرآن و حدیث باید تعریف و تفاوت های آن ها بیان گردد. به عبارت دیگر متغیرها یا کلید واژه های عنوان رساله از مناظر مذکور باید تعریف شوند. در این مباحث که تصوری هستند سخن از چیستی متغیرها یا کلید واژه ها می باشد.

در مباحث تصوری پدیدار شناسی رخ می دهد یعنی بیان می شود نمود پدیده ها (متغیرها یا کلید واژه ها) به چه صورت می باشد. به بیان روشن تر در مباحث تصویری بیان می شود پدیده ها به چه مفهومی هستند یا چیستند. به همین سبب به مباحث تصویری مباحث پدیدار شناسی نیز می گویند. اکنون مثالی از این مباحث تصویری ذکر می شود. اگر عنوان رساله ای «وجوب نماز جمعه» باشد محقق باید در فصل مباحث تصویری (پدیدارشناسی، تعاریف و مفاهیم) به پرسش های زیر پاسخ دهد و معنای الفاظ مذکور را در لغت، عرف و اصطلاح قرآن و حدیث بیان کند.

- نماز چیست؟
- نماز جمعه چیست؟
- احکام چیست؟
- انواع احکام کدام است؟
- وجوب چیست؟
- تخییر چیست؟
- تعیین چیست؟

معمولاً فصل اول رساله کلیات است که همان پروپزال (طرح) رساله می باشد. پروپزال شامل مقدمه، بیان مسئله، اهداف، سوالات تحقیق، فرضیه ها، پیشینه ی تحقیق، منابع، پیش فرض ها، ساختار تحقیق و غیره می شود. گاهی در کلیات، تعاریف و مفاهیم نیز آورده می شود اما بهتر است این دو از هم جدا شوند، به این معنا که کلیات در فصل اول رساله و تعاریف و مفاهیم در فصل دوم آن قرار گیرد. ناگفته نماند تعاریف و مفاهیم منحصر به فصل دوم رساله نمی شود، برخی اوقات لازم می باشد معنا و مفهوم متغیری در فصول بعدی نیز تکرار گردد.

شایان ذکر است که اینجا پیرامون ساختار رساله بحث نمی شود، بلکه فقط در مورد گونه های بحثی که در رساله صورت می پذیرد، اشاره می شود که در بخش تعاریف و مفاهیم باید مفهوم ها شکافته شود. در این گونه بحث ها شیوه ی محقق عقلی نمی باشد یعنی به واسطه ی عقل، استدلال و تحلیل نیست، بلکه

اسنادی می باشد، زیرا محقق با استناد به لغت، عرف، آیات قرآن، احادیث به مفهوم کلید واژه ها اشاره می نماید.

۲-۲. مباحث استدلالی (اثباتی، تصدیقی، تحلیلی):

بحث های رساله گاهی استدلالی می شوند یعنی سخن از هستی متغیرها یا کلید واژه ها (نه چیستی آنها) می شود. در این گونه مباحث محقق می خواهد بداند آیا فلان چیز هست یا نیست؟ و برای اثبات هستی یا عدم هستی آن دلیل می آورد. برای مثال اگر عنوان رساله ای «وجوب نماز جمعه» باشد پس از بیان معنای لغوی، عرفی، قرآنی و حدیثی متغیرهای تحلیلی صورت می پذیرد یعنی بیان می شود آیا نماز جمعه واجب است؟ و برای وجوب یا عدم وجوب آن استدلال ارائه می شود.

اساساً استدلال بر پنج نوع می باشد:

١. تجربی
٢. عقلی
٣. عقلایی
٤. شهودی
٥. نقلی

استدلال تجربی سخن گفتن بر اساس آمار، آزمایش و غیره است، برای مثال در علوم انسانی می گویند آمار نشان می دهد دلیل فلان موضوع چنین است، یا در علوم تجربی گفته می شود نتایج آزمایشگاهی نشان می دهد دلیل فلان موضوع چنین است.

استدلال عقلی، مباحث نظری (هست و نیست، باید و نباید) را در بر می گیرد مانند: استدلال های کلامی، فلسفی و غیره.

استدلال های عقلایی بر مبنای آراء عقلا صورت می پذیرد، مانند: استدلال های علم فقه و علم اخلاق.

استدلال شهودی همان یافته های قلبی می باشد پس در استدلال شهودی سخن از دل است نه عقل. استدلال های شهودی هنگامی مورد پذیرش قرار می گیرد که با قرآن تطابق داشته باشد.

استدلال های نقلی استدلال هایی می باشد که به واسطه ی نقل (آیات و روایات) صورت می پذیرد.

در این مجمل قصد مؤلف بیان تمام استدلال های فوق نیست، زیرا باید در گردانه ی امر تحقیق و پژوهش قرار گرفت تا تمامی این مفاهیم را به خوبی درک نمود.

در رشته ی علوم قرآن و حدیث استدلال های تجربی و شهودی کاربرد چندانی ندارند، اما استدلال های نقلی کاربرد فراوانی دارند، برای مثال محققی می خواهد وجوب نماز جمعه را اثبات نماید، می گوید به دلیل فلان آیات و روایات نماز جمعه واجب است. استدلال های عقلی نیز در این رشته کاربرد فراوانی دارند، مثلاً اثبات نمایید خداوند عادل و حکیم است. با استفاده از عقل گفته می شود: «واضح و مبرهن است که خداوند وجودی کامل است، اما اگر دارای عدل و حکمت نباشد دیگر نمی تواند وجودی کامل باشد، پس خداوند دارای عقل و حکمت است». یعنی محقق به واسطه ی استدلال عقل خود عدل و حکمت خداوند را اثبات می کند. البته برای اثبات این موضوع محقق از استدلال نقلی (آیات و روایات) نیز می توان کمک بگیرد یعنی بگوید به دلیل این آیات و روایات خداوند عادل و حکیم است، اما در مورد وجوب نماز جمعه علاوه بر استدلال نقلی از استدلال عقلی نمی تواند استفاده نماید، زیرا وجوب نماز جمعه امریست که عقل قادر به درک آن نیست. استدلال های عقلایی نیز در رشته ی علوم قرآن و حدیث کاربرد دارند، مثلاً محقق بخواهد دلیل بیاورد ظلم به دیگران امری نادرست است و نباید صورت پذیرد از استدلال های عقلایی استفاده می کند و می گوید عقل عقلا حکم می کند که انسان نباید به حقوق دیگران تجاوز نماید (مسئله به عمل مربوط می شود). علاوه براستدلال های عقلایی محقق در اینجا از استدلال های نقلی (آیات و روایات) نیز می تواند استفاده کند.

بنابراین می توان دریافت که استدلال ها انواع مختلفی دارند و برای نقد دو سخن باید از استدلال متناسب با آن سخن مدد جست.

۱-۳) روش های نقد

هر گاه محققی در صدد نقد سخنی برآید باید بداند این نقد از دو جنبه می تواند صورت پذیرد:

i. مفهوم شناسی
ii. اثبات و استدلال

در مفهوم شناسی محقق به دنبال نقد تعاریف و مفاهیمی می رود که صاحب سخن با مراجعه به منابع مختلف آنها را بیان نموده است. در این موارد منتقد به سراغ همان منابع لغوی، عرفی، قرآنی و حدیثی مورد استفاده ی صاحب سخن می رود و به واسطه ی همان منابع سعی می کند به تعاریف و مفاهیم او اشکال

وارد نماید. اما در اثبات و استدلال منتقد به دنبال نقد استدلال های صاحب سخن می رود (نه نقد تعاریف و مفاهیم او) و نقد این استدلال ها به ۲ شیوه می تواند صورت پذیرد:

۱- یافتن تناقض های درونی سخن گوینده؛

۲- رد سخن گوینده از طریق استدلال های بیرونی (استدلال های تجربی، عقلی، عقلایی، شهودی، نقلی)

۲-۲-۸. روش گردآوری اطلاعات:

اطلاعات هر رساله از روشی خاص جمع آوری می گردد مانند کتابخانه ای، آزمایشگاهی، آماری و غیره. در رشته ی علوم قرآن و حدیث بیش تر از شیوه ی کتابخانه ای مدد گرفته می شود. در این باب توضیحات جامع تری ارائه خواهد شد.

۲-۲-۹. پیشینه ی تحقیق:

در این مرحله محقق باید به جمع آوری تمام کتاب ها، مقالات، رسالات و مجلاتی بپردازد که به طور حدودی موضوع شان با موضوع پژوهش او یکسان است و باید به تفصیل به ذکر نام تمام آن کتاب ها، مقالات، رسالات و مجلات بپردازد، مثلاً به منظور نگارش پیشینه ی رساله ی «بررسی تطبیقی تفاسیر تبیان و مجمع البیان در آیة الاحکام» محقق باید بررسی نماید چه کتاب ها، رساله ها و غیره در این رابطه نوشته شده است. فرضاً محقق کتابی می یابد که فقط به بررسی تفسیر تبیان پرداخته و این بررسی نیز از جهات مختلفی صورت پذیرفته است، در این بین یک فصل کتاب مذکور به بررسی آیة الاحکام تفسیر تبیان پرداخته است. محقق در پیشینه ی این فصل باید کتاب مذکور را ذکر نماید. یا کتاب دیگری می یابد که به بررسی تطبیقی تفاسیر مجمع البیان و المیزان پرداخته است و فصلی از آن نیز در مورد آیة الاحکام در مجمع البیان می باشد، او این فصل را نیز باید به عنوان پیشینه بیان نماید. حتی محقق ممکن است کتاب یا رساله ای در مورد بررسی تطبیقی تفاسیر تبیان و مجمع البیان از جنبه ای دیگر (نه از جنبه ی آیة الاحکام) بیابد، این کتاب نیز باید به عنوان پیشینه ذکر شود، اگر چه محقق ملزم به بیان این مطلب می باشد که به سبب تفاوت رویکرد کتاب مذکور با رساله ی او موفق به استفاده از آن نشده است.

پیشینه ی هر موضوع باید مبسوط باشد تا اولاً به طور کامل آشکار شود که محقق از تمام آثاری که تاکنون در مورد موضوع او انجام شده به خوبی مطلع است. ثانیاً راه سرقت علمی بر محقق بسته شود.

در نتیجه چنانچه کل یا قسمتی از یک کتاب (یا رساله، مقاله، مجله) در مورد کل یا قسمتی از موضوع محقق باشد باید حتماً آن کتاب (یا رساله، مقاله، مجله) به عنوان پیشینه ذکر شود.

همان طور که قبلاً به تفصیل بیان شد رابطه ی پیشینه و منابع از نوع عموم و خصوص مطلق می باشد، زیرا در پیشینه مسئله ی تحقیق ردیابی می گردد که محدوده ی آن بسیار اندک می باشد، اما منابع شامل تمامی کتاب ها، مقالات، رسالات و مجلاتی می شود که در جمع آوری مطلب از آن ها استفاده می گردد. بنابراین کتاب هایی در منابع موجود می باشد که در پیشینه موجود نیست.

شایان ذکر است چنانچه موضوعی دارای پیشینه ی بسیار فراوان و جامعی باشد شایسته ی تحقیق و پژوهش مجدد نمی باشد، زیرا محقق نمی تواند کار جدیدی انجام دهد.

۲-۲-۱۰. ساختار تحقیق:

هر تحقیق دارای فهرست اجمالی و تفصیلی می باشد. به این فهارست ساختار محقق گویند. در فهرست اجمالی تنها عناوین فصول مطرح می گردد لیکن در فهرست تفصیلی علاوه بر عناوین فصول، عناوین زیر فصول نیز بیان می گردد.

فصل اول هر رساله کلیات آن است که شامل ۱۵-۱۰ صفحه می باشد. در نتیجه حدود حجم اندک رساله را به خود اختصاص می دهد، اما با وجود این حجم اندک به نسبت کل رساله به صرف زمان و تلاش نیاز دارد، زیرا در کلیات کل رساله مهندسی می گردد.

فصل پایانی هر رساله به نتیجه گیری و پیشنهادها اختصاص دارد و کل فصول پایان نامه نباید از ۵-٤ فصل تجاوز نماید.

توضیح بیش تر در ساختاربندی رساله

در ساختار بندی رساله ترتیب فصول و زیر فصول رساله بیان می‌گردد. بسیاری از تحقیقاتی که انجـام می‌شوند از ساختار بندی مناسبی برخوردار نیستند.

1. *ضرورت ساختار بندی رساله*
2. *هدفمند شدن مطالعات*
3. *جلوگیری از اتلاف وقت و دوباره‌کاری در مطالعه*

۴. *جلوگیری از اتلاف وقت و دوباره‌کاری در نگارش*
۵. *جلوگیری از بی‌نظم و ترتیب گشتن رساله، ناقص یا بی‌نتیجه شدن آن*

در حقیقت مهم ترین ضرورت ساختار بندی رساله هدفمند شدن مطالعات است؛ زیرا چنانچه ساختار بندی رساله صورت نپذیرد فیش‌برداری‌های محقق بی‌هدف می‌شود، در نتیجه انبوهی از مطالب نامربوط به رساله جمع‌آوری و در مقابل انبوهی از مطالب مربوط به رساله به دست فراموشی سپرده می‌شود. چنین محققی به منظور جمع‌آوری مطالب مورد نیاز خود باید مجدداً به مطالعه بپردازد که این امر سبب اتلاف وقت او می‌شود و چناچه دست به نگارش رساله زده باشد ناچار به نگارش مجدد رساله نیز می‌شود، و این امر اتلاف وقت مضاعف است.

رساله در ابتدا باید ساختاربندی شود سپس محقق به سراغ جستجوی منابع، مطالعه و فیش‌برداری برود. در ساختار بندی عناوین فصول مشخص می‌شود و با توجه به همین عناوین محقق به جستجوی منابع و فیش‌برداری می‌پردازد، اگر علاوه بر عناوین فصول، عناوین زیر فصول نیز مشخص گردد جمع‌آوری مطالب بسیار سهل‌تر خواهد شد. به عنوان مثال چنانچه فصل اول، تعریف ریا باشد زیر فصول این فصل چنین می‌شود:

۱. *تعریف ریا در قرآن*
۲. *تعریف ریا در حدیث*
۳. *تعریف ریا در کتب اخلاقی و تفسیری*

با توجه به سخنان مذکور پیش از نگارش رساله مرحله‌ی فیش‌برداری و پیش از فیش‌برداری مرحله‌ی ساختاربندی انجام می‌گیرد.

برخی بدون ساختاربندی به جمع‌آوری مطالب و نگارش آنها می‌پردازند و در انتها متوجه می‌شوند به عنوان مثال مطالبی که در فصل سوم آورده‌اند به فصل دوم اختصاص دارد و... .

البته گاهی در هنگام فیش‌برداری یا پس از آن محقق به ترمیم ساختاربندی رساله می‌پردازد و سعی می‌نماید آن را بهبود بخشد، این امر اشکال محسوب نمی‌شود. اما اگر محقق بدون ساختاربندی به فیش‌برداری یا نگارش رساله بپردازد، ۱- ساختار بندی فصل های رساله فاقد ترتیب منطقی می شود؛ ۲- به بعضی مطالب لازم پرداخته نمی شود و مطالب غیر مرتبط بیان می گردد؛ ۳- خروج موضوعی اتفاق می افتد؛ مثلاً محققی برای یکی از فصول رساله‌ی خود ۳۰۰ صفحه مطلب جمع‌آوری و نگارش کرد، امّا بعدها آن را به ۳۰ صفحه تقلیل داد زیرا بسیاری از آن مطالب جزو زوائد و حشویات محسوب می‌شدند.

۲) شکل ساختاربندی رساله:

شکل ساختاربندی رساله بستگی به دانشگاه یا مؤسسه‌ی آموزشی- پژوهشی محقق دارد. برخی از دانشگاه ها یا سایر مراکز آموزشی- پژوهشی عناوین فصول را با فصل اول، فصل دوم و غیره، و عناوین زیر فصول را با گفتار اول، گفتار دوم و غیره، از یکدیگر متمایز می‌سازند.

برخی از مؤسسات دیگر روش عددی را پیش می‌گیرند به عبارت روشن تر عناوین فصول را با فصل ۱، فصل ۲ و...، و عناوین زیر فصول را با ۱ـ۱، ۲ـ۱، ۳ـ۱ و...، از هم متمایز می‌سازند.

- فصل اول
گفتار اول
گفتار دوم
- فصل دوم
گفتار اول
گفتار دوم

- فصل ۱
۱ـ۱
۱ـ۲
۱ـ۳
۱ـ۳ـ۱
۱ـ۳ـ۲
- فصل ۲
۲ـ۱
۲ـ۲
۲ـ۲ـ۱
۲ـ۲ـ۲

در فصل‌بندی عددی نباید بیش از ٤-۳ عدد متوالی پشت سر هم قرار گیرند. ناگفته نماند فصل‌بندی عددی خود به دو طریق می‌تواند انجام گیرد: از راست به چپ، از چپ به راست.

از راست به چپ:

فصل ۱
۱ـ۱
۲ـ۱
۱ـ۲ـ۱
۲ـ۲ـ۱

از چپ به راست:

فصل ۱
۱ـ۱
۱ـ۲
۱ـ۲ـ۱
۱ـ۲ـ۲

توجه: برای ساختاربندی روش دیگری نیز وجود دارد که البته برای رسالات استفاده نمی‌شود، بلکه در متون کهن رایج بوده است و آن شماره‌گذاری مطالب با استفاده از حروف ابجد یا غیر ابجد است.

حروف ابجد: الف، ب، ج، ه، و، ز و... .

۳) فصل‌بندی محتوایی:

به فصل‌بندی محتوایی، فصل بندی منطقی یا طبیعی نیز می‌گویند.

به منظور آنکه ساختاربندی محقق منطقی شود او ملزم است چهار سؤال ذیل را از خودش بپرسد و به آنها به درستی پاسخ گوید.

اگر محقق در فصلی مطالب نامربوط به آن فصل را بیان نماید؛ خروج موضوعی از بحث پیدا می‌کند و آن مطالب حشو محسوب می‌شوند و چنانچه محقق در فصلی، مطالبی را که واجب الذکر است بیان نکند رساله ی او جامع تمام مطالب نمی‌شود و ناقص است.

٤) شیوه‌ی فصل بندی (ساختاربندی) رساله به صورت عملیاتی:

برای فصل‌بندی رساله به صورت عملیاتی دو روش موجود است:

۱- *بر اساس موضوع محور*
۲- *بر اساس مسئله محور*

موضوعات رسالات دوره‌ی کارشناسی‌ارشد بیش تر موضوع محور است و پیشنهاد می‌شود این موضوعاتِ موضوع محور بر اساس مسئله محور ساختاربندی شوند.

در شیوه ی موضوع محور ساختاربندی غالب مشخصی ندارد و بستگی به عنوان رساله دارد و با توجه به عناوین مختلف ساختاربندی رساله تغییر می‌نماید، امّا در شیوه‌ی مسئله محور ساختاربندی همواره غالب مشخصی دارد؛ زیرا محقق در همه‌ی رساله های مسئله‌محور یا مقالات علمی ـ پژوهشی می‌خواهد تزی ارائه نماید، در نتیجه در همه‌ی آن رساله ها و مقاله ها نقطه‌ی مشترکی وجود دارد که منجر به یک ساختاربندی مشابه می‌شود.

شیوه‌ی ساختار بندی مسئله‌محور به سبک ذیل است:

فصل ۱: مفهوم شناسی و طرح مسئله؛

فصل ۲: بیان دیدگاه‌های دیگران متمرکز بر موضوع محقق (نه حول و حوش موضوع محقق) و دلایل آن دیدگاه‌ها نیز باید مطرح شود.

فصل ۳: محقق نظریه ی خود را بیان می‌نماید.

فصل ٤: تحلیل دیدگاه‌ها؛ در این فصل محقق دیدگاه خود و دیگران را به بحث و جدل می‌گذارد تا مشخص شود دلایل کدام صحیح‌تر و متقن‌تر است.

فصل ٥: نتیجه‌گیری و پیشنهادها

مسلماً در فصل ٤ صحت دیدگاه‌های محقق باید بر صحت سایر دیدگاه‌ها غلبه نماید، در غیر این صورت تِز جدید ارائه نمی‌شود و اصل آن رساله‌ی مسئله محور مخدوش می‌شود.

شایان ذکر است هر گاه محقق قصد اثبات نظریه‌ای را داشته باشد پیش از مطرح ساختن آن نظریه در ملأ عام ابتدا خود باید با طرح سؤالاتی آن نظریه را رد کند تا بتواند نظریه‌ی خود را متقن‌تر سازد و هیچ جای شک و شبهه‌ای در آن نظریه باقی نماند.

همان طور که پیش تر بیان شد ساختاربندی مسئله محور معین است، امّا ساختار بندی موضوع‌محور با توجه به عنوان رساله تغییر می‌یابد. به عنوان مثال اگر عنوان رساله‌ای «بررسی جباریت خداوند در آیات و احادیث» باشد ساختاربندی رساله چنین می‌شود:

فصل ١: *جباریت در لغت و اصطلاح*

فصل ٢: *بسامد جباریت خداوند در آیات و احادیث*

فصل ٣: *اقسام جباریت*

فصل ٤: *ویژگی‌های جباریت*

فصل ٥: *مصادیق جباریت*

فصل ٦: *آثار و نتایج*

حال اگر محقق بخواهد نظر دو یا چند مفسر را در مورد جباریت خداوند مقایسه نماید- یعنی رساله‌ی موضوع محور دیگری را بررسی نماید ـ ساختار بندی رساله‌ی او چنین می‌شود:

فصل ١: *جباریت در لغت و اصطلاح*

فصل ٢: *مشترکات مفسران در مورد جباریت خداوند در آثار، مصادیق و... .*

فصل ٣: *مختصات مفسران در مورد جباریت خداوند در آثار، مصادیق و... .*

فصل ٤: *داوری*

فصل ٥: *نتیجه‌گیری و پیشنهاد*

در خاتمه‌ی این بحث نکته‌ای که توجه به آن بسیار ضروری می‌باشد انواع رساله های مسئله محور و انواع مقالات علمی ـ پژوهشی است.

رساله ها و مقاله های نامبرده بر سه نوع هستند:

۱ـ نظریه‌ی جدید ارائه می‌نمایند.

۲ـ نظر مهجور یکی از بزرگان گذشته را بر کرسی می‌نشانند.

۳ـ تولید علم می‌نمایند. به عبارت دیگر نظر یکی از گذشتگان را که مهجور بوده احیا می‌کنند. رساله مسئله محور واقعی یا مقاله‌ی علمی ـ پژوهشی واقعی از نوع اول می‌باشد یعنی به ارائه اثری ؟؟

ترتیب نگارش رساله و مقاله از جهت محتوا

۱- انتخاب موضوع

۲- مطالعه ی سریع منابع

برای نگارش طرح باید یک مطالعه ی سریع صورت بگیرد، اینجا نباید فیش برداری را شروع کرد، چون مانع از مطالعه ی سریع و خسته کننده می شود. اینجا منظور جستجوی منابع بیش تر و جدیدتر پیرامون موضوع می باشد تا محقق چند جانبه فکر کند که: ۱- در این رابطه چه منابعی وجود دارد؛ ۲- چه کسانی درباره ی این موضوع کار کرده اند؛ ۳- مبانی این کار چیست؛ ٤- روش کار با چه رویکردهایی بحث شده است؛ ٥- سیستم کار به چه صورت است. یعنی محقق با جوانب مسئله، روش و مبانی آن آشنا می شود.

رعایت این موارد موضوع محقق را کاملاً مشخص می نماید؛ زیرا منابع در پیرامون مسائل مختلف چندین دسته می شود. به عنوان مثال اگر محقق در روش تحقیق از رویکرد نقلی استفاده کند بسیاری از منابع حذف می شود، اگر از رویکرد عقلی استفاده کند بسیاری از کتاب ها حذف و به مناسبت رویکرد تحقیق کتاب های دیگری اضافه می شود. یا بحث مبانی مطرح می گردد تا بین این مطلب و مبانی آن خلط نشود. به این صورت منابع و موضوع تحقیق مشخص تر می شود.

اینجا در رابطه با موضوع و جوانب مسئله دیگر نیاز به مشورت با استاد و افراد متخصص نیست، بلکه در روش نگارش و مقدار آن زیر نظر استاد عمل می کند.

پس از این مرحله محقق طرح را می نویسد، و می داند از چه منابعی باید فیش برداری کند. برای نوشتن طرح یک سری نکات را دانشگاه ملزم می نماید که باید به آن صورت نگارش شود، اما محقق باید یک طرح نیز برای خودش بنویسد و تمام جزئیات را که حاصل مطالعات اوست در آن بیاورد، یعنی در طرحی که به دانشگاه ارائه می دهد نیاز به طرح مسئله با تمام جزئیات نیست، مگر اینکه افراد باسوادی در این زمینه باشند، چون محقق در این مرحله ورزیده تر از دیگران گشته و به یک مسئله ی ریز که هنوز در علم کار نشده است و استاد راهنما نیز عیناً در آن مسئله وارد نشده، می پردازد.

در نگارش طرح اولین کار این است که محقق آن طرحی که برای خودش نوشته با استاد راهنما در میان بگذارد. اینجا طرح را با تمام جزئیات آن در دو برگه به صورت فهرست کتاب بنویسد، مثل اینکه محقق کتاب را نوشته و می خواهد فهرست آن را بنویسد، در حقیقت این جدول بندی کار است که هم مراحل نگارش معلوم می شود، هم میزان نگارش و هم میزان مطلبی که باید در ذیل آن نوشته شود. این منجر می شود که از خلط و تکرار پیشگیری گردد.

بنابراین با این کار اولاً فصل بندی تحقیق مشخص می شود که چند فصل است، قبلاً در مورد فصل بندی یک میزانی گفته شد که مثل جدول می ماند که دقیقاً تنظیم شده است. اگر رساله مسئله محور باشد فصل بندی آن به ترتیب زیر است: عنوان، فصل اول: کلیات و مفهوم شناسی، فصل دوم: مبانی نظری، فصل سوم: روش تحقیق، فصل چهارم: یافته های تحقیق، فصل پنجم: نتایج تحقیق. این فصل بندی کاملاً مشخص است و محقق نمی تواند آن را جا به جا یا فصل دیگری درست کند. این میزان کمک می کند که تحقیق مسئله محور باشد.

اگر تحقیقی از این میزان عدول کند، حداقل میزان آن را ۲ به ۱ نماید یعنی مقدمات کار نباید بیش تر از موضوع اصلی باشد یا دو برابر رساله را اشغال کند و مطلب اصلی که عنوان رساله است و برای آن ۱ یا ۲ فصل اختصاص داده می شود به نسبت ۱ به ۲ باشد. بنابراین محقق باید سعی نماید مطالبی که برای موضوع اصلی رساله کار می کند حداقل دو برابر مطالبی باشد که در رساله آمده است. اینجا محقق فصل بندی را با اختیار خود انجام می دهد ولی در میزانی که ارائه شد فصل بندی از قبل مشخص شده است و محقق جزئیات آن را معلوم می نماید.

در فصل اول، کلیات به معنای طرح تحقیق می باشد، و مفهوم شناسی به مفاهیم کلیدی تحقیق که در عنوان یا لابه لای تحقیق بیان شده، پرداخته شود.

در فصل دوم به مبانی نظری تحقیق پرداخته می شود؛ هر تحقیقی یک مبانی دارد که در رساله در آن رابطه بحث نمی شود، بلکه پایه های فکری آن مسئله محسوب می شود. به عنوان مثال اگر درباره ی «راهکارهای برون رفت از عصمت» تحقیق شود، مبانی و پایه های فکری آن عبارتند از: ۱- عصمت چیست؛ ۲- معصوم کیست؛ ۳- چه دلیلی برای اثبات عصمت وجود دارد. اما مسئله ی تحقیق راهکارها یا شباهت برون رفت از عصمت می باشد که عبارتند از: ۱- امر ارشادی؛ ۲- ترک اولی؛ ۳- سیئات المقربین حسنات الابرار؛ ٤- استبصار و اقسام راه های برون رفت که برای عصمت درست می شود. این ها در یافته های تحقیق بیان می شود، اما پیش از این هر تحقیقی یک مبانی دارد که قبلاً گفته شد باید در رابطه با مبانی، روش و جوانب مسئله فکر شود تا بعداً مطالعات محقق با این ها تطبیق نماید.

بنابراین در این مرحله روش تحقیق نیز باید نگارش شود که بر اساس چه مبانی، انگاره و پارادایم فکری درست شده است، بعد برای این روش شناسی مدون می شود، بعد استراتژی کمی و کیفی تحقیق و نوع آن مشخص می گردد، و ابزار تحقیق یعنی روش گردآوری اطلاعات به چه صورت است، همه ی این ها گام به گام معلوم می شود. به این صورت که یک بار سیر کلی و اجمالیِ کلیات نوشته می شود، یک بار به طور مشخص نوشته می شود «روش تحقیق این رساله»، اینجا محقق منابع خود را نیز مشخص می کند یعنی از کدام گونه منابع و با کدام رویکرد تحقیق را انجام می دهد.

در فصل چهارم به یافته های تحقیق یعنی به بحث و تحلیل پرداخته می شود، به این معنا که در مورد موضوع مسئله که دیدگاه های مختلف مطرح است، آن دیدگاه ها در اینجا به ترتیب بیان می شود، دلایل هر یک مطرح و در موردشان به داوری پرداخته می شود.

در فصل پنجم نتیجه ی داوری در یافته ها مطرح می شود، این فصل به معنای جمع بندی و خلاصه گیری نیست، بلکه نتایج حاصل از یافته ها می باشد، مثلاً یکی از دیدگاه های مطرح در یافته ها به عنوان نظریه ی تحقیق یا یک نظریه ی جدید توسط محقق ارائه می گردد.

در این فصل پیشنهادها نیز بیان می شود که اولاً منظور پیشنهادهای پژوهشی می باشد نه پیشنهادهای کاربردی. دوماً اگر پیشنهاد موضوع شود باید ارتباط وسیق با موضوع این رساله داشته باشد، مثلاً دغدغه هایی در حین تحقیق برای محقق به وجود آمد که به دلیل خروج موضوعی به آن پرداخته نشده است.

پس از این مراحل اگر محقق در چند جلسه ی دفاع شرکت کند از نقد داوران و استادها بهره می گیرد و کار خود را ارزیابی می نماید که این بخشی از ارزیابی به نام خودارزیابی می شود.

۲-۲-۱۱. سؤالات تحقیق:

سؤالات تحقیق از دل بیان مسئله بیرون می آیند و فرضیه ها نیز از دل سؤالات تحقیق بیرون می آیند. سؤالات تحقیق بر دو نوع می باشند: ۱) اصلی؛ ۲) فرعی. سؤالات اصلی برگرفته از عنوان رساله می باشد و معمولاً تعداد آن از یکی تجاوز نمی کند و سؤالات فرعی برگرفته از عناوین فصول رساله می باشد و تعداد آن ها نیز وابسته به تعداد فصول رساله می باشد.

سؤالات تحقیق نباید به گونه ای باشند که به بلی یا خیر پاسخ داده شود، به عبارت دیگر سؤالات تحقیق از هستی مسئله ای پرسش نمی کند از چیستی آن پرسش می کند. البته هر سؤال باید تنها متشکل از یک جمله باشد.

با توجه به مطالب مذکور در بررسی تطبیقی تفاسیر المیزان و الفرقان سؤال اصلی چنین می باشد: دیدگاه های علامه طباطبایی در المیزان و دکتر تهرانی در الفرقان در مباحث توحیدی دارای چه اختلافاتی با یکدیگر می باشند؟

صرف نظر از فصل کلیات و فصل نتیجه گیری سایر فصول این رساله می توانند به این صورت باشند:

- مفهوم توحید و اقسام آن
- بررسی دیدگاه های علامه طباطبایی در تفسیر المیزان با تأکید بر مباحث توحیدی
- بررسی دیدگاه های دکتر تهرانی در تفسیر الفرقان با تأکید بر مباحث توحیدی
- مقایسه و تطبیق بین دو نظریه

با توجه به عناوین مذکور سؤالات فرعی چنین می شوند:

- مفهوم توحید و اقسام آن چیست؟
- عمده ترین دیدگاه های علامه طباطبایی در تفسیر المیزان با تأکید بر مباحث توحیدی کدام است؟
- عمده ترین دیدگاه های دکتر تهرانی در تفسیر الفرقان با تأکید بر مباحث توحیدی کدام است؟

شایان ذکر است چنانچه طرح یک سؤال فرعی همانند سؤال اصلی گردد باید از طرح آن سؤال فرعی خودداری نمود، به عنوان مثال در عبارت فوق چهارمین سؤال فرعی- که از ذکر آن خودداری شده است- با سؤال اصلی مفهوم می گردد، در نتیجه به هیچ وجه الزامی برای طرح آن وجود ندارد.

؟؟؟؟؟؟؟؟؟

مدل ارائه شده توسط نگارنده برای تفهیم درست مطلب:

اگر مسئله درست تبیین گردد از دل آن ۳-۲ سوال را می توان آنالیز و پاسخ های احتمالی که به آن فرضیه های تحقیق گفته می شود، بیان نمود. بر اساس این سوالات و فرضیه ها ساختارِ فصل های رساله به صورت فصل های ۱، ۲ و ۳ تنظیم می گردد. به عبارت دیگر هر سوال ناظر بر یک فصل است. فصل اول کلیات یا مفاهیم است، اما فصل های ۲، ۳ و ٤ پاسخ به هر یک از سوالات تحقیق است. فصل پایانی نیز به نتیجه گیری و پیشنهادها می پردازد، در این فصل توضیح داده می شود که «این تحقیق سه تا سوال داشت که پاسخ های احتمالی برای آن بیان شد، اما براساس تحقیق انجام شده آن فرضیه اثبات (یا رد یا تکمیل) گردید.

سوالات باید به گونه ای طرح شوند که هر فصلی که برای آن ها درست می شود ۳۰ صفحه مطلب درباره ی آن ها نوشته شود، مثلاً اگر فصل کلیات ۲۰ صفحه و فصل پایانی ۵ صفحه و منابع ۵ صفحه شود، ۳۰ صفحه از تحقیق به این ها اختصاص می یابد. اگر تحقیقی ۱۲۰ صفحه باشد ۹۰ صفحه ی آن به سه فصل ۳۰ صفحه ای تقسیم می گردد. یعنی فصل ها تقریباً هم اندازه باشند، نباید یک فصل ۱۰ صفحه و فصل دیگر ۷۰ صفحه باشد. این نشان می دهد که سوال ها باید به هم مرتبط باشند تا فصل ها به هم مرتبط گردند.

سوال ها و فصل ها باید از کلی به جزئی برود، برای اینکه پایان نامه بر این اساس نوشته می شود و فصل اول زمینه را برای فصل دوم و فصل دوم برای فصل سوم فراهم می کند. در حقیقت سوال اصلی ناظر بر فصل سوم است، زیرا نزدیک به نتیجه می باشد. به طور کلی عنوان پایان نامه، سوال اصلی و فصل آخر یکی می شوند.

این نکته قابل توجه است که باید نسبت سوال ها ۲ به ۱ باشد، یعنی یکی از این ها کلی است و دو تای آن ناظر به موضوعی است که محقق می خواهد تحقیق کند. گاهی سوال ها طوری طراحی می شود که ۳-۲ تای آن کلی است و فقط ۱ سوال مربوط به موضوعی است که محقق می خواهد به آن بپردازد. به این می گویند که اشکال ساختاری دارد، چون در این صورت کلیات پایان نامه ۱۰۰ صفحه خواهد شد و فقط ۳۰ صفحه درباره ی موضوع تحقیق خواهد بود. این هاست که مشکلات طرح، سوال ها، فرضیه ها و فصل بندی را تحت الشعاع قرار می دهد و خروج موضوعی اتفاق می افتد و موجب فربه شدن یک بخش پایان نامه و در نتیجه لاغر شدن بخش دیگر می شود و بین فصل ها ارتباط برقرار نمی شود، چون ارتباطی بین سوال ها و ساختار وجود ندارد. همین طور باید نتیجه گیری براساس سوال های تحقیق باشد.

برخی سوال اصلی را به اندازه ی عنوان طرح می کنند، این درست نیست زیرا جایی برای سوال های دیگر باقی نمی گذارد. اگر عنوان درست انتخاب شود در تبیین مسئله می توان عنوان را از جهت محتوا آنالیز نمود که در مورد این عنوان اولاً چه مطالبی می توان نوشت، دوماً چه مطلبی می توان نوشت که با این عنوان مرتبط باشد و خارج از این عنوان نباشد. البته گاهی مطالب بزرگ تر از موضوع نیز مطرح می شود، به دلیل اینکه محقق می خواهد درباره ی این عنوان بنویسد، باید اولاً آن ها را نوشته باشد، نتیجه این می شود که سوال ها از دل عنوان درمی آید، نه از واژه های عنوان. پس عنوان از جهت محتوایی آنالیز می شود و به این صورت محقق از خود سوال می کند: «در مورد این عنوان چه مطالبی می توان نوشت.»

به عنوان مثال عنوان: «منابع معرفت شناسی علامه طباطبایی در تفسیر المیزان»؛ این منابع معرفت شناسی چیست، باید کتاب های معرفت شناسی خوانده شود که: ۱- امکان شناخت است، ۲- منابع معرفت انسانی چیست، ۳- ارزش هر کدام از منابع عقل، نقل، شهود و وحی و ارتباط این ها با هم چیست. با توجه به این عنوان آنالیز شده سوال ها عبارت می شود از: ۱- «نظریه ی علامه طباطبایی درباره ی امکان یا عدم امکان شناخت در تفسیر المیزان چیست؟» ۲- «منابع شناخت از دیدگاه علامه طباطبایی در تفسیر المیزان کدام اند؟» ۳- رابطه ی منابع شناخت با یکدیگر از دیدگاه علامه طباطبایی در تفسیر المیزان چیست؟»

؟؟؟؟؟؟؟؟

۲-۲-۱۲. فرضیه های تحقیق:

فرضیه ها پاسخ های احتمالی و اجمالی به سؤالات تحقیق می باشند و تعداد آنها برابر با تعداد سؤالات تحقیق می باشد. به منظور ارائه ی فرضیه ها محقق باید حتماً یک مطالعه ی کلی و اجمالی در باب موضوع خود داشته باشد. البته در فرضیه ها به هیچ روی انتظار پاسخ وافی و کافی از محقق نمی رود چراکه فرضیه ها در انتهای رساله می توانند پس گرفته شوند. به عبارت دیگر محقق می تواند در خاتمه ی رساله اش اعلام دارد پس از تحقیق و پژوهش نادرستی همه یا برخی از فرضیه ها ی اولیه یا درستی برخی یا همه ی فرضیه های اولیه برای او اثبات شده است.

۲-۲-۱۳. منابع:

در انتهای پروپزال باید منابع پژوهش ذکر شوند.

در مورد ساختار و فصول رساله پیش تر سخن رانده شد، اکنون توضیحات مفصل تری در این باب مطرح می گردد. فصل اول رساله به کلیات، فصل دوم به تعاریف و مفاهیم اختصاص می یابد. در این فصل (فصل دوم) به تعاریف لغوی و اصطلاحی متغیرهای رساله که همان کلید واژه های رساله می باشند پرداخته می شود، برای مثال در موضوع «بررسی تطبیقی دیدگاه های علامه طباطبایی در المیزان و دکتر تهرانی در الفرقان با تأکید بر مباحث توحیدی» کلید واژه ها چنین می باشند:

- تفسیر
- علامه طباطبایی
- المیزان
- دکتر تهرانی
- الفرقان
- توحید
- اقسام توحید

پس از فصل تعاریف و مفاهیم سایر فصول رساله بیان می شوند، در خاتمه نیز فصل نتیجه گیری و پیشنهادها بیان می شود. نتیجه گیری با خلاصه برداری متفاوت است. در نتیجه گیری نباید به خلاصه برداری از فصول رساله پرداخته شود بلکه در نتیجه گیری باید سؤالات تحقیق و فرضیه های آن ها مطرح شوند، سپس محقق به اجمال به بیان درستی یا نادرستی هر یک از فرضیه ها بپردازد.

مبحث پیشنهادها باید عبارت از پیشنهاد موضوع برای سایر رساله ها باشد، نه عرصه ای برای بیان آرزوها و آرمان های محقق. هر پیشنهاد از ۲-۱ سطر نباید تجاوز نماید و در کل حجم تمام پیشنهادها نباید از یک صفحه بیش تر شود.

۲-۳. گردآوری و نظام مند ساختن داده ها

۲-۳-۱. گردآوری منابع مناسب

۱ـ٤) باید توجه داشت منابعی که پیش روی محققین قرار دارند دو نوع می‌باشند:

۱- *منبع دست اول*
۲- *منبع دست دوم*

منبع دست دوم به منبعی گفته می‌شود که از منابع دست اول نقل سخن می‌کند. به عنوان مثال اگر نظریه‌ی طبری از المیزان بیان شود نظریه‌ی او از منبع دست دوم آورده شده، امّا چنانچه نظریه‌ی خود علامه از المیزان بیان شود از منبع دست اول آورده شده است.

محقق در تحقیق باید بکوشد تا حد امکان از منابع دست اول استفاده نماید؛ زیرا منابع دست دوم ممکن است در مطلب کمی دست برده باشند، امّا این بدان معنا نیست که منابع دست دوم در کل باید کنار گذارده شوند و در تحقیق فقط از منبع دست اول استفاده شود.

در حقیقت برای بیان دیدگاه‌های یک شخص باید به کتاب خود آن شخص یعنی به منبع دست اول رجوع شود و این نادرست است که سخن طبری از المیزان نقل شود، امّا برای استفاده از نظریه‌های مختلف پیرامون یک موضوع محقق باید تمام منابع دست اول و دوم را مطالعه نماید تا از دیدگاه‌های جدید پیرامون آن موضوع نیز آگاه شود.

۲-۳-۱-۱. راه های دسترسی به منابع:

۱. *دایرة المعارف‌ها*
۲. *مجلات علمی تخصصی*
۳. *پایان‌نامه‌های ارشد و دکتری*
٤. *کتاب‌ها یا مجموعه‌هایی که رساله‌ها را کتابشناسی کرده‌اند.*
٥. *فهرست کتب کتابخانه‌ها*
٦. *مدد از کتابدارها*

۷. *مدد از استاد راهنما*
۸. *مدد از استاد مشاور*
۹. *مدد از دانشجویان ترم بالاتر که در موضوع محقق کار کرده‌اند*
۱۰. *سایت‌ها*
۱۱. *رسالات، مقالات، کتاب‌ها، مجلات*
۱۲. *کتابخانه‌های دیجیتالی*

مانند: کتابخانه ی دیجیتالی چهارده معصوم، کتابخانه‌ی دیجیتالی حوزه، کتابخانه‌ی دیجیتالی هنرهای اسلامی و...

۱۳. *مدد از افرادی که در موضوع محقق دارای کتاب یا رساله هستند*
۱٤. *نرم‌افزارهای اسلامی*

۲-۳-۱-۲. انتخاب مناسب ترین منابع:

به منظور انتخاب مناسب ترین منابع محقق باید با اساتید راهنما، مشاور و همچنین افراد متخصص در رشته‌ی خود مشورت نماید، چراکه این افراد به خوبی می‌توانند او را در این امر یاری رسانند. ناگفته نماند این مناسب بودن منابع از سه جنبه صورت می‌پذیرد:

۱. مطالعه ی منابع متناسب با توانمندی‌های محقق
۲. مناسب بودن منابع از لحاظ دست اول یا دوم بودن آن و عدم استفاده از منابع غیر معتبر
۳. مناسب بودن از لحاظ اینکه موضوع مورد بحث رساله را به خوبی شامل می‌شود یا خیر.

۲-۳-۲. مطالعه و فیش‌برداری

پنجمین گام در نگارش رساله، مطالعه و فیش‌برداری می‌باشد که شامل مراحل مختلفی است:

۲-۳-۲-۱. انتخاب روش مناسب برای فیش‌برداری:

فیش‌برداری به ۳ روش صورت می‌پذیرد:

۱- **برگه‌ای:** در روش فیش‌برداری برگه‌ای یکسری برگه های هم اندازه در نظر گرفته و اطلاعات بر روی آنها نوشته می‌شود.

شایان ذکر است در قسمت فوقانی هر برگه عنوان موضوعِ داخلِ برگه باید نوشته شود، برگه‌ها باید شماره‌گذاری و فقط یک مطلب روی یک برگه نوشته شود، دو مطلب نمی‌تواند نوشته شود.

۲- **کلاسوری:** در این روش اطلاعات بر روی برگه‌های کلاسور نوشته می‌شوند و دقیقاً مانند روش برگه‌ای، اوراق کلاسور باید شماره‌گذاری شوند، در قسمت فوقانی هر برگه عنوان مطلب باید داخل برگه نوشته شود، برگه‌ها باید یک رو باشند و دو مطلب نباید در یک برگه نوشته شوند.

مزیت روش کلاسوری بر روش برگه‌ای این است که در این روش اطلاعات به راحتی قابل کم و زیاد شدن و قابل جابه‌جایی هستند.

۳- **دیجیتالی:** فیش‌برداری دیجیتالی بسیار ساده می‌باشد در حقیقت بهترین نوع فیش‌برداری برای دانشجویان ارشد است. در این روش چند پوشه باز می‌شود هر پوشه عنوانی می‌پذیرد (مطابق با مضمون آنچه در خود دارد) و اطلاعات درون این پوشه‌ها نگه‌داری می‌شود.

مزیت این روش بر دو روش پیشین آن است که اطلاعات به راحتی قابل **cut** و **copy paste** هستند.

۲-۳-۲-۲. الویت‌بندی مطالعه‌ی منابع:

الویت‌بندی مطالعه‌ی منابع بدان معناست که محقق باید مشخص کند کدام منابع را زودتر و کدام منابع را دیرتر مطالعه نماید.

۲-۳-۲-۲-۱. مطالعه به ترتیب فصول رساله یا کتاب

۲-۳-۲-۲-۲. رعایت اصول فیش‌برداری

۲-۳-۲-۲-۲-۱. رعایت اصول شکلی فیش‌برداری:

همان طور که قبلاً گفته شد فیش‌ها باید شماره‌گذاری و عنوان مطلب آن ها در قسمت فوقانی شان نوشته شود. فیش‌ها یک رو و هر فیش فقط حامل یک مطلب باشد و غیره. در مورد فیش برداری دیجیتالی نیز گفته شد هر پوشه باید عنوانی داشته باشد مطابق مطالبی که درون خود گنجانده است.

۲-۳-۲-۲-۲-۲.   رعایت اصول محتوایی فیش‌برداری:

در این قسمت در حقیقت به نوع انتقال مطالب از منابع پرداخته می‌شود که به شرح ذیل می‌باشد:

۱- **نقل قول مستقیم:** در نقل قول مستقیم باید امانتداری رعایت و عین مطلب کلمه به کلمه آورده شود حتی اگر لفظی به اشتباه نوشته شده بود باید آن را همان طور اشتباه نوشت سپس در پاورقی به اشتباه بودن آن اشاره نمود.

نقل قول‌های مستقیم را داخل گیومه قرار می‌دهند و مشخصات منبع را در پاورقی دقیق ذکر می‌نمایند.

نقل قول‌های مستقیم باید بسیار اندک باشد و فقط در موارد زیر به کار رود:

۱- آیه ی قرآن

۲- حدیث

۳- متن‌های کوتاه دارای اهمیت

٤- مواضعی که متنی به اشتباه نقل قول شده است

٥- مواضعی که متن بسیار روان نوشته شده است و دارای زوائد یا کاستی نمی‌باشد

۲- **تلخیص:** تلخیص یعنی کل مطلب را مختصر نمودن و به زبان خود گزارش کردن. در رساله باید بیش تر از روش تلخیص استفاده نمود، زیرا گاهی مطلب ۲۰ صفحه‌ای را می‌توان در ۲ صفحه یا ۱۰ سطر را در ۲ سطر خلاصه نمود. در تلخیص هنگام ارجاع دهی باید از یک و یک استفاده شود.

۳- **اقتباس:** اقتباس یعنی گلچین نمودن متن. به عبارت دیگر محقق در اقتباس کل متن را خلاصه نمی‌کند، بلکه مطلب اصلی یا گلچین متن را بیان می‌کند و از یک و یک استفاده می‌شود.

٤- **تصرف:** چنانچه محقق هنگام نقل مطلبی در آن دست کاری نماید، در آن مطلب تصرف نموده است. به عنوان مثال ترتیب سخنان مؤلف یا برخی عناوین را جا به جا کند. در تصرف هنگام ارجاع دهی عبارت با تصرف باید ذکر شود.

٥- **شرح، تحقیق، تعلیق:** شرح یعنی توضیح. تحقیق یعنی شرح همراه نقد. تعلیق یعنی نقد.

٦- اگر کتابی در دو صفحه خلاصه شود و مطالبی قدیمی باشند نباید ارجاع داد.

۷- **تلفیقی از موارد ٤ و ۳ و ۲ و ۱:** به عنوان مثال محقق متنی را با تلفیق و تصرف بیان می‌نماید.

۲-۳-۲-۲-۲-۳. تنظیم و طبقه‌بندی فیش‌ها:

۱- جابه‌جایی فیش‌ها در فصول مناسب

۲- جابه‌جایی فیش‌ها در زیر فصول مناسب

۳- طبقه‌بندی فیش‌ها: طبقه‌بندی فیش‌ها می‌تواند بر اساس تاریخ باشد یا برخی فیش‌ها باید در هم ادغام شوند سپس از نو شماره‌گذاری می‌شوند.

٤- حذف فیش‌های اضافی: البته این امر به معنای پاره نمودن آنها نیست، بلکه به معنای بایگانی نمودن آنهاست زیرا در آینده ممکن است در پروژه ی دیگری به آن ها محتاج شود.

۵- گزارش واره نوشتن: در فیش برداری برگه ای و کلاسوری مطالب باید گزیده و گزارش واره نوشته شود تا بتوان آن ها را مستقیماً به متن رساله انتقال داد، مگر اینکه نقل قول مستقیم شود که موارد آن ذکر شد.

٦- نگارش منابع در فیش ها

۷- در همین مرحله نگاشتن توضیحات و نقدهایی که هنگام فیش برداری به ذهن می آید در کنار فیش، در جای مناسب به صورت متمایز از متن فیش نوشته شود تا به رساله انتقال داده شود.

؟؟؟؟؟؟؟؟

۲-۳-۳. نظام مند ساختن داده ها

از یک سو برخی از مطالب گردآوری شده مربوط به مفاهیم و توضیح یک مطلب است، برخی از آن ها از سنخ دلیل است که بعضی دلیل نقلی و بعضی دلیل عقلی است، برخی آیه و برخی روایات است، بعضی از آن ها تحلیل و برخی شرح است. از سوی دیگر برخی از مطالب گردآوری شده مربوط به فصل اول رساله است، برخی مربوط به فصل دوم، برخی مربوط به فصل سوم و برخی از آن ها به صورت متفرقه ممکن است در رساله گنجانده شود. اینجا نظام مند ساختن داده ها صورت می گیرد که بر اساس فصل ها می باشد، مثلاً آن دسته از داده ها که مربوط به مفاهیم است باید در یک فایل یا کلاسور با عنوان مفاهیم قرار داده شود. به این صورت فیش ها و داده های مربوط به هر فصل مشخص می گردد و هنگام نگارش رساله در فصل های مربوطه قرار می گیرد. بنابراین نظام مند کردن داده ها یعنی منظم کردن فیش ها براساس فصول تحقیق.

۲-۳-۳-۱. تجدید نظر در فصول تحقیق

محقق هنگام نظام مند کردن فیش ها باید فصول را به گونه ای تنظیم نماید که بین مطالـب گـردآوری شده تناسب وجود داشته باشد، مثلاً یک فصل دارای ۵ تا فیش و فصل دیگـر دارای ۳۰۰ تـا فـیش نباشـد. اینجا با راهنمایی، مشاوره، فکر کردن، مطالعه و افزایش فیش ها باید این نظام مندی و تناسب را ایجاد کرد.

؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟

۲-٤. نگارش

۱)؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟

چهارمین گام از مجموعه گام های رساله نویسی نگارش است که دو نوع می‌باشد:

۱ـ ٦ـ نگارش رساله از نظر شکلی

۲ـ ٦ـ نگارش رساله از نظر محتوایی

ابتدا پیرامون نگارش رساله از نظر شکلی بحث می‌شود. در این نوع از نگارش اصول زیر باید رعایت شود:

۱ـ رعایت اصول فصل‌بندی

در فصول پیشین به تفصیل در این رابطه سخن گفته شد.

۲ـ رعایت اصول پاراگراف‌بندی

اصول پاراگراف بندی به این شرح می‌باشند:

۱ـ۲ـ پرهیز از پاراگراف های طولانی و تقسیم آن ها به پاراگراف های کوتاه تر

۲ـ۲ـ تقسیم‌بندی پاراگراف ها بر اساس روش منطقی

به عنوان مثال هرگاه پیرامون موضوعی دو قول بیان یا مطلبی را از درون دو منبع جمع‌آوری شود باید هر کدام از آن اقوال یا مطالب در پاراگراف های جداگانه‌ای نوشته شوند.

۳ ـ۲ـ رعایت انسجام نسبی در پاراگراف ها (از نظر اندازه)

تعداد سطرهای پاراگراف ها به طور حدودی باید یکسان باشد، نباید یکی ۲ سطر و دیگری ۸ سطر شود. البته در مواردی این امر اجتناب ناپذیر است امّا در سایر موارد باید از این امر اجتناب ورزید.

٤ـ۲ـ رعایت ارتباط محتوایی کل پاراگراف های زیر یک عنوان

به منظور ایجاد ارتباط محتوایی مابین پاراگراف های زیر یک عنوان باید چندین بار مطالب زیر آن عنوان خوانده تا در نهایت مشخص شود کدام پاراگراف ها باید جابه‌جا و کدام یک باید در هم ادغام و کدام یک از هم تفکیک شوند.

۳ـ رعایت اصول مربوط به دستور زبان

ناگفته پیداست آموزش تمامی نکات مربوط به دستور زبان از حوصله و هدف این مختصر خارج است امّا به سبب اهمیت شگرف دستور زبان در نگارش، ذکر نکاتی در این رابطه الزامی به نظر می‌رسد:

۱. مطالعه‌ی چند کتاب در مورد دستور زبان به منظور آموزش اصول جمله‌نویسی
۲. مطالعه‌ی کتاب هایی که به نام «غلط ننویسیم» هستند مانند کتاب ابوالحسن نجفی. به مدد چنین کتاب هایی خواننده اصول واژه‌یابی را می‌آموزد.
۳. مأنوس بودن با پایان نامه‌های موفق به منظور آشنایی با شیوه‌ی نگارش آن ها در دستور زبان
٤. پرهیز از نگارش جملات بسیار طولانی
۵. عدم استفاده از اول شخص مفرد و جمع (من و ما) و در عوض استفاده از سوم شخص
٦. عدم استفاده از زبان عامیانه و محاوره

کتاب «فرهنگ اصطلاحات عامیانه» از ابوالحسن نجفی، نقش به سزایی در آشنایی افراد مختلف با این اصطلاحات دارد. به عنوان مثال «زیاد» و «خیلی» واژگان محاوره هستند، امّا «بسیار» واژه‌ای رسمی می‌باشد.

۷. حتی‌الامکان استفاده از واژگان فارسی
۸. حتی‌الامکان استفاده از واژگان مشهور

چنانچه نویسنده درصدد استفاده از یک واژه‌ی فارسی برآمد باید به این نکته توجه داشته باشد که آن واژه امروزی و مشهور باشد، مستعمل و متروک نباشد.

به عنوان مثال «خالص» واژه‌ای عربی می‌باشد معادل فارسی واژه‌ی «بی آمیغ» است که به گوش فارسی زبانان امروزی کاملاً ناآشنا و بیگانه است، در نتیجه کاربرد واژه‌ی عربی «خالص» پسندیده‌تر از کاربرد واژه‌ی فارسی و متروک «بی‌آمیغ» است.

نکته: در نگارش باید از غلط‌نویسی پرهیز نمود، به عنوان مثال «پیشنهادات» غلط است، زیرا پیشنهاد یک واژه‌ی فارسی است و باید با «ها» جمع بسته شود نه «ات».

امّا کاربرد غلط‌های بسیار رایج مانعی ندارد به عنوان مثال «مقاله‌ها» غلط است؛ زیرا مقاله واژه‌ای عربی است و باید با «ات» جمع بسته شود و نه «ها»، امّا از آنجا که این غلط بسیار مصطلح و رایج است کاربرد آن مانعی ندارد.

۹. گرفتار نشدن به زبان رسمی بسیار دست و پاگیر (سخن بسیار عامیانه یا بسیار رسمی نباشد).
۱۰. معنای جملات روشن باشد. به عبارت دیگر جملات دارای ایهام و اجمال نباشند.
۱۱. جملات از لحاظ دستوری کامل باشند (فعل، فاعل، مفعول و... در جای خود قرار گیرند).
۱۲. خودداری از نقل قول‌های مستقیم و طولانی مگر در موارد لزوم
۱۳. استفاده از ضمیر مناسب
۱٤. خودداری از کاربرد جملات بدون سند. به عنوان مثال عبارات «هیچ تردیدی نیست» یا «خیلی» در مواضعی که همراه با دلایل و قرائن نباشد.
۱۵. عدم استفاده از عبارتی که خواننده را دچار ابهام و سرگشتگی می‌نماید، مانند «به نظر می‌رسد که»، «ممکن است که»، «بیش تر فلان طور است و کم تر فلان طور» و... .
۱٦. حذف القاب تمجیدی و درجات علمی و شغلی افراد در متن رساله و منابع رساله (در حقیقت در کل رساله). به عنوان مثال علامه، دکتر، مهندس، محقق عالی‌قدر، دانشمند، مفسر نامی و... .

استفاده از این واژگان در سخنرانی و صحبت‌های معمول و متداول شایسته می‌باشد، امّا در رساله و مقاله به منظور ایجاد آزادی فکری از بیان این عناوین خودداری می‌شود، در نتیجه فارغ از این عناوین و القاب همگان جرأت خواهند نمود تا عقیده و افکار خود را بیان نمایند.

۱۷. انتخاب زمان مناسب برای افعال (ماضی، مضارع و...)
۱۸. انسجام زمانی بین افعالی که به یکدیگر عطف گردیده‌اند.
۱۹. اعراب‌گذاری «آیات»، «احادیث» و آن دسته از واژگان عربی که در صورت عدم اعراب‌گذاری غلط تلفظ می‌شوند.

۲۰ـ۳ـ ترجمه‌ی عبارات عربی در رساله های دوره‌ی دکتری بهتر است بیان نشود، امّا در رساله های دوره‌ی کارشناسی ارشد بهتر است بیان شود.

در مورد مکان این ترجمه‌ها، فونت و غیره باید به آیین‌نامه هر دانشگاه رجوع شود.

٤ـ رعایت نکاتی در مورد تایپ

۱ـ٤ـ در تایپ «ها» را که نشانه ی جمع فارسی می‌باشد نباید به کلمه‌ی ماقبل چسباند، به خصوص اگر آخرین حرف کلمه‌ی ماقبل «ه» باشد. مانند: بنفشه‌ها (صحیح) / بنفشها (غلط)

۲ـ٤ـ بین «واو» و کلمه‌ی بعد آن، در فارسی فاصله گذاشته می‌شود و در عربی فاصله‌گذاشته نمی‌شود.

۳ـ٤ـ علائم نقطه و نقطه ویرگول را باید به کلمه‌ی ماقبل آن ها چسباند و از کلمه‌ی بعد فاصله داد.

۵ـ رعایت نکاتی پیرامون نقطه‌گذاری

علائم نقطه (.)، نقطه ویرگول (؛)، علامت تعجب (!)، علامت سؤال (؟)، دو نقطه (:)، خط تیره (ـ)، دو خط تیره (ـ ـ)، پرانتز ()، گیومه «»، قلاب [] و... . هر کدام از جای خاصی برخوردار می‌باشند. در این مختصر اشاراتی کوتاه به کاربرد هر یک از علائم فوق خواهد شد، امّا کاربرد علائم فوق را می‌توان به تفصیل در کتاب «شیوه‌ی نگارش ویرایش» دکتر سمیعی (چاپ آستان قدس) مطالعه نمود.

۱ـ۵ـ نقطه: در آخر جملات / پس از کلمات رمزی مانند هـ.ش.

۲ـ۵ـ نقطه ویرگول (؛): پیش از الفاظی که بیان کننده‌ی علت هستند، مانند زیرا / پیش از عطف بیان/ مابین جملات بلندی که خود تشکیل‌دهنده‌ی جمله‌ی بلندتری می‌باشند/ برای سکت بلند/ چنانچه مطلب بعدی، بدون هیچ فاصله‌ای توضیح مطلب قبلی باشد.

۳ـ۵ـ دو نقطه (:) در نقل قول، پس از نام شخص/ در تقسیم بندی‌های صریح، به عنوان مثال ایمان بر سه قسم است: / پیش از ذکر مثال، مثل:، مانند: / در تقسیم‌بندی‌های غیر صریح (درونی) مانند پرسش‌هایی که پرسش واقعی نیستند بلکه برای تقسیم‌بندی بیان شده‌اند، مانند: آیا در مورد این بحث می‌توان این گونه گفت یا می‌توان آن گونه گفت. پس از این سوالات باید قرار داد، نباید علامت سؤال قرار داد.

٤ـ۵ـ علامت تعجب (!): پس از تعجب و پس از احساساتی شدن مانند: عجب!، آه،! افسوس!

۵ـ۵ـ خط تیره (ـ): در گفتگو به جای نام گوینده قرار می‌گیرد/ بین عدد و معدود قرار می‌گیرد/ در عوض واژه‌ی «تا» به کار می‌رود مانند ۳۰ ـ۲۰.

٦ـ۵ـ دو خط تیره (ـ ـ): جملات معترضه در خط تیره قرار می‌گیرند (جملات معترضه جملاتی کوتاه و اضافی هستند).

۷ـ۵ـ پرانتز ( ): توضیحات اضافی و کوتاه داخل پرانتز قرار می‌گیرند. البته کوتاهی این توضیحات به کوتاهی جملات معترضه (که تنها یک جمله هستند) نمی‌رسد.

۸ـ۵ـ گیومه « »: برای تأکید بر امری به کار می‌رود / برخی اوقات اسامی را نیز در گیومه می‌نویسند.

۹ ـ ۵ ـ قلاب [ ]: هر گاه خواننده عباراتی را به متن اصلی اضافه نماید باید آن را در قلاب قرار دهد.

۱۰ ـ ۵ـ سه نقطه (...): برای اختصار به کار می‌رود به عنوان مثال هر گاه خواسته نشود امری تا پایان ذکر شود یا برای نشان دادن عطف موارد.

۱۱ ـ ۵ ـ ستاره پرانتز﴿ ﴾: برای آیات قرآن به کار می‌رود.

نکته: به سبب اهمیت وافر مطالب مذکور روی علائم نقطه‌گذاری باید چندان ممارست نمود تا ملکه‌ی ذهن شوند.

در خاتمه‌ی این بحث توجه به این نکته ضروری می‌باشد که در نقطه‌گذاری نباید افراط نمود؛ زیرا نویسنده‌ای هنرمند است که با کمترین استفاده از این علائم متنی صریح و روان ارائه دهد، از آنجا که این امر معمولاً میسر نمی‌گردد در نتیجه باید تلاش نمود در استفاده از علائم نقطه‌گذاری راه میانه را پیمود (نه افراط نمود و نه تفریط).

۲)؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟رعایت اسلوب نگارش

اسلوب به معنای روش است. اسلوب‌ها مختلف هستند، مانند اسلوب علمی، اسلوب احساسی و غیره. در نگارش رساله و مقاله اسلوب نگارش باید اسلوب علمی باشد.

اسلوب علمی دارای خصوصیات ذیل می‌باشد:

۱ـ٦ـ مواد استدلال های چنین اسلوبی متکی بر برهان (واقعیت خارجی)، قرآن، حدیث و آراء دانشمندان بزرگ می‌باشد.

۲ـ ٦ـ در چنین اسلوبی از به کار بردن قلم احساساتی پرهیز می‌شود.

٦ـ۳ـ روش نگارش اسلوب علمی به این گونه می‌باشد: نخست موضوع مورد بحث تعریف می‌شود سپس دیدگاه‌های مختلف پیرامون آن موضوع بیان می‌شود و دلایل هر دیدگاه نیز عرضه می‌شود، در انتها محقق نقدهای صاحبان آن دیدگاه‌ها بر یکدیگر را بیان می‌کند و خود به داوری می‌نشیند.

٦ـ٤ـ اسلوب علمی باید مستند باشد به عبارت دیگر بدون استدلال از دیدگاهی پشتیبانی نشود.

۵ ـ ٦ـ اسلوب علمی نباید با توهین و تحقیر همراه باشد.

چنانچه نظریه‌ای بسیار پست باشد محقق حق توهین و تحقیر آن نظریه و صاحبش را ندارد، بلکه فقط می‌تواند بگوید فلان دلیل و فلان دلیل این نظریه را بی‌ارزش می‌داند.

۷ـ شیوه‌ی ارجاع‌دهی: قبلاً در این مورد بحث شد.

۸ـ شیوه‌ی نگارش پاورقی: قبلاً در این مورد بحث شد.

۹ـ شیوه‌ی صفحه‌آرایی رساله: منظور از صفحه‌آرایی رساله نحوه‌ی چینش صفحات ابتدایی و انتهایی رساله می‌باشد، مانند صفحات بسم ا...، مقدمه، چکیده، فهرست، تقدیر و تشکر، تقدیم، منابع، ملحقات، جداول و غیره. نحوه‌ی چینش این صفحات همگی بستگی به آیین نامه‌ی موسسه‌ی آموزشی یا پژوهشی محقق دارد.

۱۰ـ منبع شناسی: قبلاً در این مورد بحث شد.

۲ـ٦ـ نگارش رساله از نظر محتوایی

ششمین گام رساله نویسی نگارش است همان طور که گذشت بر دو نوع می‌باشد: الفـ نگارش رساله از نظر شکلی که به تفصیل در مورد آن گفته شد. بـ نگارش رساله از نظر محتوایی که به اختصار به آن پرداخته خواهد شد.

مطالبی که محتوای رساله را تشکیل می‌دهند بر دو نوع تصوری و تحلیلی می‌باشند، در مطالب تصوری چیزی توصیف می‌شود و در مباحث تحلیلی از انواع استدلال ها استفاده می‌شود.

از آنجا که مباحث تصوری و تحلیلی به تفصیل در فصول پیشین توضیح داده شد. به منظور جلوگیری از اطناب از ذکر مجدد آن مطالب خودداری می‌شود.

۳؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟ ارجاع دهی

محقق هر مطلبی را از هر اثری نقل نماید ملزم به ارجاع‌دهی می‌باشد تا از این رهگذر هم به مطالب رساله‌ی خود اعتبار بخشد و هم نظریه‌پردازی‌های شخصی او آشکار شود.

ارجاع‌دهی بر دو نوعِ **درون متنی** و **برون متنی** می‌باشد:

شیوه‌ی ارجاع درون متنی:

(فامیلی، سال چاپ: ج: ص)، مانند: (هیثمی، ۱٤۰۸ هـ . ق: ج ۱۰: ص ۳۱۲)

توجه: در این گونه ارجاعات نقطه‌ی پایان جمله را می‌توان قبل از پرانتز ارجاع یا پس از آن قرار داد، امّا بهتر است پس از پرانتز قرار گیرد. این شیوه ی ارجاع مؤلف محور است؛ زیرا در ابتدا نام مؤلف بیان می‌شود.

شیوه‌ی ارجاع درون متنی به نحوه‌ای دیگر نیز می‌تواند صورت پذیرد. در این روش نام مؤلف اثر و سال چاپ آن بیان نمی‌شود و در عوض شماره‌ی آن اثر در منابع آخر رساله مطرح می‌شود. به عبارت روشن‌تر چنانچه شماره‌ی کتابی که محقق قصد ارجاع آن را دارد در منابع پایان رساله ۵ باشد، محقق از همین عدد باید برای ارجاع‌دهی استفاده نماید و این عمل به این ترتیب صورت می‌پذیرد:

(شماره‌ی اثر در منابع: ج، ص)، مانند: (۵ : ج ۲ : ص ۷۰)

بدیهی می‌باشد این نوع ارجاع در پایان رساله، هنگامی که لیست منابع و مآخذ تکمیل گردید باید انجام شود.

نکته: این شیوه‌ی ارجاع شیوه‌ای شماره محور است زیرا در ابتدای آن شماره مطرح می‌شود.

شیوه‌ی ارجاع برون متنی:

این نوع ارجاع در پاورقی صورت می‌پذیرد و به صورت ذیل می‌باشد:

فامیلی (در حقیقت مشهورترین نام شخص)، اسم، نام کتاب (درشت باید نوشته شود)، تحقیق: نام و نام خانوادگی (ترتیب نام و نام خانوادگی باید رعایت شود مانند علی اکبری)، محل چاپ، انتشارات، نوبت چاپ، سال چاپ (هـ . ش / هـ . ق / م)، ج، ص.

در این نوع ارجاع، گاه نام کتاب در ابتدا قرار می‌گیرد. چنانچه نام کتاب در ابتدا قرار گیرد، این شیوه کتاب محور است، امّا چنانچه نام مؤلف در ابتدا قرار گیرد، این شیوه مؤلف محور است. امروزه برخلاف گذشته در این شیوه معمولاً نام مؤلف را نخست قرار می‌دهند.

ذکر نام منابع در پایایان رساله نیز به همین شیوه صورت می‌پذیرد. البته بدون ذکر ج، ص، و این ذکر نام بر اساس حروف الفبا می‌باشد.

در این شیوه‌ی ارجاع برون متنی ـ چه به صورت مؤلف محور چه به صورت کتاب محور باشدـ برای نخستین بار باید تمام مشخصات منبع ذکر شود، امّا برای دفعات بعدی فقط «فامیل مؤلف، همان، ج، ص» بیان می‌شود. در پاورقی‌هایی که بلافاصله به دنبال هم قرار می‌گیرند چنانچه کتاب محور باشند از قاعده‌ی «همان یا همانجا، ج، ص» و چنانچه مؤلف محور باشند از قاعده‌ی «همو، ج، ص» استفاده می‌شود.

موارد کاربرد «رک:» یا «ن ک:»:

در مواردی که محقق عین مطلب را از کتابی ذکر نکند بلکه دست به تلخیص آن بزنند باید پیش از ارجاع خود در پاورقی«رک:» یا «نک:» قرار دهد که به ترتیب به معنای «رجوع کنید به» یا «نگاه کنید به» هستند.

آدرس آیات را هم به صورت درون متنی و هم برون متنی به روش های زیر می‌توان بیان نمود: (اسم سوره: شماره‌ی آیه) یا (القرآن الکریم، اسم سوره، شماره آیه).

استفاده از شیوه‌ی ارجاعی شماره محور بسیار نادر است و منحصر به مواردی می‌شود که حجم اثر محقق بسیار زیاد است. در چنین مواقعی محقق به منظور جلوگیری از حجیم‌تر نمودن اثرش می‌تواند از شیوه‌ی ارجاع شماره محور کمک بگیرد. این شیوه معمولاً در دایرة‌المعارف‌ها بسیار به کار می‌رود.

مقالات علمی ـ پژوهشی معمولاً به صورت درون متنی (آن هم از نوع مؤلف محور) ارجاع داده می‌شوند و کتاب ها و رساله ها بیش تر به صورت برون‌متنی ارجاع داده می‌شوند.

به سخنرانی نمی‌توان استناد نمود مگر اینکه به صورت کتاب های ارزشمندی درآمده یا متعلق به همایشی باشد و حاصل آن همایش مقالاتی ارزشمند باشد که به چاپ رسیده باشد.

در ارجاع برون متنی هر گاه نام ناشر مشخص نبود از عبارت «بی نا»، هر گاه مکان انتشار مشخص نبود از عبارت «بی جا» و هر گاه تاریخ انتشار مشخص نبود از عبارت «بی تا» استفاده می‌شود.

در ارجاع دهی نباید در هم عمل کرد، به عنوان مثال نباید یک معنای لغوی را به ۸–۷ منبع ارجاع داد زیرا به احتمال زیاد این منابع در ذکر معنای لغوی مذکور تفاوت های هر چند اندک داشته‌اند. در نتیجه روند صحیح آن است که محقق دقیق‌تر وارد بحث شود. مثلاً بیان کند: طبری در جامع‌البیان چنین گفته است و ارجاع به جامع البیان بدهد سپس بگوید طوسی نیز در تبیان این مطلب را بیان نموده است و علاوه

بر آن گفته است: ...، در جای نقطه‌چنین محقق نظر جدید طوسی را بیان می‌کند و در نهایت ارجاع به کتاب طوسی می‌دهد.

در ارجاع دهی از ذکر منابع متعدد بدون فایده باید خودداری نمود. به عبارت دیگر چنانچه مطلبی در چند کتاب عیناً مانند هم آمده بود باید به منبع قدیمی‌تر ارجاع داده شود.

در رساله به مطالبی که بسیار بدیهی می‌باشد نباید ارجاع داد، مانند مطالبی که هر فرد عامی متوجه آن می‌شود و یا مطالبی که هر فرد دارای اندکی تخصص در رشته‌ی محقق متوجه آن می‌شود، معمولاً مطالبی که همه‌ی صاحب نظران و مفسران روی آن ها اتفاق نظر دارند از این دست مطالب محسوب می‌شوند.

محقق باید همواره به هوش باشد تا از منابع مناسب با عنوان موضوع خودش استفاده نماید و نه منابع بسیار فرعی، مثلاً چنانچه موضع محقق فقهی است از منابع فقهی استفاده نماید، نه اینکه مدام به سراغ منابع دیگر مانند تفسیر و کلام برود و از این منابع مسائل و شاهدِ مثالِ فقهی بیان کند.

پاورقی نویسی:

پاورقی‌ها گاهی ارجاع به منابع (پاورقی‌های ارجاعی) و گاهی توضیحاتی پیرامون یکسری مسائل هستند (پاورقی‌های غیر ارجاعی). پیرامون پاورقی‌های ارجاعی مفصلاً بحث شد، اینجا پیرامون پاورقی‌های غیرارجاعی توضیح داده می‌شود.

پاورقی های غیر ارجاعی توضیحات لازم یا مطالب فرعی لازم هستند که اگر داخل متن بیان شوند متن گسسته می‌شود. البته اگر این نوع مطالب بسیار کوتاه باشند می‌توان آن ها را داخل پرانتز قرار داد یا به صورت جمله‌ی معترضه نگاشت.

همچنین چنانچه محقق بخواهد بیان کند که مطلبی را در گذشته (فصول قبلی) بیان نموده یا در آینده (فصول بعدی) بیان می‌کند باید به سراغ پاورقی برود. در چنین مواردی برای اینکه ارجاع دقیق صورت پذیرد بهتر است شماره ی صفحه بیان نشود بلکه نام آن فصل و زیر فصل بیان شود.

شیوه‌ی پاورقی غیرارجاعی:

۱ـ شماره‌گذاری در پایان هر صفحه (پانوشت)

۲ـ شماره‌گذاری در پایان هر فصل (پی نوشت)

۳ـ شماره‌گذاری در پایان کتاب (پی نوشت)

برخی اوقات شماره‌گذاری در پایان هر صفحه انجام می‌شود، امّا شماره تا پایان کتاب مسلسل است. به عبارت دیگر هر صفحه از شماره ی ۱ آغاز نمی‌شود بلکه از ادامه‌ی شماره‌ی صفحه‌ی قبل آغاز می‌شود. مثلاً چنانچه آخرین شماره‌ی صفحه‌ی قبل ٤ باشد اولین شماره‌ی صفحه‌ی بعد ٥ می‌شود. گاهی به جای شماره‌گذاری از علائمی مانند: ستاره، ضربدر، به علاوه، منها و غیره استفاده می‌شود که امروزه منسوخ شده است.

نحوه‌ی شماره‌گذاری در متن و پاورقی:

در متن شماره را داخل پرانتز می‌توان قرار داد یا قرار نداد. در پاورقی نیز می‌توان پس از شماره ی خط تیره یا نقطه قرار داد و یا شماره را با پرانتز یا بدون پرانتز بیان نمود. امّا بهترین روش آن است که شماره‌ی داخل متن را کوچک و داخل پرانتز آورد و شماره پاورقی را با نقطه بیان کرد.

نکته: پاورقی‌های لاتین از سمت چپ و پاورقی‌های فارسی از سمت راست نوشته می‌شوند.

۲-۵. بازبینی

پیش‌داوری رساله باید توسط خود محقق و اساتید راهنما و مشاور او بازبینی شود.

در بازبینی باید نکات زیر رعایت گردد:

۱. توجه به اشتباهات دستور زبانی
۲. موارد نزاع و اختلاف در رساله به خوبی تبیین و تفهیم شده باشند.
۳. تعاریف، مفاهیم و کلمات کلیدی به خوبی تبیین و تفهیم شده باشند.
٤. در هر موضوع مورد نزاع تمام دیدگاه‌ها بیان و در تبیین و تفهیم آن دیدگاه‌ها نیز دقت شده باشد.
۵. دلایل هر دیدگاه بیان شده باشد.
٦. در نقدهایی که صاحبان دیدگاه‌های مختلف بر یکدیگر وارد می‌نمایند محقق داوری نموده باشد.
۷. دقت در ترتیب فصول رساله و مطالب داخل هر فصل و مطالب زیر هر عنوان صورت پذیرفته باشد و شماره‌بندی‌ها درست انجام گرفته باشد.
۸. نکات نقطه‌گذاری رعایت شده باشد.
۹. ارجاعات یک دست و صحیح باشند.
۱۰. غلط املائی نداشته باشد.
۱۱. تکرارهای بی‌دلیل نداشته باشد.
۱۲. اعراب آیات و احادیث رعایت شده باشد.
۱۳. خروج موضوعی نداشته باشد (مطالب بی‌ربط نیاورده باشد).
۱٤. ارجاعاتی که به داخل خود رساله صورت می‌پذیرد درست باشد.

۲-۶. اصلاحات بعد از دفاع

۳. روش نگارش مقاله ی علمی- پژوهشی

۳-۱. تعریف مقاله ی علمی- پژوهشی

مقاله ی علمی- پژوهشی مقاله ای است که بر مسئله ی واحد متمرکز می شود و با روش تحقیق علمی، مطابق با موضوع تحقیق، یافته های گذشته ی دیگران را جمع می کند، بین یافته ها بحث و تحلیل و حتی الامکان یافته ی جدید ارائه می نماید و آن مسئله را حل می کند.

شیوه ی نگارش مقاله ی علمی- پژوهشی باید با ساختار مقالات علمی- پژوهشی تطابق کند.

اینجا اولویت با مسئله ی واحد است که در گذشته به آن تحلیل محل نزاع گفته می شد یعنی دقیقاً مسئله را مشخص می کند که اولین دغدغه ی مقاله ی علمی- پژوهشی این است که باید به مسئله تبدیل شده باشد، به تعبیر برخی چشم مسئله یاب باید مسئله را بیابد و بر آن متمرکز شود یا موضوع را به مسئله تبدیل کند. بعد به تبیین مسئله بپردازد، به این صورت که نظریه ها و دلایل هر یک از آن ها را بیان و نقد نماید،- بیان نظریه ها و دلایل آن ها به معنای بحث و تحلیل است- و در پایان نتیجه بیان گردد که کدام یک از این نظریه ها درست است.

این ترتیب و فرمت مقاله ی علمی- پژوهشی است، اگر کسی خارج از این به مسئله ای بپردازد آن مقاله دیگر علمی- پژوهشی نیست. بنابراین مهم ترین نکته در مقاله ی علمی- پژوهشی پرداختن به مسئله است که با بیان نظریه ها و دلایل آن به بحث و تحلیل می پردازد که کدام یک از این نظریه ها و به چه دلایلی رد می شود و از بین آن ها کدام نظریه قبول می گردد. اینکه کدام نظریه رد و کدام قبول می شود در نتیجه گیری بیان می گردد.

۳-۲. چارت مقاله:

هر مقاله ی پژوهشی باید دارای ساختار زیر باشد:

۱. عنوان مقاله؛
۲. اسم نویسنده؛
۳. چکیده؛
٤. کلید واژه ها؛
٥. طرح مسئله؛
٦. مفهوم شناسی یا معنا شناسی؛
۷. یافته های تحقیق؛
۸. بحث و تحلیل؛
۹. نتیجه گیری؛
۱۰. پیشنهادها؛
۱۱. منابع.

به روش نگارش هر کدام پرداخته می شود:

۱. عنوان مقاله:

در عنوان مقاله باید به نکات زیر توجه شود:

۱- عنوان مقاله باید گویا و رسا باشد. در مقاله ی علمی- پژوهشی عنوان نباید مثل اسم کتاب برای جذابیّت و تبلیغ بیش تر سمبلیک و فانتزی باشد چون مخاطب دانشمندان هستند و هدف ارائه ی مطلب جدید به نظریه پردازان است، بنابراین باید کاملاً گویا باشد.

۲- در عنوان مقاله حتی المقدور کلمات کلیدی گنجانده شود تا از آن ها در واژه های کلیدی استفاده گردد. بنابراین مهم ترین ویژگی عنوان مقاله این است که نظریه ی تحقیق که می خواهد به اثبات برسد، در عنوان مقاله بدون حشو و زیادی دیده می شود.

۳- رویکرد یا ادله یا معناشناسی یا مفهوم شناسی یا جهت تحقیق باید در عنوان گنجانده شود. مثلاً «نقد باور وهابیان درباره ی رویت خدا از دیدگاه آیات و روایات و دلایل عقلی»، از عنوان رویکرد و نظریه ی تحقیق مشخص است که می خواهد نقد عقلی و نقلی کند، نمی خواهد اثبات نماید یا تردید ایجاد کند.

٤- عنوان مقاله باید کوتاه باشد، به اندازه ی ٦-٥ کلمه وسط سطر نوشته شود. اما حتی المقدور نباید از طولانی بودن آن بیم داشت. برخی عناوین مقاله های علمی- پژوهشی ISI یک سطر و نیم است، چون باید به صورت علمی تمام ویژگی های تحقیق را بگنجاند و گویای نظریه ی تحقیق باشد.

۵- موضوع نباید به گونه ای باشد که در یک مقاله (۲۵-۲۰ صفحه) آن را نتوان توضیح داد، مثلاً در موضوع «نقد باور وهابیان درباره ی رویت خدا از دیدگاه آیات و روایات و دلایل عقلی» باید با تأکید بر آیه ی فلان نوشته شود تا یک مقاله شود. به این صورت که یک آیه بیان می شود و دیدگاه ها درباره ی آن مطرح می گردد و سپس آن دیدگاه ها با دلایل عقلی رد می شوند.

٦- عنوان مقاله باید مسئله محور باشد؛ مسئله محور در برابر موضوع محور مطرح است که مهم ترین محور مقاله ی علمی- پژوهشی مسئله محور بودن است.

مقاله ی علمی- پژوهشی و پایان نامه ی دکتری نباید موضوع محور باشد، معمولاً پایان نامه های کارشناسی ارشد موضوع محور هستند که در آن ها یک مسئله در نظر گرفته می شود که موضوع و محور آن مشخص است، بعد در مورد آن سؤال های مختلف با ترتیب و نظم منطقی از ساده به پیچیده چینش می کنند. یعنی اول واژه چیست، این واژه در اصطلاح چیست، تعریف آن چیست، این واژه چند تقسیم دارد، معناشناسی و مفهوم شناسی می شود، بعد بحث های آن به صورت مترتب مطرح می شود و بعد نتیجه گیری و خاتمه است. به این صورت وقتی یک موضوع را از دیدگاه قرآن بررسی می کنند، به عنوان مثال در مورد جنّ و شیطان در قرآن یا جن در قرآن می نویسند: «۱- واژه ی جنّ چیست؛ ۲- ماهیّت جنّ چیست؛ ۳- آیا جنّ دارای انواع مختلف است؛ ٤- رابطه ی متقابل آن با انسان به چه صورت است.» اینجا موضوع جنّ است- در منطق موضوع نهاد و محمول گزاره است- و گزاره های آن عبارت است از: ۱- چیستی جنّ؛ ۲- انواع جنّ؛ ۳- رابطه اش با انسان؛ ٤- واژه ی جنّ؛ یعنی در موضوع محور یک موضوع یا نهاد مطرح است و باید گزاره های مختلفی بررسی گردد.

در مسئله محور از آنجا که هر مسئله و هر جمله ای یک نهاد و گزاره دارد، منظور از مسئله محور این است که موضوع (نهاد) و گزاره دقیقاً مشخص باشد و اسم مقاله ترکیبی از این دو تا باشد، مثلاً اینجا به واژه ی جن، ماهیت جن، رابطه ی جن و انواع آن پرداخته نمی شود، فقط در مورد این مسئله بحث می شود و نوک پیکان تحقیق روی گزاره ای می رود که این نهاد دارد، مثلاً انواع تصرف جنّ در انسان، در این سؤال نهاد (جن) و گزاره (انواع تصرف) مشخص است، اینکه ماهیت جنّ و واژه ی آن چیست بسیار گذرا به آن اشاره می گردد.

بنابراین در مسئله محور سه شرط باید رعایت شود:

۱- مشخص شدن نهاد و گزاره در مسئله ی تحقیق؛

۲- تولیدی و نو بودن مسئله؛ هر موضوعی را نمی توان مقاله ی علمی- پژوهشی نمود، بلکه حداقل باید یک جهت تولیدی داشته باشد، مثلاً برای اولین بار از لابه لای کتاب های تفسیری استخراج و مطرح

می شود، روی آن بحث و کنکاش صورت می گیرد و چارت بندی مـی گـردد. ایـن نظریـه پـردازی نیست، حداقل این است که جدید است و او مطرح می نماید.

۳- نظریه پردازی در مسئله؛ مثلاً علّامه طباطبایی و صدرالمتألهین در این مسئله دو نظـر مخـالف دارنـد و پژوهشگر می خواهد یک سخن جدید بیان کند، در این صورت نظریه پردازی و تولید علم کرده است و مقاله مسئله محور می شود، مثلاً علّامه طباطبایی از بین علمای شیعه و سنی اولین بار بحث هـدایت به امر را مطرح نموده است، ایشان می گوید هدایت به امر در قرآن یعنی افرادی می توانند به این نوع هدایت دسترسی پیدا کنند، این معنا را کسی بیان نکرده و ایشـان یـک نـوع هـدایت جدیـد را نظریـه پردازی نموده است و باید با تلاش از آیات استنباط نماید و برای هر کـس کـه مخـالف اسـت دلیـل بیاورد.

پایین تر از نظریه پردازی این است که حداقل بین دو دانشمند یا دو نظریـه چـالش ایجـاد شـود، بـه عنوان مثال محقق نظر هر دو دانشمند را شرح می دهد، فرق آن ها را مشخص می نماید، دلایل هر کدام را مطرح، بررسی و رد می کند، اگر نتواست رد کند در آخر می گوید: «به نظر می رسـد تـرجیح بـا نظریـه ی فلانی است».

۲. اسم نویسنده:

اگر نویسنده یک نفر است اسم خود را با رتبه ی علمـی و اسـم دانشـگاه و آدرس ایمیـل خـود مـی نویسد، ولی اگر چند نفر باشند اسم نویسنده ی مسئول یعنی کسی که مورد بازخواست قرار می گیـرد بایـد مشخص شود،- اگر نویسنده ی مقاله در سطح کارشناسی ارشد باشد نمی تواند مقاله ی علمـی- پژوهشـی چاپ کند- معمولاً آخر عنوان مقاله یک ستاره می گذارند و زیر آن سمت چپ یا در پاورقی اسـم همـه ی نویسنده ها از جمله اسم نویسنده ی مسئول و ایمیل او را داخل پرانتز به این صورت مـی نویسـند: «اسـتاد (دانشیار یا استادیار) دانشگاه تربیت مدرس، علوم قرآن و حدیث، آدرس ایمیل.» بعد اسم اسـتاد راهنمـا یـا همکاران و اسم خودِ شخص را می نویسند.

۳. چکیده ی مقاله:

در نگارش چکیده باید نکات زیر رعایت شود:

۱- چکیده باید پس از تمام شدن مقاله نوشته شود؛

۲- چکیده باید به زبان سوم شخص باشد؛

۳- چکیده باید در یک پاراگراف و دارای ساختار زیر باشد: ۱- **مقدمه** ی ۲-۱ سطری؛ ۲- **تبیین مسئله** در ٤-۳ سطر؛ ۳- **روش تحقیق** در یک سطر؛ ٤- **ذکر اقوال و دیدگاه های مورد چالش** در ٦-٥ سطر؛ ٥- **نتیجه گیری و ذکر نظریه ی مختار** در ۳-۲ سطر.

مثال: اگر مسئله «بررسی ماهیّت جنّ» باشد ساختار چکیده به صورت زیر نگاشته می شود:

مقدمه: «بحث جنّ در لابه لای کتب اسلامی و آیات قرآن و روایات به صورت فراوان مطرح شده و از جمله ی این مباحث بحث ماهیّت جنّ است.»

تبیین مسئله: «این مقاله درصدد بررسی این مسئله است که (یا مسئله ی پیشاروی این مقاله عبارت است از اینکه) آیا ماهیّت جنّ از جنس ماده است و اگر ماده باشد مثل وجود مادی انسان ها جاگیر است و یا مثل هوا، آتش یا موج موبایل جاگیر نیست و یا اساساً برخلاف این دو نظریه ماهیت جنّ یک موجود غیر مجرّد و غیر مادی است، دیدگاه گزینش شده و مختار این مقاله با توجّه به دلایل فلان این می باشد.»

روش تحقیق: «با روش تحقیق کتابخانه ای به تحقیق در این رابطه پرداخته می شود.» یا «با روش تحلیلی یا توصیفی در تحلیل داده ها به حل این مسئله بپردازد.» روش ضمن تبیین مسئله بیان می گردد.

اقوال: «در این رابطه سه دیدگاه یا قول از دانشمندان ذکر شده است»، قول اول را می گوید داخل پرانتز طباطبایی، قول دوم و سوم را می گوید داخل پرانتز فلان، مثلاً هیچ کدام از این دیدگاه ها با توجّه به دلایل مطرح شده پذیرفته نمی شود. اینجا نتیجه گیری آخر نوشته می شود، اگر ذکر دلایل طولانی می شود نباید ذکر گردد،- بعضی موقع دلایل و همه ی اقوال را ذکر می کنند و گاهی ذکر نمی کنند- فقط نظریه های مطرح را باید گفت. به عنوان مثال به این صورت بیان می شود: «در این رابطه با توجّه به دلایل موجهی که در مقاله ذکر شده نظریه ی سوم گزینش شده است»، یا «نظریه ی این مقاله نظریه ی چهارم است که نظریه ی جدید است.»

نتیجه گیری: «به این نتیجه یا نتایج دست یافته است» اینجا نتایج نوشته می شود. به این صورت چکیده ی مقاله در نصف صفحه نگارش می گردد.

در مقاله های علمی- پژوهشی که در ایران نوشته می شود به این صورت ذکر نمی گردد، معمولاً یک مقدمه به جای چکیده نوشته اند، در حالی که وقتی مخاطب به مقاله دسترسی نداشته باشد چکیده باید نتیجه ی مقاله، روش آن، اقوال و اینکه چه چیزی را بررسی کرده است در اختیار او بگذارد.

٤. کلید واژه ها:

کلید واژه ها یعنی کلماتی که در تبیین مسئله نقش مهمی دارند و ناظر بـه محتـوای مقالـه پـر بسـامد هستند، به طوری که این ویژگی را داشته باشند که وقتی در مورد این موضوع تحقیق می شود با سـرچ واژه ها این مقاله بیاید، در غیر این صورت تکرارِ زیاد فایده ای ندارد، مثلاً اولی الالباب در قرآن از دیدگاه علّامه طباطبایی بررسی شود، کلید واژه ها عبارتند از: «اولی الالباب، قرآن، علّامه طباطبایی». ممکن است ایـن واژه ها در عنوان مقاله آمده باشد، ولی محور اصلی این است که در جستجو، این مقاله بیاید. معمولاً تعداد کلیـد واژه ها را ۷-۶ مورد می نویسند.

عنوان مقاله، اسم نویسنده، چکیده و کلید واژه ها مربوط به صفحه ی اول مقاله می گـردد. برخـی در ادامه به جای طرح مسئله، مقدمه می نویسند، اما طرح مسئله علمی تر و دقیق تر است زیرا مقدمه سـمت و سوی سخن را مشخص نمی کند، در حالی که طرح مسئله دقیقاً مسئله ی مقاله را طرح می نماید.

۵. طرح مسئله:

طرح مسئله شامل مقدمه، تبیین مسئله و پیشینه می شود؛

مقدمه: گاهی آوردن مقدمه بسیار نقش دارد و ایـن بسـتگی دارد. در مقدمـه بـه تاریخچـه و مطـالبی پیرامون موضوع اشاره می گردد که مقدمه ای برای طرح مسئله است، مثلاً در مورد جنّ بیان مـی شـود: «از بررسی منابع اسلامی، مدارک، آیات و بحث های فراوانـی کـه صـورت گرفتـه در رابطـه بـا جـنّ مباحـث گوناگونی انجام شده است از این قبیل». بعد بحث ها از جاهای مختلـف مطـرح مـی گـردد، چـون مقدمـه سازی می شود به مسائل دیگر در رابطه با جنّ نیز اشاره می کند، مثلاً می گوید: «در رابطه با جنّ در منـابع اسلامی یا در لابه لای کتاب های اسلامی مطالب فراوانی در رابطه با جنّ است». به ایـن صـورت مخاطـب متوجّه می شود و از مسائلی در رابطه با موضوع گزارشی می دهد که معمولاً به تاریخچه ی مسئله و منـابع کلی که این مباحث در آن صورت می گیرد اشاره می کند، ولی زود به طرح مسئله منتقل می نماید.

طرح مسئله: طرح مسئله آغاز کار تحقیقی و بسیار مهم است، بحث اصلی و نوک پیکان تحقیـق روی طرح مسئله می رود، مثلاً محقق در مورد جنّ در طرح مسئله می گوید: «ما می خـواهیم در ایـن مقالـه» یـا «این مقاله به این مسئله می پردازد که ماهیّت جنّ چیست». (اینجا از زبان اول شـخص مـی نویسـند. فقـط چکیده از زبان سوم شخص نوشته می شود). یا می گوید: «ما می خواهیم از بین ایـن مسـائل متعـدد فقـط مطالبی را که در رابطه با ماهیّت جنّ گفته شده است گردآوری کنیم». بعد مسـئله را طـرح مـی نمایـد، بـه صورت کلی و اجمالی دیدگاه های مختلف را مطرح و به چالش می کشد. اینجا دلایل آن ها را بیـان نمـی کند، به این صورت می نگارد: «در این رابطه یک نظریه عبارت از فلان است که اولـین بـار ایـن نظریـه را

فلانی در کتاب فلان گفته است، فلانی نیز در فلان کتاب همین نظریه را اتخاذ کـرده، آقـای فلانـی نیـز در فلان جا این را گفته است»، بعد نظریه ی دوم را می گوید: «گوینده ی آن فلانی است و پیـروانش ایـن هـا هستند». به همین صورت نظریه ی سوم را می آورد. بعد می گوید: «ما می خواهیم در این مقاله دلایل ایـن اقوال را ذکر کنیم و بین این ها چالش ایجاد کنیم». بعد داوری و نظریه ی جدید و یا نظریه ای از بین ایـن ها گزینش می نماید.

بنابراین: ۱- اصل مسئله با تمامی مشخصات مطرح و گفته می شود «ما فقط می خواهیم به این بحـث بپردازیم»، نوک پیکان دقیق روی آن می رود. ۲- اقوال و دیدگاه ها به صورت تفصیلی بیان مـی گـردد؛ ۳- اینجا دلایل ذکر نمی شود؛ ٤- گویندگان و طرفداران هر دیدگاه مشخص می گردد.

طرح مسئله تقریباً مشابه تبیین مسئله در پایان نامه می باشد. با این تفاوت که از عبارت «این مقالـه در صدد است» باید طولانی توضیح داده شود، مـثلاً ۱۰ سـطر باشـد. گـاهی در طـرح مسـئله پیشـینه، هـدف، ضرورت و روش تحقیق نیز در لابه لای طرح گنجانده می شود. این ها باید با بیان کلماتی مشخص باشـد، مثلاً برای بیان هدف باید گفته شود «به منظور...»، یا در مورد روش باید گفته شود «با این روش که...».

پیشینه ی تحقیق: در پیشینه محقق به صورت بسیار خلاصه بیان می کند که این بحث در کدام کتاب ها آمده است و از هر کدام یک سطر می نویسد. در پایان نامه باید از تمام کتاب ها که در مورد پیشـینه بحـث کردند آورده و همه ی آن ها تحلیل و به صورت دقیق گزارش داده شود، مثلاً می گویـد: «ایـن کتـاب ایـن مطالب را در مورد جنّ دارد ولی این مطالب فقط اینجا کاربرد دارد و متأسـفانه در رابطـه بـا فـلان مطالـب کمترین مطلبی در این کتاب یافت نمی شود». همین طور مثلاً ۱۰ تا کتاب را تحلیـل کـرده و گـزارش مـی دهد. به این صورت نوک پیکان تحقیق در پایان نامه مشخص می گردد، ولی در مقاله دقیقـاً آن مطلـب کـه مربوط است و دلایل آن را ذکر کرده و جزء منابع محسوب خواهد شد به صورت خلاصه مـی آورد و مـی نویسد که این بحث در لابه لای کتاب ها مطرح شده است و او به عنوان اولین بار از این ها استخراج و می خواهد حداقل دوباره طرح نماید.

بنابراین در پیشینه باید: ۱- به منابعی که به صورت دقیق به مسئله پرداخته و دلایل آن را ذکر و بحث و تحلیل کرده است فقط اشاره شود. پس بسیار کوتاه می شود. ۲- محقق اشاره می نماید که کار جدیـد او چیست، مثلاً می گوید: «چهار تا نظریه است، تا به حال کسی این چهار تا را با هم جمع نکرده است، فلانی دو تا از این نظریه ها و فلانی سه تا را جمع کرده است، ولی من برای اولین بار می خواهم این چهار نظریه را یک جا جمع کنم». باید این را ذکر کند تا معلوم شود کـه کـار جدیـدی انجـام داده اسـت. در مقالـه ی

علمی- پژوهشی محقق باید کارهای خود را به رخ دیگران بکشد تا مخاطبان بدانند که او کار جدیدی کرده است.

در پایانِ طرح مسئله گزارشی از عناوین داده می شود، مثلاً گفته می شود «این مقاله در صدد است این مسئله را بررسی نماید، برای این منظور عناوین زیر را سامان داده است»، اینجا عناوین را ذکر می کند، مثلاً معنای فلان عنوان در لغت، معنای فلان عنوان در اصطلاح. به این صورت پیش می رود.

٦. مفهوم شناسی و معناشناسیِ واژه های مسئله:

معناشناسی به معنای بیان معنای یک لغت نیست، معنای لغت از کتاب های لغت بیان می شود که به آن مفهوم شناسی می گویند. همچنین منظور معناشناسیِ کلید واژه ها نیست، بلکه معناشناسی کلمات مهمِ مطرح در مسئله ی تحقیق مورد نظر است.

بیان معناشناسی در گذشته اشکالی نداشت اما پس از مطرح شدن رشته ی معناشناسی (semantic) باید در این موارد از لفظ مفهوم شناسی استفاده شود، چون اشتباه می شود و لفظ مشترک دوری از آن می گردد. در رابطه با معنا نظریه های فلسفی بسیاری مطرح است که در این متن به آن پرداخته نمی شود. اینجا به حوزه های معنایی پرداخته خواهد شد.

حوزه های معنایی گاهی لفظ به لفظ هستند، گاهی اتحاد ریشه ای دارند (بحث اشتقاق کبیر) و گاهی اتحاد ریشه ای ندارند، مشابه می باشند که حروف آن جا به جا شده است، به این اشتقاق کبیر گفته می شود. بعضی جاها فقط هم معناست و اشتراک لفظی ندارد، مانند خوف و هیبت. مترادف ولی هم معنا هستند و حوزه ی معنایی دارند.- فقه اللغه بخشی از این ها هستند، رابطه های ترادف، اشتقاق، تنافر بررسی می شوند- اگر کسی از این جهت بخواهد بررسی کند، وقتی می خواهد معنای واژه ها را به دست آورد فقط مراجعه به لغت نامه ها نیست، بلکه بالاتر از واژه شناسی است.

در معناشناسیِ کلمات مهم باید بعضی واژه ها توضیح داده شود، به عنوان مثال شیطان، جانّ، جنّه و ابلیس واژه هایی هستند که حدوداً به بحث رساله ربط دارند و در بحث آینده از این ها استفاده می شود و نوک پیکان تحقیق روی آن است. البته نوک پیکان تحقیق روی نهاد و گزاره رفته است، ولی اینجا باید مفهوم آن باز شناخته شود. معناشناسی باید ۳-۲ صفحه باشد نباید زیاد طول داد و همه ی کلمه ها را باز کرد، مثلاً جنّ و شیطان را باز می کند و جنّه و جانّ را همین جا می آورد که به بحث او ربط دارد.

به طور کلی برای نگارش مقالات معنا شناسی یا مفهوم شناسی باید به نکات زیر توجه نمود:

۱- بیان اصل معنایی: اصل معنایی کمک می کند که محقق تمام واژه گان آن مطلب را بشناسد.

۲- بیان معنای واژه: اینجا بیش تر اشتباه ها این است که اصل معنایی را به جای معنا می آورند و به این کفایت می کنند، در حالی که هر واژه در ساختار خودش معنای خاصی دارد، مثلاً زب ر با زُبُر با زبور فرق می کند. برخی این مطلب روشن را اشتباه می گیرند.

محقق وقتی در حوزه های معنایی وارد شد لازم است که اشتقاق کبیر، ترادف، تنافر، جزء به کل و متضادها همه را با هم بررسی نماید، مثلاً خوف، هیبت، افکل، خشیت و امثال این ها را معنا کند. اگر کسی بخواهد در معناشناسی وارد شود، حتی باید معناهای متضاد را بیان کند.

۳- بیان معنای واژه در عرف قرآن: به صورت مصداقی در عرف قرآن به چه معناست، مثلاً زبور به هر کتابی می گویند ولی مصداقاً به کتابی که حضرت داود داشت، گفته می شود.

اینجا اصل معنایی بر هر واژه ای حاکم نمی شود، چون عرف قرآن معنای خاصی دارد معنای واژه را تحت الشعاع خودش قرار می دهد.

۷. یافته های تحقیق:

در یافته های تحقیق دیدگاه های مختلف یا محتمل الاختلاف درباره ی مسئله ی تحقیق دقیقاً بیان می شود که چند پاسخ داده اند یا محقق چند پاسخ می تواند بیان نماید. به عبارت دیگر دیدگاه هایی که در رابطه با نظریه ی تحقیق وجود دارد به چند دسته تقسیم می شوند که هر کدام مطرح می گردد.

اینجا چند نکته قابل توجه است: ۱- در یافته ها تا حدودی بحث و تحلیل وجود دارد؛ زیرا نظریه های بعدی نظریه های قبلی را رد کرده و به بحث و تحلیل پرداخته است. ۲- محقق این بحث و تحلیل ها را کنار هم قرار می دهد. ۳- محقق به بحث و تحلیل های جدید فکر می نماید و با بیان دلایل نظریه های نادرست قبلی را رد می کند و از میان نظریه های درست یک نظریه را تقویت می کند یا بین دو نظریه دلیل ترجیحی نمی یابد و هر دو نظریه را کارساز و درست معرفی می کند.

۸. بحث و تحلیل:

بحث به معنای شوراندن، و تحلیل به معنای بررسی یافته های تحقیق می باشد تا درستی و نادرستی هر یک از آن ها ارزیابی و بیان گردد. در بحث و تحلیل محقق اول دیدگاه ها را با توضیح و دلایل بیان می

کند، مثلاً دیدگاه اول را توضیح می دهد بعد دلایل آن را بیان و منبع را ذکر می کند. هر یک از دلایل را به صورت جداگانه توضیح می دهد، مثلاً در این کتاب به این صورت بیان شده است، آن کتاب به این صورت گفته، و کتاب دیگر به این صورت بیان نموده است ولی به طور کلی برمی آید که سخن آن این است و دلایلی که برای سخن خودش اقامه کرده عبارت است از: ۱) در فلان کتاب، آدرس آن را می دهد؛ ۲) در فلان کتاب. به این صورت کاری که انجام داده است معلوم می شود که دیدگاه افراد را آورده، دلایل آن ها را جمع و منابع آن ها را نیز بیان نموده است. به این صورت نیز دیدگاه دوم را می آورد، اگر دیدگاه سوم و چهارم نیز به این ترتیب بود بیان می کند و در آخر همه را نقد و بررسی و داوری می نماید.

بنابراین یک روش این است که اول همه ی دیدگاه ها را می آورد بعد نقد، بررسی و داوری می نماید و دلایل هر یک را رد یا قبول می کند و در آخر نظریه ی مختار یا گزینش شده از بین آن ها را مطرح می کند. روش دیگر این است که دیدگاه اول را بیان می کند (به صورتی که گفته شد) و آن را نقد و بررسی می نماید، بعد دیدگاه دوم و نقد و بررسی آن، بعد دیدگاه سوم و نقد و بررسی آن. این روش در صورتی است که نظری نداشته باشد و فقط دیدگاه دیگران را بررسی و یکی را گزارش می کند. این ها روش های ساده هستند که در آن نظریه ی مختارِ محقق می آید، ولی در روش های پیچیده محقق پس از نقد و بررسی نظریه ی خود را مطرح می نماید و نظریه ی جدید می دهد و دلایل آن را ذکر می کند.

به طور کلی در بحث و تحلیل به مقایسه ها، چالش ها و نقدها پرداخته می شود. اگر یک مقاله فقط به بیان دیدگاه ها بپردازد مقاله ی ترویجی است. اگر به مقایسه بپردازد مقاله ی مروری می شود، اما اگر نظریه ها را به چالش و نقد بکشاند مقاله ی علمی- پژوهشی می گردد.

۹. نتیجه گیری:

نتیجه گیری به معنای چکیده و خلاصه برداری نیست، به معنای حاصل بحث یا آنچه مقاله به آن رسیده است، یعنی پس از آوردن نظریات و نقد آن ها و ارائه ی نظریه ی جدید می گوید: «بنابراین به این نتیجه رسیدیم». در نتیجه گیری مقدمه ی الف و مقدمه ی ب را کنار هم گذاشته و نتیجه گرفته می شود، نه اینکه مطالب خلاصه گیری شود.

در مقاله ی علمی- پژوهشی خلاصه گیری به صورت نظام مند در چکیده می آید، اینجا نباید خلاصه گیری شود. نتیجه چیزی خارج از اقوال و آن چیزی است که محقق می گوید: «بنابراین من می خواهم این را بگویم.»

نتیجه گیری در رساله یا پایان نامه به این صورت است که سوال های تحقیق دوباره مطرح و بیان می شود که فرضیه ی تحقیق این بود، اما در پاسخ به سوال اول این نتیجه حاصل شد و همین طور نتیجه هایی که در پاسخ به سوال های دیگر به دست آمده، بیان می شوند. علاوه بر این نتایج دیگری که از این رساله به دست آمد که مرتبط با موضوع می باشد، نوشته می شود.

۱۰. پیشنهادها:

بعضی جاها پیشنهاد می کنند و بعضی جاها پیشنهاد نمی کنند. در پیشنهادها مسئله های تحقیق که مرتبط با بحث است برای محقّقین آینده پیشنهاد می گردد. پیشنهادها یعنی مسائل مشابه یا مطالب جانبی که مرتبط با تحقیق می باشد و جای دیگر حل نشده است، پیشنهاد می شود که در مورد آن تحقیق شود، مثلاً محقق می گوید: «خوب است محقّقان و پژوهندگان همانند این بحث را در مورد ماهیّت ملائکه انجام دهند.»

۱۱. منابع:

در پایان منابع ذکر می گردد. رابطه ی منابع با پیشینه عموم و خصوص مطلق است؛ زیرا منابع شامل تمام آنچه در پیشینه ذکر شده می گردد، اما پیشینه شامل تمام آنچه در منابع بیان شده نمی شود.

۳.۱. اندازه ی مقاله:

در مجلات علمی- پژوهشی معمولاً اندازه ی مقاله ۲۵ صفحه ی ۲۵۰ کلمه ای است که ٦۲۵۰ کلمه می شود و بعضی تا ۷۰۰۰ تا ۷۵۰۰ کلمه یعنی ۳۰-۲۵ صفحه می نویسند که ۲-۱ صفحه برای نوشتن منابع و ۱ صفحه برای چکیده و کلید واژه ها می باشد.

۳.۲. روش نگارش منابع در قسمت پایان و در داخل مقاله:

روش نگارش منابع در داخل مقاله باید داخل پرانتز باشد که اسم بزرگ اول و اسم کتاب دوم ذکر می شود، مثلاً: (طباطبایی، المیزان، ج۱۲، ص۲۲۵) اگر در منابع طباطبایی یک بار به کار رفته به این صورت

نوشته می شود، اگر دو تا باشد می نویسند: (طباطبایی، ۱۲۷۸) یعنی در کتابی که در سال ۱۲۷۸ چاپ شده است. پس در این صورت اسم کتاب را نمی نویسند، اگر چند جلد باشد جلد آن را می نویسند. در بعضی مقالات علمی- پژوهشی این قسمت بر اساس کنگره است، به عنوان مثال مجله ی علمی- پژوهشی مشرق موعود یا مجله ی علمی- پژوهشی مهارت و بررسی ها.

منابع پایانی داخل پرانتز نیست، به این صورت است: اسم بزرگ نویسنده، اسم کوچک، اسم کتاب، مکان چاپ، زمان چاپ و سال چاپ. مثلاً: طباطبایی، محمد حسین، المیزان،... . اگر جایی بی تاریخ بود می نویسند «بی تا»، اگر مکان آن مشخص نباشد می نویسند «بی جا».

٤.مأخذ شناسی علوم قرآن و حدیث

یکی از مهم ترین ابزارها در تحقیق مأخذ است که لازمه ی آن مأخذ شناسی می باشد...

مأخذشناسی تفاسیر

از منظر روش تحقیق به منابع شیعه و سنی نگاه می کنیم:

اول: تفاسیر شیعی به ترتیب تاریخی

۱. تفسیر منسوب به امام حسن عسگری (ع)، محمد قاسم استرآبادی، متوفی ۲۳۲ ق.

این تفسیر بسیار کوتاه و شامل ۳۷۹ حدیث است. سبقه ی این تفسیر روایی است. در مورد اعتبار این تفسیر در بین عالمان امامیه بحث است، شیخ صدوق نخستین عالم امامیه از این تفسیر در کتاب هایش نقل کرده است، گرچه راجع به اعتبار آن سخنی بیان نکرده است. این تفسیر از این جهت که محقق بخواهد به منبع اصلی ارجاع بدهد خوب است، وگرنه در لابه لای تفاسیر دیگر ذکر شده است.

۲. تفسیر فرات کوفی، ابوالقاسم ابراهیم کوفی، متوفی ۳۰۷ ق.

این تفسیر بسیار کوتاه در یک جلد است. سبقه ی بیش تر احادیث آن فضایل تأویلی یا باطنی اهل بیت (ع) است. اگر محققی بخواهد در رابطه با تأویل قرآن از دیدگاه ائمه (ع) بحث کند باید به عنوان منبع اول به این تفسیر مراجعه نماید.

اینجا در مورد اعتبارسنجی این تفاسیر بحث نمی شود، این بحث مربوط به مبانی علم رجال است یعنی در مورد احادیث غیرعملی که مربوط به حوزه ی نظر می شود، مثلاً مربوط به دانستن اینکه مفهوم توحید چیست، خدا چگونه موجودی است، اسماء و صفات او چیست، معاد با چه ویژگی هایی است. این ها همه در مورد هست و نیست است، مثلاً فلان واقعه در تاریخ اتفاق افتاده است یا نه، از جهت زیست شناسی انسان چگونه تکون پیدا کرده است. اگر احادیثی این چنین در رابطه با هست و نیست باشد، فیلتر و سیستم بررسی این ها مثل کتاب های عملی نیست، تا حتی از باب استناد به معصوم (ع)، اگر کسی بخواهد

با این فیلتر عمل کند گرچه کاملاً صحیح باشد خطا رفته است. بنابراین اینجا سیستم بررسی مطابق با عقل، لوازم عقل، لوازم قرآن، محکمات قرآن و محکمات احادیث است. و از جهت زبانی مطابقت با سیستم قرآنی معصومین (ع) است.

۳. تفسیر العیاشی، ابونصر محمدبن مسعود بن عیاشی سمرقندی، متوفی ۳۲۰ ق.

این تفسیر از کتاب های مهم روایی شیعه و منابع دست اول است. بعضی از روایات آن مورد مناقشه قرار گرفته است.

٤. تفسیر قمی، علی بن ابراهیم قمی، متوفی ۳۲۹ ق.

سبقه ی این تفسیر روایی و از منابع دست اول است.

۵. تفسیر نعمانی، محمد بن ابرهیم بن جعفر نعمانی معروف به ابن زینب،

این تفسیر آن چنان برای ارجاع اهمیت ندارد و بسیار کم به آن ارجاع داده می شود.

از بین منابع روایی این منابع دست اول هستند و اهمیت آنها به دست اول بودن شان است، اما بعدها که در ابواب دیگر تفسیر روایی، مثل نورالثقلین، البرهان و صافی تطور پیش آمد، روایاتی که در جاهای مختلف (نه تنها در ذیل آیات) از ائمه (ع) نقل شده بود به تشخیص البرهان محدث بحرانی یا نورالثقلین هویضی در ذیل آیه ی مربوط و غیر مربوط جمع آوری شدند. بنابراین این دسته از تفسیرهای روایی تفسیرهایی است که دقیقاً می توان گفت از امام معصوم (ع) در ذیل آیه مطرح گشته است و بعدی ها روایات جمع آوری شده از ابواب مختلف کتاب های روایی دیگر در ذیل آیه می باشند یعنی مبتنی بر این تفسیرها هستند و در بر دارنده ی مطالب دیگر نیز می باشند. از این رو این تفسیرها جامع و مانع نیستند و برای تحقیق باید از آثار دیگر ائمه (ع) از جمله از روایات دیگر، ادعیه، زیارات و خطبات معصومین برای تفسیر آیات مدد گرفت.

٦. التبیان فی تفسیر القرآن، شیخ طوسی، متوفی ٤٦٠.

شیخ طوسی مبتکر بسیاری از فنون در تفسیر، اصول، رجال، فقه و غیره بوده است، مشخصه ی اصلی تفسیر او این است که مطالب را از شیعه و سنی می آورد و اعتقاد شیعه را غالب می گرداند. اگرچه بیش تر

تفسیرها از اهل تسنن نقل می شود اما باید بررسی نمود که کدام مستدل تر است، شیخ طوسی در این تفسیر استدلال می نماید به خصوص مواردی که تنافی دارند. این برتری شیعه را در تمام حوزه های علوم اسلامی می رساند، پس باید به این تفسیر استناد داد.

۷. مجمع البیان فی تفسیر القرآن، امیر الاسلام طبرسی، متوفی ۵٤۸.

این تفسیر نیز مانند التبیان عمل نموده است، اما ویژگی منحصر به فرد تفسیر مجمع البیان باب بندی و داشتن سیستم دقیق است که هر کس در لغت، قرائت، حجت، المعنا و غیره هر مطلبی بخواهد آن را در جای خودش ملاحظه می کند. دیگران این ترتیب را رعایت و از او پیروی نکرده اند. از نظر علامه برمی آید که این ترتیب لازم نیست، چون از این علوم باید به مقدار لازم برای کشف معنا[۳] استفاده نمود. ممکن است برخی از بزرگان بگویند این کار در تفسیر حاشیه پردازی است، اما این دلیل درست نیست زیرا به صورت آمیخته می توان آن ها را در جایگاه خودش آورد، و آن المعنا یا التفسیر یا البیان که می خواهد بیان شود باید مقدماتش درست چینش گردد تا درست معنا شود. پس این ویژگی تفسیر مجمع البیان منحصر به فرد است و بیش تر کسانی که از روش او پیروی نکردند اشتباه نمودند.

۸. روض الجنان و روح الجنان، ابوالفتوح رازی، متوفی...

این بسیار مورد عنایت عالمان شیعه می باشد اما به دلیل عربی نبودن مغفول واقع شده است. در متون علمی فارسی بودن ضربه می زند و کتاب را از اجر و قرب علمی می اندازد. تفسیر کلام قرآن باید به عربی نوشته شود و اگر این تفسیر عربی بود بیش تر به آن استناد می گشت.

۹. جلال الاحزان و جلال الخزان، تقسیر غازر، حسین بن حسن جرجانی،

در ارجاع به این تفسیرها چندان اعتنا نمی شود، لذا آن ها را توضیح نمی دهیم.

۱۰. المحیط الاعظم و بحر الخضم فی تعبیر کتاب الله العزیر المحکم، سید حیدر آملی، متوفی ۷۹٤.

[۳]. به مراد جدی برای کشف معنا تفسیر می گویند.

این تفسیرِ عرفانی و تأویلی شیعی در برابر تفسیر ابن عربی نوشته شده است. این تفسیر دارای مقدمات بسیار طولانی می باشد که بدون سررشته داشتن در عرفان نظری قابل فهم نمی باشد.[٤]

۱۱. مواهب الادیه ی کاشفی.

۱۲. منهج الصادقین، ملا فتح اله کاشانی، متوفی ۹۸۸.

۱۳. تفسیر قرآن کریم، ملاصدرا، متوفی ۱۰۵۰.

اگر کسی تفسیر عقلی با رویکرد حکمت متعالیه کار کند باید از این تفسیر استفاده نماید. مکتب حکمت متعالیه در تفسیر سخن دارد، زیرا ملاصدرا پس از نوشتن اسفار به سراغ قرآن و حدیث رفت، بنابراین هم شرح اصول کافی و هم تفسیر دارد. همه با تفسیر او مخالف هستند و در عین اینکه او را قبول ندارند از آن استفاده می کنند.

۱٤. تفسیر شریف لاهیجی.

۱۵. تفسیر صافی، ملا محسن فیض کاشانی، متوفی ۱۰۹۱.

فیض کاشانی شاگرد ملاصدرا بود، تفسیر او از یک سو عرفانی و از سوی دیگر اخباری است. در فقه اخباری است، به این معنا که اصولی نیست. اصولیون برای استنباط احکام فقهی از عقل و بسیاری از اجماعات و چیزهای دیگر کمک می گیرند، اخباریون ظاهر قرآن، عقل و اجماعات را کنار می گذارند و فقط ظاهر حدیث را معنا می کنند. ایشان از این جهت محدث است.

البته محدث و اخباری اصطلاحات گوناگونی دارد؛ یک اصطلاح محدث به کسی گفته می شود که با حدیث سر و کار دارد و یکسره سراغ حدیث برود. اینجا اخباری یا محدثی منظور می باشد که بین آنها در منابع فقه (احکام) و اصول اختلاف است، به این معنا که بیش ترین تمرکز محدثین در حجیت عقل و حجیت ظاهر قرآن است، ولی اخباریون می گویند این ها حجت نیستند. و اینجا فیض کاشانی محدث به این معناست، وگرنه از کتاب مفاتیح الشرایع او کاملاً معلوم است که اخباری می باشد؛ زیرا در فقه به اجماع یا عقل یا قرآن نیاز نیست اما در معارف کاملاً جنبه ی حکمت متعالیه دارد. بعضی این ها را نمی دانند لذا فیض را مخالف عقل می دانند، در صورتی که در کتاب های صافی، وافی، شافی و غیره اصولی و تابع

[٤]. این تفسیر به تصحیح آقای تبریزی در وزارت ارشاد چاپ شده است.

حکمت متعالیه است و سخنان حکمت متعالیه را در تفسیر صافی و در شرح روایات در وافی (جمع بین کتب اربعه) بیان نموده است. بنابراین ایشان در فقه محدث و اخباری می باشد و در اصول عقاید، معارف، تفسیر قرآن و غیر فقه کاملاً تابع حکمت متعالیه است.

١٦. القرآن فی تفسیر القرآن، سید هاشم بحرانی،

ایشان سر دسته ی اخباریون در جمع احادیث و روایات است. مکتب او در فقه، معارف و تمام علوم اخباری می باشد.

١٧. تفسیر البرهان،

به تفسیر البرهان باید بسیار استناد نمود، زیرا بسیاری از روایات شیعه در این تفسیر نقل شده است.

١٨. تفسیر نورالثقلین،

نکته: منبع دست اول محقق را از منابع دیگر بی نیاز نمی کند، چون ممکن است در منابع دیگر کتابی از قبلی باشد که آن قبلی در ؟؟؟ نیست، منحصر به فرد است. بعضی ناشیانه فقط به منبع دست اول ارجاع می دهند و به منابع دست دوم مراجعه نمی کنند، در صورتی که نسخه ای در دسترس منابع دست دوم بوده اصح و قوی تر است، مثلاً بحارالانوار حدیث را از یک منبع دیگری نقل می کند اما متن آن با آن منبع فرق می کند و این اصح است، پس مجلسی به نسخه ای دسترسی داشته است که آن دیگری به آن دسترسی نداشت، لذا بحار الانوار منبع دست اول است.

۵.روش شناسی روش تحقیق

فلسفه ی روش تحقیق شامل مبانی روش تحقیق است[۵] که مشخص می کند از کدام روش تحقیق در چه موردی باید استفاده نمود. این مبانی پارادایمی روش تحقیق کمی و کیفی در علوم انسانی است، اما برای علوم اسلامی هنوز روش تحقیق علمی دقیقِ صد در صد معین نشده است. روش تحقیق در علوم ریاضی به طور روشن از طریق فرمول و در علوم پایه به طور مشخص از طریق آزمایشگاه است، تا حتی به صورت ریز از چه نرم افزارِ روش تحقیق استفاده شود کاملاً معلوم است، مثلاً محقق بر اساس جدول و نرم افزارهای طراحی شده سوال طراحی می کند یا برای هر کدام از روش های تحقیق تست های دقیق گنجانده شده تا محقق به روش تحقیق خود بتواند استناد کند که با کدام روش گردآوری و آنالیز نموده است. به این صورت در این علوم پژوهش محقق علمی می شود.

در علوم قرآن و حدیث در تفسیر قرآن و روایات تمام علوم رجال، لغت، فلسفه، فقه، اصول و غیره مرتبط می شود، اگر حتی محقق بداند از چه روشی پیروی می کند نمی تواند در کنار روش های دیگر برای دیگران عرضه نماید. برای این منظور مبتنی بر بهترین کتاب های روش تحقیق باید اولاً برای روش تحقیق یک مبانی درست شود زیرا در این رابطه مطالبِ کتاب های روش تحقیق تدریسی نیست، دوماً روش در تحقیق بر چه چیزی استوار باشد. در پایان نامه ها معمولاً می نویسند روش گردآوری اطلاعات کتابخانه ای و روش تحلیل توصیفی است، در حالی که در پایان نامه ی دکتری چارت تحقیق باید چنین باشد: فصل اول کلیات، فصل دوم مبانی نظری، فصل سوم روش، فصل چهارم یافته ها و فصل پنجم نتایج.

در کلیات طرح گفته می شود. در مبانی نظری بیان می گردد که مبانی این طرح بر چه پایه ای استوار است، معمولاً در جای دیگر گفته شده است. در یافته ها مطالب جمع آوری و روش مطرح می شود و بر اساس روش، یافته ها تحلیل و در نتایج بیان می گردد. اگر این چارت در نظر گرفته شود فصول پایان نامه از پیش مشخص است و فرد نمی تواند فصل ها را کم یا زیاد کند. هر موضوع مسئله محور که تز باشد باید چنین باشد؛ زیرا در این صورت یافته ی جدید تولید و مسئله پاسخ داده می شود.

در هر روش تحقیقی جایگاه علوم اسلامی دقیقاً معلوم خواهد شد، چراکه هر تحقیق علمی بر یک مبانی استوار است که عمدتاً مبانی معرفت شناسی می باشد و ابزارهایی که در روش استفاده می گردد به این صورت پیش می رود:

[۵]. کتاب «فلسفه ی روش تحقیق در علوم انسانی»، بریکلی، ترجمه محمدتقی ایمان.

۱- **مبانی روش تحقیق**؛ برای مشخص کردن روش باید یک مبانی وجود داشته باشد، زیرا مبانی نظری تحقیق پایه های پارادایم را تشکیل می دهند.

۲- **پارادایم**؛ پارادایم به معنای انگاره، نظریه و رویکرد کلی حاکم بر یک علم یا یک تحقیق بسیار وسیع است. انگاره ی فکری مثل مادی گرایی یا تجربه گرایی این انگاره را برای فرد ساخته است که بر اساس آن فکر و یک روش شناسی درست می کند.

۳- **روش شناسی**؛ روش شناسی روشی را اتخاذ می نماید که این روش بر اساس آن روش شناسی باید از ابزارهایی استفاده کند که گاهی کتابخانه ای، گاهی تحلیل محتوا و غیره است.

٤- **روش**.

تحقیق بر اساس این پایه ها آغاز می گردد.

روش تحقیق کمی و کیفی و روش های ترکیبی

بیش تر روش ها در علوم اسلامی ترکیبی می باشد، یعنی نوع استراتژی انتخابی برای روش شناسی کمی یا کیفی است. اگر روش کمی باشد از ارقام و اعداد استفاده می گردد و اگر کیفی باشد به تحلیل محتوا پرداخته می شود.

روش های تحقیق اساساً پزتیویستی یا ماده گرایانه بوده است یعنی از زمانی که علم روز یا ساینس پدید آمده است هر آنچه که محسوس و در آزمایشگاه قابل دیده شدن باشد، قبول دارند. به همین دلیل در ISI مقالات علوم انسانی با این ملاک پذیرفته می شود که به صورت سانتی متری و دقیق نشان بدهد. در حقیقت در مادی گرایی یک چیزی در بیرون است و محقق با علوم پایه، آزمایش و غیره آن را کشف می نماید، اما در علوم اجتماعی مثل روان شناسی و غیره نظر مردم سنجیده می شود. اینجا مادی گرایان می گویند چیزی در بیرون نیست، با توجه به نظر و آراء مردم تحقیق می کنند و با آمارگیری آن طور که می خواهند در بیرون اصلاح نمایند. پس تحقیق های کیفی با اعداد و ارقام سر و کار ندارند چون واقعیت خارجی در بیرون نیست، محقق با این نظریات بیرون را می خواهد تغییر بدهد. در علوم تجربی گاهی از روش های استقرایی استفاده می شود یعنی موارد را آنقدر آزمایش می کنند تا به نتیجه برسد و از آن یک قاعده ی کلی درآورند، مثل علوم زیست شناسی و غیره. داروین در زیست شناسی با دیدن پدیده ها و انجام آزمایش ها به مسئله ی تکامل دست یافته و از آن به یک قاعده ی کلی رسیده است. در قواعد

ریاضی نیاز به آزمایش کردن نیست، از اول یک قاعده ی کلی مانند جدول ضرب ابداع و اثبات می شود و از آن در تمام علوم کاربردی استفاده می کنند. در قواعد فلسفی نیز یک قاعده کلی مطرح و در موارد مختلف جزیی به کار گرفته می شود. این برعکس روش های تجربی و استقرایی می باشد که فرد از موارد ریز به قواعد کلی می خواهد پی ببرد. در هر دو مورد از شکل های منطقی استفاده می شود ولی روشی که هر کدام طی می کند با هم فرق می کنند.

پس مبانی نظری تحقیق پایه های پارادایم را تشکیل می دهند، پارادایم آن انگاره، نظریه و رویکرد کلی حاکم بر یک علم و یک تحقیق بسیار وسیع است. انواع روش هایی که در علوم اسلامی اعم از علوم نقلی و عقلی وجود دارد به چه صورت بوده است. اینجا در علوم اسلامی می خواهیم آشتی ایجاد کنیم:

مبانی علوم اسلامی

در علوم اسلامی مبانی عبارتند از:

۱- هستی شناسی؛

۲- انسان شناسی؛

۳- معرفت شناسی؛

٤- ارزش شناسی؛

٥- جهان شناسی.

در علوم اسلامی از چه روش هایی استفاده می شود یعنی محقق برای اینکه در تحقیق یک پارادایم درست کند مبانی فکری او به معنای معرفت شناسی چیست؟ دین تجربه را در جایگاه و مورد خودش قبول دارد، نیز عقل را به عنوان یک روش برای به دست آوردن حقایق قبول دارد، اما میزان آن چقدر است اینجا دیدگاه اخباری با اصولی فرق می کند. تفکیکی فقط در بدیهیات قبول دارد و استدلالی فقط از قاعده ی عقل استفاده می نماید، از این رو پایه ی روش تحقیق این دو با هم فرق می کند و اینجاست که اختلاف ها شروع می شود.

آیا در هستی شناسی مجردات را قبول دارند؟ ممکن است کسی مجرد را قبول نداشته باشد. در معرفت شناسی آیا علم حضوری یا شهودی معتبر است؟ برخی قبول ندارند و برخی قبول دارند و برای آن

قاعده تعیین می نمایند یا یکی بدون قاعده قبول دارد. حالت متعادل آن این است که علم حضوری که با کلیات عقل، احادیث و قرآن مطابق باشد پذیرفته شود، اما برخی این را قبول ندارند. پس در معرفت شناسی یعنی چیزهایی که به حوزه ی شناخت افراد مرتبط است، مانند: ۱- حجیت عقل یا عدم حجیت آن یا میزان حجیت آن؛ ۲- حجیت شهود و میزان آن یا هست یا نیست بودن آن؛ ۳- حجیت نقل یعنی روایت غیر متواتر حجت است یا نه، در چه مواردی حجت است و در چه مواردی حجت نیست. اگر محقق یک روشی را بنا بگذارد و نقل صد در صد باشد، مثلاً انتقال دهنده های آن قرآن باشد حجت است، اگر روایت باشد در چه شرایطی حجت است.

این ها طرز روش درست می کند، یعنی در یک فیلتر روشی را فکر می کند که نباید در آن فیلتر قرار بگیرد، مثلاً جایی که بررسی سند حجت نیست نباید بررسی سند شود، مثل حجیت عقل که اگر حجت دانسته نشود نباید از جهت عقلی بررسی گردد. یا حجیت شهود که از جمله در بررسی روایت آن را قبول نمی کنند. در تجربه نیز به همین صورت است، مثلاً اگر یافته های علمی و تجربی در مورد زمین شناسی صد در صد باشد، آیا با آیات قرآن منافات دارند یا نه، یا با نظریه های روز مثل انفجار، کوانتوم و غیره موافقت دارد، کدام قطعی و درست است. می خواهم بگویم باید با علم مطابقت داده شود. برخی می گویند نیاز به مطابقت دادن نیست اما برخی می گویند علم نیز قطعیاتی دارد که گاهی روایت را نیز کنار می گذارد.

پس محقق از جهت معرفت شناسی باید میزان حجیت های عقل، نقل، شهود و تجربه را مشخص نماید تا بتواند براساس آن ها عمل کند.- تحقیق چون یافتن یک نوع حقیقت است محقق با معرفت شناسی سر و کار دارد، وگرنه مبانی در رابطه با هستی شناسی یعنی خدا هست یا نیست، وجود مجرد وجود دارد یا ندارد. در رابطه با انسان شناسی یعنی انسان تشکیل یافته از جسم یا از جسم و روح است، نحوه ی ترکیب او به چه صورت است. در رابطه با جهان شناسی عرش و کرسی چگونه معنا می شود.- پس ممکن است فرد در مورد هستی شناسی، انسان شناسی، معرفت شناسی، ارزش شناسی و جهان شناسی نظریه هایی داشته باشد که براساس آن یک پارادایم فکری پدید آید.

این مبانی برای پارادایم می شود که اولین پایه های تحقیق بر این مبانی استوار می شود. این مشخص می کند که فکر پایه ای در روش تحقیق بسیار مهم است، به عنوان نمونه یکی مثل ابن عربی می گوید: «من شهودهای خود را می نویسم و آیات و روایات را احتراماً می آورم». یا در شرح کتاب قونویِ فناری به نام مصباح الانس آمده است: «ما با شهود سر و کار داریم، تانیساً للمتعلمین برهان می آوریم». همچنین به تعبیر ابن عربی احادیث برزخی نیز وجود دارد، او می گوید «من در حالت برزخی حدیث را از پیغمبر شنیدم»،- به این ها احادیث برزخی می گویند- در مورد برخی احادیث می گوید سند این ها درست نیست ولی

مطابق با شهود است، یعنی همه چیز را با شهود می سنجد. اما برخی شهود را قبول ندارند و معتقدند هر چیزی باید از فیلتر شرع بگذرد و دقیقاً در نقل باشد. صورت متعادل این است که شهود باید از فیلتر عقل، قرآن و روایات محکم بگذرد، اگر از این فیلترها عبور کند مورد قبول است در غیر این صورت قبول نیست. فیلتر عقل براساس مکاتب مختلف کلامی، فلسفه ی مشاء، حکمت متعالیه و غیره می باشد که از هر کدام از این مکاتب بگذرانند باید روش خود را مشخص کنند. اگر روش مورد استفاده از شهود یا نقل کمک بگیرد به چندین صورت خواهد بود: اگر فرد اخباری باشد که با اصولی در فروعات اختلاف دارد ظاهر قرآن را که در روایت نیامده باشد بدون حجیت یا فاقد ارزش می داند. بیش تر روش های تحقیق که براساس لغت به کار برده می شود ظاهر آیات را تفسیر می کنند، اما برای کسی که ظاهر قرآن را حجت نمی داند، این در مبانی مورد قبول نیست. همچنین بحث هایی که در رجال اتفاق می افتد یکی خبر واحد را حجت می داند و یکی آن را حجت نمی داند.

پس روش و پایه های فکری را گذاشتن بسیار مهم است. بنابراین اگر مبانی تأثیرگذار در علم که تمام مبانی هستی شناسی، معرفت شناسی و غیره را تشکیل می دهد، این ها یک انگاره و نقشه ی فکری متفاوتی را برای ما پدید می آورند. یکی مثل صاحب المنار می خواهد همه چیز تا حتی معجزه را علمی کند، یکی معجزه را خارج از محدوده ی علم می داند، یکی مثل علامه طباطبایی می گوید اگر صد در صد علمی باشد قبول است در غیر این صورت قبول نیست و اعتباری ندارد.

پارادایم های علوم اسلامی

بر این اساس انگاره و نقشه ی فکری به نام پارادایم درست می شود. این پارادایم ممکن است ترکیبی باشد. پارادایم های غربی و پارادایم های افراطی بیش تر یک گونه ای هستند، به این معنا که انحصارگرایانه می باشند، مثلاً اخباری فقط قرآن را قبول دارد، یا کسی که شهودی است فقط شهود را قبول دارد، یا پارادایم تجربی همه چیز را با علم می سنجند. پارادایم های انحصارگرا معمولاً به سایرین اهمیت قائل نیستند و همه را از یک فیلتر مهم می گذرانند. بر اساس این در علوم اسلامی پارادایم های زیر پدید می آیند:

۱- تجربه گرا؛

۲- عقل گرا؛

۳- ظاهرگرا (نقل گرا)؛

۴- شهودگرا؛

۵- عموم گرا.

این پنج دسته به صورت کلی گفته می شود، منابع شیعه بر اساس چهار مورد اول است و پنجمی براساس اجماعِ اهل تسنن می باشد که در حقیقت عرفِ علما را در نظر می گیرند. در حوزه ی علوم اسلامی روش درست از بین این ۵ پارادایم روش ترکیبی است ولی هر کدام باید در محدوده ی مشخص باشد، به این معنا که عقل در کجا حجت است و در کجا حجت نیست و از استدلال عقلی آن بهره می گیرد. همین طور شهود در کجا حجت است و در کجا حجت نیست و از استدلال آن بهره می گیرد. یا نقل (آیات و روایات) و اجماع نیز به این صورت می باشد. شیعه اجماع را کنار می گذارد، پس روش درست در بین ۴ مورد اول می شود.

البته این در مورد پایه ی اول متفاوت است، یک عده می گویند پایه ی اصلی را بر عقل بگذارید، مثلاً تحقیق در مورد مسائل فلسفی و الهیات باید بر پایه ی عقل گذاشته شود، یک عده مانند تفکیکی ها پایه را بر نقل می گذارند، اگر عقل با نقل مطابقت نمود آن را می پذیرند. یک عده پایه را بر شهود می گذارند اگر با عقل مطابقت نکرد عقل را رها می کنند چون عقل به حد شهود نمی رسد و پای استدلالیان چوبین بود.

بنابراین پارادایم های مبتنی بر روش خاص هر دیدگاه در علوم اسلامی، اگر پسینی گفته و نظر همه جلب شود، در حوزه ی اهل تسنن ۵ پارادایم و در شیعه ۴ تا وجود دارد، اما عمدتاً این ها روش های ترکیبی هستند. اینجا تفکیکی ها تفکیکی می اندیشند و فقط نقل را قبول دارند و تجربه، شهود و عقل را به حداقل می رسانند یا برای آن محدوده مشخص می کنند. فیلسوفان به معنای کسانی که با فکر می اندیشند حوزه ی تحقیق شان در مسائل الهیات است و رویکرد خاصی دارند، همین طور متکلمین، فیلسوفان مشاء یا اشراق و غیره هر کدام روش خاص خودشان را دارند، ولی عقل را محور قرار می دهند. یعنی ابتدا مطلب عقلی خود را می گویند. علامه طباطبایی در رساله ی توحیدیه اول عقلاً ثابت می نماید سپس آیات و روایات را می آورد، اما در فقه روش ها متفاوت است چون با توجه به این پارادایم های قوی پیدا شده است، مثلاً یک عده اجماع را می آورند و نقل گرای منحصر در روایت هستند و آیه را در استدلال ها نمی آورند.

این ها روش شناسی یک تحقیق را پدید می آورد یعنی براساس آن پارادایم فکری روش شناسی می شود که محقق از این پارادایم های کوچک روشی را اتخاذ می نماید. بنابراین از همه پایه ای تر مبانی معرفت شناسی و غیره می شود، بعد پارادایم حدود فکری را مشخص می کند، ولی اگر یک پارادایم آنالیز و دقیق گفته شود که روش شناسیِ روش تحقیق چیست، روش شناسی آن را آنالیز و مشخص می کند. در

روش شناسی دقیقاً در رابطه با هر یک از مؤلفه ها نظر محقق باید مشخص گردد تا روش شناسی تحقیق او روشن شود. اینجا استراتژی برای اجرای این روش، کمی یا کیفی می باشد که از ابزاری مانند مصاحبه، تحلیلِ توصیفی یا تاریخی، آزمایش، مطالعه ی کتابخانه ای و غیره استفاده می شود. وقتی این روش ها نیز مشخص شد خط سیری دقیقاً مشخص می گردد. یعنی محقق مبتنی بر این معرفت شناسی و انسان شناسی، با این پارادایم فکری که معمولاً ترکیبی یا خاص پیش می رود، با استراتژی کمی یا کیفی که در ترکیبی از هر دو بهره گرفته می شود- تحقیق های علوم اسلامی معمولاً به صورت کیفی می باشد- تا مسئله ای را ثابت نماید.

تفاوت تحقیق کمی و کیفی

- در تحقیق کمی سوال ها به گونه ای طراحی می شود که پاسخ آن به صورت اعداد و ارقام است، اما در تحقیق کیفی پاسخ ها به صورت تحلیلی می باشد.
- در تحقیق کمی ادبیات تحقیق از قبل مشخص می شود، اما در تحقیق کیفی پس از نظرسنجی ها و حاصل تحلیل ها مشخص می گردد.

در علوم اسلامی تحقیق کیفی مانند تحقیق کیفی در علوم تجربی نیست. در علوم تجربی اولاً تحقیق ها به صورت کمی می باشد، دوماً در تحقیق های کیفی به صورت تحقیق های علوم اسلامی بحث و تحلیل نمی شود.

آسیب شناسی روش تحقیق در علوم اسلامی

تحقیق در علوم اسلامی از دو جهت آسیب شناسی می گردد:

۱- در علوم اسلامی کتاب روش تحقیق وجود ندارد، در رابطه با فلسفه ی روش تحقیق نیز کتابی نگاشته نشده است که بیان کند روش تحقیق در هر رشته ای نیازمند فکر و طراحی می باشد، به همین دلیل در این زمینه پیشرفتی صورت نمی گیرد.

۲- تحقیق ها مسئله محور نیست. تحقیق های بنیادی باید مسئله محور باشد تا زمینه را برای حل مشکلات جامعه فراهم نماید.

۳- تحقیق ها کاربردی نیست، به طوری که مسائل جامعه را در زمینه های مختلف فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و غیره حل نماید.

٤- روش شناسی به طور کلی در حوزه ی علوم اسلامی وجود ندارد؛ در این حوزه حتی در علوم قرآن و حدیث باید مانند علوم تجربی و ریاضی به صورت فرمول و آزمایشگاه یا مانند علوم انسانی به صورت سوال و مصاحبه باشد. مثلاً در علوم قرآن و حدیث- بر اساس مبنایی که بیان شد- از کدام کتاب لغت باید استفاده نمود، کتاب روشمند در این رابطه کدام است.

در متن حاضر گام های اولیه مأخذشناسی برای این منظور است که در علوم اسلامی تحقیق ها به صورت روشمند انجام بگیرد تا ابزار در اختیار محقق قرار بدهد. به عنوان مثال اگر تفسیر با رویکرد عقلی در زمینه ی خاص بخواهد انجام بگیرد، برای آن مشخص می نماید که در این رابطه مثلاً ۸ تا تفسیر وجود دارد. یا اگر در رابطه با لغت است مشخص می کند که باید از این ۳ منبع لغت استفاده کند. بنابراین نسخه شناسی کتاب، نوع رویکرد آن، تاریخ شناسی آن و غیره نقش دارند؛ زیرا از هر جهت تحقیق را جامع و مانع می گرداند و ابزار تحقیق درست می کند.

٦. آسیب شناسی رساله ها، پایان نامه ها و مقاله ها

اینجا به اساسی ترین نکات اشاره می گردد:

۱. عنوان

۱-۱. عدم مشخص شدن نظریه یا تز در عنوان رساله: آنچه نظریه یا تز می خواهد آن را اثبات یا نفی کند باید در عنوان گنجانده شود.

۲. فصل کلیات: اشکالاتی که در بیش تر پایان نامه ها یا رساله ها پیش می آید عبارتند از:

- در رابطه با مقدمه و تبیین مسئله:

۲-۱. خلط بین مقدمه و تبیین مسئله؛ در تبیین مسئله باید عنوان مسئله ی مورد تحقیق و حدود و صغور آن بیان گردد، و در مقدمه باید مقدماتی برای تبیین مسئله چیده شود، یعنی مقدمه جایگاه یابی برای طرح مسئله می کند تا موجه کند که مسئله را بتوان عرضه نمود. اما بیش تر پایان نامه ها به مقدمه می پردازند و مسئله را فقط در یک سطر بیان می کنند.

۲-۲. عدم تبیین دقیق و مرزبندی شده ی مسئله: حدود و حیطه ی مسئله را تبیین، توصیف و تحلیل نمی کنند، فقط در یک سطر آن را بیان می کنند.

۲-۳. عدم مسئله محور بودن: بیش تر رساله ها و پایان نامه ها مسئله محور نیستند، موضوع محور هستند. یعنی مطلبی که در یک علم معرکه ی آراء است و به صورت کاربردی مشکلی را حل می کند، به آن پرداخته نمی شود، صرفاً به گردآوری اطلاعات پیرامون یک موضوع می پردازند.

- در رابطه با روش تحقیق و روش گردآوری اطلاعات:

۲-٤. عدم بیان روش تحقیق به صورت دقیق برای هر فصل یا فصل اصلی رساله؛ محقق در موضوع خود در هر فصل پایان نامه از یک روشی استفاده می کند، در برخی فصول نوشته می شود این مسئله تبیینی یا توصیفی یا پدیدار شناسانه می باشد، در برخی فصول که به اثبات یک مطلب می پردازد با ارائه ی سند از روش اسنادی استفاده می شود. در برخی فصول که اقوال به چالش کشیده می شود تا نتیجه گیری شود روش تحلیل محتواست. بنابراین اگر تحقیق دقیق باشد در هر فصل باید به تفکیک یک روش را اتخاذ و آن را بیان نمود، چون روش مشخص کننده ی ابزار محقق است که با چه مقیاس و در چه حیطه ای تحقیق می کند، اما معمولاً نوک پیکان تحقیق به فصل اصلی می باشد، از این رو فقط روش تحقیق آن فصل بیان می شود.

۲-٥. خلط بین روش تحقیق و روش مطالعه و گردآوری تحقیق: در هر رساله یا پایان نامه باید روش تحقیق و روش گردآوری اطلاعات به صورت موردی در حیطه ی کار آن مشخص شود.

- در رابطه با ساختار تحقیق:

۲-٦. عدم ساختاربندی صحیح رساله:

۲-٧. خروج موضوعی: اگر ساختار بندی فصل های رساله فاقد ترتیب منطقی باشد به بعضی مطالب لازم پرداخته نمی شود و مطالب غیر مرتبط بیان می گردد، پس خروج موضوعی اتفاق می افتد.

- در رابطه با پیشینه:

۲-٨. عدم توضیح و توصیف دقیق پیشینه: در پیشینه باید از تمام کتاب ها، مقاله ها، پایان نامه ها و رساله هایی که در رابطه با موضوع مورد تحقیق نوشته شده اند، گزارشی ارائه و مشخص گردد که تفاوت آنها با این تحقیق چیست، تا بعدها جنبه ی نوآوری آن معلوم شود. بنابراین اگر در پیشینه به منابع مختلف مراجعه و مطالب موجود در آن ها توضیح و توصیف نشود، ممکن است که دوباره کاری شود یا جامع تر از این تحقیق انجام شده باشد.

۳. مفهوم شناسی: در رساله ها یا پایان نامه ها باید یک بخش به مفهوم شناسی اختصاص داشته باشد.

۳-۱. عدم تبیین مفهوم واژه های مورد استفاده در تحقیق اعم از اینکه در عنوان رساله باشد یا نباشد: بعضی واژه ها که در رساله پر کاربرد هستند یا در عنوان استفاده می شوند در بحث مفهوم شناسی باید تبیین گردد.

۳-۲. عدم خلط بین معنای لغوی و معنای اصطلاحی: اگر واژه ای اصطلاحات گوناگون دارد باید از جهت واژه شناسی، معنای لغوی و از جهت اصطلاح، معناهای اصطلاحی مطرح و بیان گردد که در این رساله کدام اصطلاح و با کدام بُرد به کار گرفته می شود.

۳-۳. عدم استفاده ی ناهنجار و بی حد و مرز و نادرست از منابع کتاب های لغوی و اصطلاح شناسی: بیش تر تحقیق ها این مسئله را رعایت نمی کنند، مثلاً چنین می آورند: «فرهنگ معین برای این لغت ۲۰ تا معنا برشمرده است». اینجا باید اولاً از منابع معتبر و دست اول استفاده شود، دوماً معناهای لغوی و اصطلاحی که مناسب هستند بیان شوند، به عنوان مثال «در فرهنگ معین سه معنای مناسب برای این لغت عبارتند از»، وگرنه اسم کوهی است در فلان جا، این بی ربط و ناهنجار می شود. بنابراین به معناهای لغوی و اصطلاحی غیر مناسب نباید پرداخته شود.

٤. استناد و ارجاع به منابع: در مفهوم شناسی بحث اسناد و ارجاع به منابع مطرح می گردد که اشکالات زیر اتفاق می افتد:

٤-۱. عدم ارجاع به منابع دست اول؛

٤-۲. عدم یکسان سازی ارجاع ها از جهت اینکه در متن یا پاورقی باشد؛

٤-۳. عدم یکسان سازی ارجاع ها از جهت ارجاع به مؤلف، کتاب یا شماره ی کتاب: ارجاع به کتاب بهتر است زیرا موافق احتیاط می باشد اما اشکال آن طولانی شدن آن است. از این رو بهترین روش این است که شماره هایی که در منابعِ پایان رساله یا مقاله برای هر کتاب آمده است، آن شماره نوشته شود، و جلد و صفحه ی کتاب مشخص گردد. اینجا نام مؤلف در متن می آید، به عنوان مثال: «دیدگاه شیخ بهایی این است که... . (۳، ج ۲، ص ١٤)».

البته در این رابطه باید تابع آیین نامه ی نگارش پایان نامه یا رساله ی دانشگاه مربوطه باشد.

٤-٤. عدم حذف زواید ارجاع دهی: در ارجاع پاورقی مستقیم یا در ادامه ی پاورقی معمولاً می گویند در ارجاع اول نام مؤلف آورده شود، اما در ارجاع بعدی به جای نام مؤلف «همان» نوشته شود.

۵. شیوه ی نگارش: در شیوه های نگارش اشکال های زیر وجود دارد:

۵-۱. اشکال های دستوری:

۵-۲. اشکال های نقطه گذاری:

۵-۳. اغلاال در نگارش: کسانی که مطلب را درست متوجه نشدند مغلق نویسی می کنند. در صورتی که اگر یک مطلب درست فهمیده شود آن را به چندین صورت می توان بیان نمود.

۵-٤. مکانیکی نویسی: برخی متن ها فرمول وار نوشته می شود و نحوه ی نگارش یا قلم آن ها به گونه ایست که در آن ها هیچ گونه احساسی به کار نرفته و خواننده رغبت به خواندن جمله ی بعدی ندارد. برای اینکه مکانیکی نویسی نشود باید با زیبا نگاری و اتصال جمله ها به توضیح مطلب پرداخت، یا با مثال آوردن و تفصیل دادن مطلب را جا انداخت.

۵-۵. احساسی نوشتن: در نگارش برخی متن ها قلم احساسی و غیرعلمی غالب است. در صورتی که نگارش متن های علمی باید به صورت منطقی دیدگاه ها را مطرح نماید و با بیان دلایل به نقد و رد یا اثبات آن ها بپردازد.

٦. محتوا:

٦-١. نقل قول ها و بیان دیدگاه ها: در نقل قول ها باید: ١- دید منصفانه داشت؛ ٢- کامل نقل نمود؛ ٣- تصرف نکرد؛ ٤- نقل قول های مستقیم کوتاه نقل شود؛ ۵- اگر در گزارش ها سخن دیگران بیان می گردد باید به آنها استناد داده شود.

٦-٢. همه ی قول ها نقل شود: برخی یک قول را نقل نمی کنند و آن را به عنوان نظر خودشان بیان می نمایند.

۶-۳. نقل قول ها بر اساس رویکرد تاریخی یا تقدم و تأخر تاریخی نقل شود، مگر اینکه محقق منظوری داشته باشد.

۷. نظریه پردازی: در نظریه پردازی موردی یا در کل رساله ها اشکال های زیر به وجود می آید:

۷-۱. نداشتن ترتیب و چینش منطقی: محقق به طور مکرر باید نظریه ی خود را مرور کند و از هر جهت بسنجد و به آن شکل و ترتیب منطقی بدهد. به این صورت که مقدمه ها را به ترتیب بیان و با هم مقایسه کند، به این قیاس منطقی می گویند. بعد قیاس مرکب درست کند یعنی نتیجه ی حاصل از این قیاس را با نتیجه های حاصل از قیاس های دیگر را با هم مقایسه کند و در نهایت به آن نتیجه ی اصلی که حاصل تز رساله است، برسد. به این صورت زوایای مطلب روشن می شود و مقدمات مطوی که دقیق ذکر نشده، بیان می گردد.

۸. نتیجه گیری و پیشنهادها:

آسیب ها در مقاله ها ی علمی- پژوهشی موجود

۱) مقاله های علمی- پژوهشی به معنای واقعی علمی- پژوهشی نیستند.

۲) رانت چاپی در چاپ مقالات در مجلات وجود دارد.

۳) مدت طولانی برای انتظار چاپ می مانند. گاهی برخی مقالات پس از ۲ سال انتظار چاپ می شود.

۴) کاربردی که موجب تولید علم یا تولید نرم افزاری برای تغییر عادات و غیره در جامعه شود، نیست. از مقالات موجود ۹۸٪ علمی- پژوهشی نیستند، زیرا مقاله ی علمی- پژوهشی آن است که ارائه ی یک نظریه ی جدید و تولید علم کند، یا کاربردی باشد و مسئله ای را در بیرون حل کند و راهکار ارائه دهد.